



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سلسلہ احکام و فتاویٰ اسلامیہ



پیشکش

البنانی وبن باز محدث و مفتی و ہابیان

پروفیسر اعجاز احمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

البانی و بن باز محدث و مفتی وهابیان

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	البانی و بن‌باز محدث و مفتی وهابیان
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۲۶	دبیاچه
۳۰	بخش اول: البانی، محدث وهابیان
۳۰	اشاره
۳۱	اشاره
۳۱	پیشگفتار بخش اول
۳۲	شرح حال البانی
۳۲	اشاره
۳۳	اشاره
۳۷	البانی از نگاه علمای اهل سنت
۴۳	مخالفت علمای اهل سنت با البانی
۴۵	پیروی البانی از افکار علمای وهابی
۴۶	مدح البانی از سوی علمای وهابی
۴۷	دشنام‌های البانی به علمای اهل سنت
۴۹	فهرستی از عقاید البانی
۴۹	الف) عقیده البانی درباره خداوند
۵۰	نسبت تعجب و خندیدن به خداوند متعال
۵۰	اشاره
۵۱	ب) عقاید البانی درباره پیامبران
۵۱	ج) عقاید البانی درباره پیامبر اسلام (ص)

- ۵۳ دیدگاه البانی درباره قرآن کریم
- ۵۴ دیدگاه البانی درباره مصداق عترت و اهل بیت پیامبر:
- ۵۴ دیدگاه البانی درباره علم کلام
- ۵۶ فتاوی البانی
- ۵۶ فتاوی البانی درباره مساجد
- ۵۷ فتاوی البانی درباره نماز جماعت
- ۵۸ فتاوی البانی درباره صلوات بعد از اذان
- ۵۸ فتاوی البانی درباره دعا
- ۵۹ فتاوی البانی درباره پدر و مادر
- ۵۹ احکام زن در فتاوی البانی
- ۶۱ فتاوی البانی درباره اموات
- ۶۲ فتاوی البانی درباره روزه
- ۶۳ فتاوی البانی درباره نماز
- ۶۳ فتاوی البانی درباره کسب و کار
- ۶۴ فتاوی البانی درباره عادات روزمره
- ۶۵ دیدگاه البانی در مورد تقلید
- ۶۵ حکم کوتاه کردن ریش
- ۶۵ بدعت بودن مناره
- ۶۶ تحریم قرائت فاتحه بر اموات
- ۶۶ بدعت بودن هم خوانی قرآن
- ۶۷ بدعت بودن تسبیح با دو دست
- ۶۸ اتهامات البانی به دیگران
- ۶۸ دیدگاه البانی در مورد فقه حنفی
- ۶۹ بدعت دانستن تمام فرقه‌ها به جز سلفیه

- ۶۹ اتهام به جماعت تبلیغ
- ۷۰ رخی از روایات تصحیح شده توسط البانی
- ۷۰ اشاره
- ۷۱ ۱. تصحیح حدیث «ثقلین»
- ۷۶ ۲. تصحیح حدیث اعطای رایه
- ۷۸ ۳. تصحیح حدیث «من احب علیاً فقد احبنی»
- ۷۹ ۴. تصحیح حدیث «انا منک و انت متی»
- ۸۱ ۵. تصحیح حدیث «غدير»
- ۸۸ ۶. تصحیح حدیث «لا یحبک الا مومن ...»
- ۸۸ ۷. تصحیح حدیث «علی متی و انا منه»
- ۹۲ ۸. تصحیح حدیث «لا تشکوا علیاً»
- ۹۳ ۹. تصحیح حدیث (ان منکم من یقاتل علی تأویل القرآن)
- ۹۵ ۱۰. تصحیح حدیث (کان یبعثه فیعطیه رایة ...)
- ۹۶ ۱۱. تصحیح حدیث (من اذی علیاً فقد اذانی)
- ۹۷ ۱۲. تصحیح حدیث «کان یحب علیاً»
- ۹۷ ۱۳. تصحیح حدیث «افضل نساء اهل الجنة»
- ۹۹ ۱۴. تصحیح حدیث «ان الحسن و الحسین هما ریحانتای»
- ۱۰۰ ۱۵. تصحیح حدیث «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة»
- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۰ الف) ابوسعید خدری
- ۱۰۱ ب) حدیفة بن یمان
- ۱۰۲ ج) حدیث امام علی (ع)
- ۱۰۳ د) حدیث عمر بن خطاب
- ۱۰۳ ه) حدیث ابن مسعود

- ۱۰۴ (و) حدیث عبدالله بن عمر
- ۱۰۴ (ز) حدیث براء بن عازب (۳)
- ۱۰۴ (ح) حدیث ابوهریره
- ۱۰۴ (ط) حدیث جابر بن عبدالله
- ۱۰۵ (ی) حدیث قرّة بن ایاس
- ۱۰۵ ۱۶. تصحیح حدیث «من احبهما فقد احبني»
- ۱۰۶ ۱۷. تصحیح حدیث «اللهم انی احبه»
- ۱۰۷ ۱۸. تصحیح حدیث «حسین منی و انا من حسین»
- ۱۰۷ ۱۹. تصحیح حدیث «الانبياء احياء في قبورهم ...»
- ۱۰۸ ۲۰. تصحیح حدیث «ابشر عمار ...»
- ۱۰۹ ۲۱. تصحیح حدیث (حیات برزخی حضرت موسی (ع))
- ۱۰۹ ۲۲. تصحیح حدیث «انّ امتی ستقتل ابني»
- ۱۱۱ ۲۳. تصحیح حدیث «ما خیر عمار بین امرین ...»
- ۱۱۲ ۲۴. تصحیح حدیث «اشقی الآخرین»
- ۱۱۳ ۲۵. تصحیح حدیث «انّ الحسین یقتل بشطّ الفرات»
- ۱۱۵ ۲۶. تصحیح حدیثی درباره صحابه
- ۱۱۷ ۲۷. تصحیح حدیثی درباره ظالم بودن زبیر
- ۱۱۸ ۲۸. تصحیح حدیثی درباره عائشه
- ۱۱۹ ۲۹. تصحیح حدیث دیگری درباره عائشه
- ۱۲۱ ۳۰. تصحیح حدیثی درباره صحابه
- ۱۲۲ دیدگاه البانی درباره فقاہت محمد بن عبدالوہاب
- ۱۲۴ کارهای منفی البانی
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۵ ۱. تأیید عقاید وهابیان

۱۲۶	۲. مبانی غیر واقعی در جرح و تعدیل
۱۲۶	اشاره
۱۲۶	الف) تضعیف راوی به جهت تشیع
۱۲۶	ب) جرح راوی به جهت کوفی بودن
۱۲۷	ج) تضعیف حدیث به جهت موافقت با شیعه
۱۳۲	د) اتهام به رفض
۱۳۲	ه) تناقض در جرح و تعدیل احادیث
۱۳۲	دیدگاه‌های سیاسی البانی
۱۳۲	اشاره
۱۳۳	البانی و حکم به خروج فلسطینیان از موطن خود
۱۳۴	دفاع وهابیان از فتوای البانی
۱۳۶	نقد
۱۳۹	بخش دوم: بن باز، مفتی وهابیان
۱۳۹	اشاره
۱۴۰	اشاره
۱۴۰	پیشگفتار بخش دوم
۱۴۱	شرح حال بن باز
۱۴۱	اشاره
۱۴۲	اشاره
۱۴۳	اساتید
۱۴۴	مناصب
۱۴۵	تألیفات
۱۴۶	وفات
۱۴۷	نکات قابل توجه

- ۱۴۸ دیدگاه‌های فقهی بن باز
- ۱۴۸ ۱. تحریم تزریق خون به افراد
- ۱۴۹ ۲. حکم به نجاست ذبیحه مسلمین
- ۱۵۰ ۳. حکم اقتدا به کسی که از ذبیحه مسلمین می‌خورد
- ۱۵۱ ۴. حکم پوشیدن کفش پاشنه‌بلند برای زن
- ۱۵۲ ۵. حکم استعمال لاک برای زن
- ۱۵۲ ۶. حرمت چیدن مو از اطراف ابرو
- ۱۵۳ ۷. حرمت بلند گذاشتن ناخن بیش از چهل روز
- ۱۵۳ ۸. حجاب شرعی
- ۱۵۴ ۹. کفر اکبر بودن ترک نماز
- ۱۵۵ ۱۰. حکم غذا خوردن با بی نماز
- ۱۵۶ ۱۱. وجوب نماز خواندن در مسجد
- ۱۵۶ ۱۲. کفر تارک نماز گرچه منکر آن نباشد
- ۱۵۷ ۱۳. حکم مرده تارک نماز
- ۱۵۸ ۱۴. وظیفه زنی که شوهرش گاهی نماز نمی‌خواند
- ۱۵۹ ۱۵. وظیفه مردی که زنش در نماز سستی می‌کند
- ۱۵۹ ۱۶. حکم بچه تازه بالغی که نماز نمی‌خواند
- ۱۶۰ ۱۷. حکم روزه‌خوار
- ۱۶۱ ۱۸. حکم ترک واجبی از واجبات
- ۱۶۲ ۱۹. فسخ نکاح تارک نماز
- ۱۶۲ ۲۰. حکم کسی که از رفتن به مسجد خجالت می‌کشد
- ۱۶۳ ۲۱. حکم کارگری که به جهت کارش در خانه نماز می‌خواند
- ۱۶۴ ۲۲. نماز همراه با ساعت تصویردار
- ۱۶۴ ۲۳. حکم زیارت زن از قبور

- ۱۶۵ ۲۴. حکم سالگرد برای میت
- ۱۶۵ ۲۵. حکم گرفتن سوم برای میت
- ۱۶۶ ۲۶. حکم مراسم چهلم گرفتن برای اموات
- ۱۶۶ ۲۷. خدای مجسم
- ۱۶۷ ۲۸. انکار مجاز در قرآن
- ۱۶۷ ۲۹. تحریم رانندگی زن
- ۱۶۷ ۳۰. دختر ندادن به کسی که نماز جماعت را ترک کند
- ۱۶۸ ۳۱. تحریم تعلیم زنان به کودکان
- ۱۶۸ ۳۳. تحریم فیلمبرداری از مجالس
- ۱۶۹ ۳۴. جلوگیری از احترام به استاد
- ۱۶۹ ۳۵. تحریم انتقاد از حاکمان جور
- ۱۷۰ ۳۶. تحریم کوتاه کردن موهای صورت
- ۱۷۰ ۳۷. تحریم چیدن مو از ابرو
- ۱۷۰ نقد مبانی اجتهادی بن باز
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۱ انواع کفر در اسلام
- ۱۷۱ انواع کفر از نظر قرآن
- ۱۷۸ انواع کفر از نظر روایات
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۸ ۱. خروج از ملت اسلام
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۹ الف) ارتداد در روایات اهل بیت:
- ۱۷۹ ب) ارتداد در روایات عامه
- ۱۸۲ ۲. عدم خروج از ملت اسلام

- ۱۸۸ کفر اکبر و کفر اصغر
- ۱۸۸ اشاره
- ۱۸۹ ضابطه بین کفر اکبر و کفر اصغر
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۹۰ ۱. نص ادله
- ۱۹۰ ۲. جمع بین ادله
- ۱۹۱ ۳. دلالت خود دلیل
- ۱۹۲ ۴. مقایسه با دیگر گناهان
- ۱۹۳ ۵. عدم ترتب حدّ ارتداد
- ۱۹۳ شریعت سهل و آسان
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۳ ۱. شمولیت و عمومیت تشریح اسلامی
- ۱۹۵ ۲. وسعت دایره حلال
- ۱۹۷ ۳. اصل عملی اباحه در اشیا و افعال
- ۱۹۸ نقد میزان بودن فعل سلف
- ۲۰۰ پاسخ
- ۲۰۳ خاصیت اول
- ۲۰۳ خاصیت دوم
- ۲۰۸ درباره مرکز

البانی و بن‌باز محدث و مفتی وهابیان

مشخصات کتاب

- سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -
 عنوان و نام پدید آور: البانی و بن‌باز محدث و مفتی وهابیان / علی اصغر رضوانی.
 مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۹۵ ص.
 فروست: سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.
 شابک: ۲۲۰۰۰ ریال: ۳-۲۹۴-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۹۳] - ۱۹۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع: البانی، محمد ناصرالدین، ۱۹۱۴ - ۱۹۹۹ م.
 موضوع: ابن‌باز، عبدالعزیز، ۱۹۱۲ - ۱۹۹۹ م.
 موضوع: وهابیه -- عقاید
 رده بندی کنگره: BP۲۰۷/۶ ر/۵۵الف ۷ ۱۳۹۰
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۲۲۴۱
 ص: ۱

اشاره

ص ۱۴

دیباچه

ص ۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به

ص ۱۶

زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص: ۱۸

بخش اول: البانی، محدث و هابیان

اشاره

اشاره

بخش اول: البانی، محدث و هابیان

پیشگفتار بخش اول

محمد ناصرالدین بن نوح نجاتی بن آدم، ملقب به (البانی) منسوب به کشور (البانی) می‌باشد و کنیه او ابو عبدالرحمان است. او در سال ۱۳۳۲ ه. ق در شهر (اشقو دره) پایتخت وقت البانی متولد شد و در خانواده‌ای فقیر رشد نمود. پدرش حاج نوح از مدارس پایتخت عثمانی (آستانه) فارغ التحصیل شد و به کشورش به جهت تعلیم احکام دین بازگشت. و چون پادشاه احمد زوگو حاکم بر البانی شد و بر روش همسایگانش از اهل کتاب حکومت رانی کرد، حاج نوح نجاتی به دمشق هجرت نمود و در آنجا مستقر شد و در آن هنگام که فرزندش نه ساله بود او را به مدرسه ابتدایی فرستاد، ولی به مدارس حکومتی اکتفا نکرد و خود به تدریس پسرش پرداخت و سپس او را به

ص ۲۰

دوستش شیخ سعید برهانی سپرد. (۱)

وی بعدها به عنوان یکی از محدثان برجسته سلفی‌گری شناخته شد. از این رو ضروری است به شرح حال و بیان دیدگاه‌های وی پرداخته شود.

شرح حال البانی

اشاره

۱- الالبانی الامام، عبدالقادر الجنید، صص ۱-۴.

اشاره

یکی از بزرگان علمای وهابی که نزد آنان متخصص در علم حدیث می‌باشد محمد ناصر الدین البانی است، و وهابیان در مباحث حدیثی به او مراجعه کرده و آراء او را در مورد احادیث از حیث ضعف و صحت اخذ می‌کنند و آن قدر در حق او غلو می‌کنند که درباره او تعبیراتی از قبیل (داناترین شخص روی زمین به سنت)، (محدث عصر)، (امام دعوت)، (ناصر سنت)، (محدث متقن) و (علامه متقن) می‌نمایند. و این در حالی است که می‌دانند او طلب علم نکرده و علم حدیث و جرح و تعدیل را نزد استاد متخصص یا غیر متخصص فرا نگرفته است، و این امری است که پیروان او آن را از علما مخفی می‌دارند.

او کسی بود که از آلبانی با پدرش به بلاد عرب آمد و در دمشق سکنی گزید و تا سال چهارم ابتدایی درس خواند. سپس پدرش به او قرائت قرآن و تجوید و صرف و مقداری از فقه حنفی یاد داد.

آن‌گاه یکی از دوستان پدرش به نام سعید برهانی کتاب (مراقی الفلاح

ص ۲۲

بامداد الفتاح) را که در فقه حنفی است بر او تدریس کرد و نیز درس‌هایی را در علم بلاغت نزد او آموخت و سپس به شغل نجاری پرداخت ...

او پس از مدتی روی به علم حدیث آورد و اهل فتوا شد ولی فتاوی‌ای داد که موجب وهن در دین بود و این در حالی است که وهابیان فتاوا و کلمات او را میزان و معیار در شناخت حق از باطل می‌دانند.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود:

سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ سَنَوَاتٌ خُدَاعَاتٌ يُصَدَّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ وَيُكذَّبُ فِيهَا الصَّادِقُ، وَيُؤْتَمَنُ فِيهَا الْخَائِنُ، وَيُخَوَّنُ فِيهَا الْأَمِينُ، وَيَنْطِقُ فِيهَا الرُّؤْيِبِضَةُ. قِيلَ: وَمَا الرُّؤْيِبِضَةُ؟ قَالَ: الرَّجُلُ التَّافَهُ فِي أَمْرِ الْعَامَّةِ. (۱)

زود است که بر مردم سال‌های سخت و دشواری برسد که در آن شخص دروغگو تصدیق و شخص راستگو تکذیب و شخص خائن مورد اعتماد و شخص امین خیانت کار به حساب می‌آید، و در آن سال‌ها روییضه به نطق می‌آید. گفته شد: روییضه چیست؟ فرمود: مرد بی‌ارزش که در امر عموم مردم سخن می‌گوید.

خداوند متعال از مهم‌ترین اسباب گمراهی و انحراف و فتوای بدون علم را پیروی از هوای نفس دانسته آنجا که می‌فرماید:

(فَإِنَّ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لِمَكَ فَاغْلَمْ أُنْمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (قصص: ۵۰)

اگر پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند! و چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که پیروی

ص: ۲۳

هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته؟ به یقین خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند! و نیز خداوند متعال مردم را به طور عموم و اهل علم را به طور خصوص از تحریف احکام و فتوای بدون علم نهی کرده و از خطر و جرم آن بر حذر داشته و شدیدترین عذاب را برای آن مقرر فرموده آنجا که می‌فرماید:

(فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ) (بقره: ۷۹)

پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این، از طرف خداست. تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند!

و نیز می‌فرماید:

(وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ* إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ) (نور: ۱۴-۱۵)

و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل حال شما نمی‌شد، به خاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می‌رسد! به یاد بیاورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می‌گرفتید، و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن یقین نداشتید؛ و آن را ساده و کوچک می‌پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است!

و می‌فرماید:

(وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ

لَتَفْتُرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (نحل: ۱۱۶)

به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می‌شود (و چیزی را مجاز و چیزی را ممنوع می‌کنید)، نگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا افترا ببندید به یقین کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد!

بخاری و دیگران از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل کرده‌اند که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِرَاعًا يَنْتَرِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقِ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُسًا جُهَالًا، فَسَيُتْلُوا فَأَقْتُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَاضْلُوا. (۱)

همانا خداوند علم را از بندگانش نمی‌گیرد ولی علم را با گرفتن عالمان اخذ می‌کند، و چون عالمی باقی نمی‌ماند مردم به سراغ سرکرده‌های جاهلی می‌روند و آنها مورد سؤال و پرسش واقع می‌شوند، و فتوا به غیر علم می‌دهند، و هم خود را گمراه کرده و هم دیگران را گمراه می‌نمایند.

کلینی به سندش از امام علی (ع) نقل کرده که در خطبه‌ای فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا يَدُوعُ الْفِتْنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدِعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا، فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخَفَ عَلَى ذِي حِجِّي، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ

اِخْتِلَافٌ، وَلَكِنْ يُؤَخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ، فَيَمْرَجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعًا، فَهَذَا كَمَا اسْتَحَوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَنَجَا الَّذِينَ

ص: ۲۵

سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى. (۱)

ای مردم! همانا شروع وقوع فتنه‌ها هواهایی است که متابعت می‌شود و احکامی است که بدعت گذاشته می‌شود و در آن با کتاب خدا مخالفت شده و مردانی تحت ولایت مردانی دیگر می‌روند. پس اگر باطل خالص باشد بر صاحب خرد محقق نمی‌ماند و اگر حق خالص باشد اختلاف نمی‌باشد ولی دسته‌ای از این و دسته‌ای از آن گرفته می‌شود و با هم ممزوج شده و آورده می‌شود. و در آن صورت است که شیطان بر اولیائش تسلط می‌یابد و تنها کسانی که از جانب خدا بر آنان نیکی نوشته شده نجات می‌یابند. مفضل بن یزید می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

أَنْهَاكَ عَنْ خِصْلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَاكُ الرَّجَالِ: أَنْهَاكَ أَنْ تَدِينَنَّ اللَّهَ بِالْبَاطِلِ، وَتُفْتِيَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ. (۲)

تو را از دو خصلت نهی می‌کنم که در آن دو هلاکت مردان است: نهی می‌کنم تو را از اینکه به باطل اعتقاد پیدا کنی، و اینکه به آنچه نمی‌دانی فتوا دهی.

ابوعبیده حذاء از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود:

مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، وَلِحَقِّهِ وَزُرُّ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ.

هر کس برای مردم به غیر علم و هدایت فتوا دهد وزر و وبال کسانی که به فتوای او عمل کرده‌اند بر او ملحق می‌گردد.

البانی از نگاه علمای اهل سنت

۱- کافی، ج ۱، ص ۵۴.

۲- همان، ص ۴۲.

آن قدر البانی در فتوا از واقع دور بوده و آراء شاذی داشته که بسیاری از علمای اهل سنت او را مورد سرزنش قرار داده‌اند، و این مطلب هیچ تعجیبی ندارد؛ چرا که او اهل فتوا نبوده و تنها محدث بوده است.

۱. شیخ حماد انصاری درباره او می‌گوید:

ان الشيخ الالبانی له شواذ تتبعها و افتی بها، و هذا لا ینبغی، انما کان علیه ان یبحثها لنفسه، ولایفتی بها العامه. (۱)

همانا شیخ البانی دارای فتاوی شاذی است که آنها را دنبال کرده و هرگز سزاوار نبوده است، بلکه باید فقط برای خودش پیگیری می‌کرده و به آن برای عوام مردم فتوا نمی‌داده است.

۲. شیخ دکتر وهبه الزحیلی در سؤالی که از او درباره البانی در اینترنت شده می‌گوید:

الشیخ ناصر الالبانی له طبع قاس خاص، و آراء خاصه اغلبها شاذ.

شیخ ناصر البانی دارای طبعی سخت و مخصوص به خودش بوده و آرای خاصی داشته که اغلب آنها شاذ است.

او همچنین درباره البانی می‌گوید: «وقد عانی المسلمون إلى الآن من افکاره و شذوذاته»؛ «و مسلمانان تا الآن از افکار و شذوذاتش در زحمت افتاده‌اند».

۳. شیخ عبدالله بن محمد بن صدیق غماری مفتی دیار مغرب درباره

۱- المجموع فی ترجمه العلامة المحدث الانصاری، ج ۲، ص ۶۲۴.

ص: ۲۷

البانی در کتاب «ارغام المبتدع الغبی» می‌نویسد:

والذی اقرره هنا انّ الالبانی غیر مؤتمن فی تصحیحه و تضعیفه، بل يستعمل فی ذلك انواعاً من التدلّیس و الخیانة فی النقل، و التحریف فی کلمات العلماء، مع جرّاته علی مخالفه الاجماع، و علی دعوی النسخ بدون دلیل. و هذا یرجع إلی جهله بعلم الأصول و قواعد الاستنباط، و یدعی أنّه یحارب البدع مثل التوسل بالنبی (ص) و تسویده فی الصلاة علیه، و قرائه القرآن علی المیت، لكنه یرتکب اقبح البدع بتحريم ما احلّ الله و شتم مخالفیه باقذر الشتائم، خصوصاً الاشعریه و الصوفیه، و حاله فی هذا کحال ابن تیمیّه؛ تطاول علی الناس فاکفر طائفه من العلماء و بدع طائفه اخرى. ثم اعتنق هو بدعتین لا یوجد اقبح منهما: احدهما قوله بقدم العالم، و هی بدعه کفریه و العیاذ بالله تعالی، و الاخری انحرافه عن علی (ع)، و لذلك و سمه علماء عصره بالنفاق؛ لقول النبی (ص) لعلی: (لا یحبک إلا مؤمن و لا یبغضک إلا منافق). و هذه عقوبه من الله لابن تیمیّه الذی یسمیه الالبانی شیخ الاسلام. ولا ادری کیف یعطی هذا اللقب و هو یعتقد عقیده تناقض الاسلام. و اظنّ بل اجزم انّ الحافظ ابن ناصر لو اطلع علی عقیدته و ما فیها من طامات لما کتب فی الدفاع عنه کتاب «الرد الوافر»؛ لانه کتبه و هو مغرور بمن اثنی علیه، و كذلك الالوسی ابن صاحب التفسیر، لو عرف عقیدته علی حقیقتها ما کتب جلاء العینین.

و شواذ البانی فی اجتهاداته الآثمه و غشه و خیانته فی التصحیح

ص: ۲۰۸

والتضعیف حسب الهوی و استطالته علی العلماء و افاضل المسلمین، کل ذلک عقوبه من الله له و هو لایشعر، فهو من الذین (یُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسَبُونَ صُرْنَعًا) ألا- ساء ما یظنون. نسأل الله العافیة مما ابتلاه به، و نعوذ بالله من کل سوء، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الأکرمین. (۱)

آنچه را که من در اینجا اقرار می‌کنم اینکه البانی شخصی است که در تصحیح و تضعیفش مورد اعتماد نمی‌باشد، بلکه در این زمینه انواعی از تدلیس و خیانت در نقل و تحریف کلمات علما دارد، با جرأتش بر مخالفت اجماع و بر ادعای نسخ بدون دلیل. و این به جهل او به علم اصول و قواعد استنباط باز می‌گردد. او ادعا می‌کند که با بدعت‌ها همچون توسل به پیامبر (ص) می‌جنگد و با درود بر پیامبر (ص) و قرائت قرآن بر میت مخالف است، ولی مرتکب قبیح‌ترین بدعت‌ها با تحریم حلال الهی و دشنام دادن مخالفان خود با بدترین دشنام‌ها شده است، خصوصاً اشاعره و صوفیه، و حال او در این مورد همانند حال ابن تیمیه است؛ متعرض مردم شده و طائفه‌ای از علما را تکفیر کرده و طائفه‌ای دیگر را بدعت گزار معرفی کرده است، ولی خودش دو بدعت گذاشته که قبیح‌تر از آن وجود ندارد: یکی اعتقاد او به قدیم بودن عالم که بدعت کفری است - پناه به خدای متعال - و دیگری انحرافش از علی (ع). و بدین جهت است که علمای عصرش او را منافق خوانده‌اند؛ به جهت قول پیامبر (ص) به علی (ع): (دوست ندارد تو را به جز مؤمن و دشمن

ص: ۲۹

ندارد تو را به جز منافق). و این عقوبتی است از جانب خداوند برای ابن تیمیه که البانی او را شیخ الاسلام نامیده است و من نمی‌دانم که چگونه این لقب را او به ابن تیمیه داده در حالی که معتقد به تناقض در عقاید اسلام است. و من گمان می‌کنم بلکه یقین دارم که حافظ ابن ناصر اگر از عقیده او مطلع و آنچه مفسد بر آن مترتب است آگاهی داشت کتاب «الردّ الوافر» را در دفاع از او نمی‌نوشت؛ چرا که او این کتاب را در حالی نوشت که مغرور به گفته‌های تعریف درباره او بود. و نیز آلوسی فرزند صاحب تفسیر، اگر عقیده ابن تیمیه را به طور حقیقی می‌دانست کتاب «جلاء العینین» را درباره او نمی‌نوشت.

و فتاوی‌البانی در اجتهادات غلطش و حيله و خیانت او در تصحیح و تضعیف (احادیث) به حسب هوای نفسش و زبان درازی او بر ضد علما و فضلالی مسلمین همگی عقوبتی است از خداوند بر او در حالی که نمی‌داند، و او از جمله کسانی است که (گمان می‌کنند که کار خوب انجام می‌دهند)، در حالی که گمان اشتباهی دارند. از خداوند می‌خواهیم تا ما را از آنچه که او به آن مبتلا شده نجات دهد و به خدا پناه می‌بریم از هر بدی، و درود خدا بر سید ما محمد و آل کریمش.

۴. حسن بن سقاف شافعی در ذیل حدیث «مما تری خیر لکم تعرض علی اعمالکم...» می‌گوید:

فانّ هناك حدیثاً آخر لا یوافق هوی الألبانی و رأیه له اسناد صحیح مرسل (لم یقل فیہ العلماء ولا ائمة الحفاظ انه من

ص: ۳۰

اضعف المرسلات كما في الحديث السابق في مرسل عطاء) اعترف الالباني في ضعيفته (۴۰۵/۲) بأنه اي هذا المرسل: رجاله كلهم ثقات رجال الشيخين، و له اسناد متصل رجاله رجال الصحيح و منهم عبدالمجيد بن عبدالعزيز بن ابي رواد، و صحح الحديث جمع من الحفاظ، و هو في نظر الالباني غير صحيح؛ لأنه يخالف مشربه كما قدمنا!! فتحجج و تظاهر بتضعيف ابن ابي رواد! و ليس مصيباً في ذلك.

وعلى فرض ضعف ابن ابي رواد فلم لم يسلك الالباني في حديثه ما سلكه في الحديث الأول الذي شرحنا و فضّلنا حال اسناده الضعيف المهلهل من جميع وجوهه؟! و ما تفسير ذلك؟ أم هي العصبية و حبّ الشغب الفارغ؟ و عبدالمجيد هذا الذي اعتمد الالباني ههنا تضعيفه و تناقض فيه في موضع آخر، قال عنه الذهبي في (سير اعلام النبلاء) (۴۳۴/۹) ... فتأملوا كيف يسلك الالباني سبيل الهوى و المزاجية في التصحيح و التضعيف، فيتلاعب بعلم الجرح و التعديل حسب ما يملى عليه رأيه، و كل ما قدمناه يبرهن بأنه ليس اهلاً لأن يشتغل بهذا العلم الشريف، فيصحح و يضعّف و لا يحلّ لأحد ان يعتمد قوله لما تقدم. (۱)

در اینجا حدیث دیگری است که با هوای نفس و رأی البانی سازگاری ندارد، حدیثی که سند صحیح و مرسل دارد و علما و امامان حفاظ درباره آن نگفته‌اند که از ضعیف‌ترین احادیث مرسل است همانند حدیث سابق در مرسل عطاء، البانی در ضعیفش ج ۲، ص

۴۰۵

ص: ۳۱

اعتراف کرده که این مرسل تمام رجالش ثقه بوده و حکم رجال بخاری و مسلم را دارد، و برای آن سندی است متصل که رجالش رجال صحیح می‌باشد، که از آن جمله عبدالمجید بن عبدالعزیز بن ابی رواد است و این حدیث را جمعی از حافظان تصحیح کرده‌اند، ولی در نظر البانی صحیح نیست؛ زیرا با روش او سازگاری ندارد همان‌گونه که گذشت!!! و لذا او ادعای آوردن حجت کرده و تظاهر به تضعیف ابن ابی رواد نموده که در این تضعیف به واقع نرسیده است.

و بر فرض ضعف ابن ابی رواد چرا البانی در حدیثش راهی را نپیموده که در حدیث اول پیموده و ما آن را شرح دادیم و حال سند ضعیفش که از هر جهت مشکل دارد را تفصیل دادیم؟ و اینکه تفسیر آن چیست؟ یا اینکه این کار تعصب و احساسات بی‌هدف است؟ و عبدالمجید همین کسی است که البانی در اینجا به تضعیفش اعتماد کرده و در جای دیگر تناقض گویی می‌کند. در آنجایی که ذهبی درباره او در کتاب (سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۴۳۴) گفته است ...

پس تأمل کنید که چگونه البانی راه هوای نفس و مزاجی بودن را در تصحیح و تضعیف پیموده و با علم جرح و تعدیل به حسب آنچه رأیش ابراز می‌دارد بازی می‌کند. و تمام آنچه را گفتم نشانگر آن است که او اهلیت اشتغال به این علم شریف را ندارد که تصحیح و تضعیف نماید، و جایز نیست بر کسی که بر قول او اعتماد کند به جهت آنچه گذشت.

مخالفت علمای اهل سنت با البانی

از آنجا که ناصرالدین البانی پیرو افرادی تندرو و خشونت طلب و تکفیری همچون ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه و محمد بن عبد الوهاب شد لذا خلق و خوی آنان را به خود گرفت و درصدد معارضه با علمای اسلام برآمد و لذا آنان نیز در برابر او صف کشیده و به مقابله با او و افکارش برآمده و کتاب‌هایی را بر ضد او تألیف نمودند که از آن جمله عبارت است از:

۱. «تنبيه المسلم الى تعدی الالبانی علی صحیح مسلم»، از علامه محدث شیخ محمد سعید شافعی.

۲. «وصول التهانى باثبات سنیه السبحة و الرد علی الالبانی»، از علامه محدث شیخ محمد سعید شافعی.

۳. «القول المقنع فی الرد علی الالبانی المبتدع»، از علامه حافظ شیخ عبدالله بن صدیق غمارى.

۴. «قاموس شتائم الالبانی» از حسن بن علی سقاف شافعی.

۵. «تناقضات البانی الواضحات»، از همان.

۶. «البشارة و الاتحاف فی ما بین ابن تیمیه و الالبانی فی العقیده و الاختلاف» از همان.

۷. «الشماطیط فی ما یهدى به الالبانی فی مقدماته من تخططات و تخیط» از همان.

۸. «الالبانی؛ شذوذه و اخطاؤه»، از علامه محدث شیخ حبیب الرحمان اعظمی.

ص: ۳۳

۹. «کتاب مفتوح الی الشیخ ناصر الدین البانی» از شاگردش محمود مهدی استانبولی.
۱۰. «التعریف بأوهام من قسّم السنن الی صحیح و ضعیف»، از علامه محمود سعید ممدوح.

پیروی البانی از افکار علمای وهابی

بر کسی مخفی نیست که ناصرالدین البانی از پیروان افرادی همچون ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه و محمد بن عبدالوهاب بوده که از سرکردگان وهابیت کنونی هستند و در مسائل علمی و اعتقادی روش آنان را داشته و آنان را بسیار مدح و ستایش کرده و الگوی خود به حساب آورده گرچه در برخی از موارد نیز آنان را نقد نموده است.

البانی در نواری که از او به جای مانده از سلسله نوارهای «الهدی و النور» شماره ۸۸۰ می‌گوید:

منهجنا قائم علی اتباع الكتاب و السنه، و علی ما کان علیه سلفنا الصالح، و اعتقد انّ البلاد السعودیه إلی الآن لایزال اکثر من اهل العلم فیهم علی هذا المنهج، متأثرین بما تأثرنا به نحن مثلهم، بدعوة شیخ الاسلام بحق احمد بن تیمیه، ثم تلمیذہ ابن قیم الجوزیه، ثم بمن سار علی منهجهم و سلك سیلهم، کالشیخ محمد بن عبدالوهاب، الذی کان له الفضل الأول باحیاء دعوة التوحید فی بلاد نجد اولاً، و بتفصیل دقیق، حتّی لمسناه فی الصغار قبل الکبار هناک، كما انّه اسس للدعوة: اتباع السنه و عدم ایثار ای مذهب من مذاهب أهل السنه الأربعة علی الكتاب و

ص: ۳۴

السنة. و كان له الفضل الثالث بعد الشيخين ابن تيمية و ابن قيم الجوزية في اعتقادي؛ باحيائه منهج الشيخين في العالم النجدي أولا، ثم في العالم الاسلامي ثانياً ... (۱)

روش ما قائم بر کتاب (خدا) و سنت و آنچه سلف صالح بر آن بوده می‌باشد، و معتقدم که شهرهای سعودی تاکنون بسیاری از اهل علم در آن بر این روش بوده و از آنچه ما متأثر شده‌ایم متأثرند یعنی به دعوت شیخ الاسلام به حق احمد بن تیمیه، سپس شاگردش ابن قیم جوزیه، سپس به کسی که بر روش آن دو سیر کرده و راه آن دو را پیموده است مثل شیخ محمد بن عبدالوهاب که پیشتر در دعوت به توحید در شهرهای نجد در ابتدا بوده و با تعبیر دقیق برای کودکان قبل از بزرگان راه توحید را ترسیم کرده است، همان گونه که برای دعوت، پیروی از سنت و مقدم نداشتن هیچ مذهبی از مذاهب اهل سنت چهارگانه بر کتاب و سنت را تأسیس کرده است. و او به اعتقاد من دارای فضیلت سومی است بعد از شیخین ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه و آن فضیلت، احیای منهج و روش آن دو در شهرهای نجد در ابتدا و سپس در عالم اسلام است ...

مدح البانی از سوی علمای وهابی

علمای وهابی ناصرالدین البانی را به طور وسیع و گسترده مدح و ستایش کرده‌اند از آن جمله:

ص: ۳۵

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز درباره او می‌گوید:

لا اعلم تحت قبه الفلک فی هذا العصر اعلم من الشیخ ناصر فی علم الحدیث. (۱)

من در زیر گنبد فلک در این عصر داناتر از شیخ ناصر در علم حدیث نمی‌دانم.

او همچنین البانی را این‌گونه توصیف کرده است: «مجدد هذا العصر فی علوم الحدیث» (۲)

؛ «مجدد این عصر در علوم حدیث».

شیخ محمد بن صالح العثیمین نیز او را محدث عصر و صاحب علم بسیار در درایه و روایت حدیث معرفی کرده است. (۳)

هیئت دائمی بحوث علمی و افتاء حجاز درباره او می‌گویند:

وهو واسع الاطلاع فی الحدیث، قوی فی نقدها، و الحکم علیها بالصحة و الضعف. (۴)

او اطلاع وسیعی در حدیث داشته و در نقد آن قوی بوده و بر آن حکم به صحت و ضعف داشته است.

دشنام‌های البانی به علمای اهل سنت

ناصرالدین البانی معروف به دشنام دادن به کسانی است که مخالف

اویند و لذا برخی از علمای اهل سنت کتابی را به نام «قاموس شتائم

۱- الالبانی الامام، صص ۶ و ۷.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

ص: ۳۶

الالبانی» در این باره تألیف کرده‌اند.

اینک برای اثبات این ادعا به برخی از اهانت‌های او به علمای اهل سنت مخالف خود اشاره می‌کنیم:

۱. او درباره ذهبی می‌گوید:

فتأمل مبلغ تناقض الذهبی لتحرص علی العلم الصحیح و تنجو من تقلید الرجال. (۱)

پس خوب تأمل کن در مقدار تناقض ذهبی تا بر علم صحیح حریص شده و از تقلید مردان نجات یابی.

۲. و درباره محدث مناوی می‌نویسد: «بل هو من تعصب المناوی» (۲)

؛ «بلکه این از تعصب مناوی است».

و نیز درباره او می‌گوید:

وانّ من عجائب المناوی التي لا اعرف لها وجهاً أنّه فی كثير من الأحيان يناقض نفسه. (۳)

و همانا از عجایب مناوی که توجیهی بر آن نمی‌دانم اینکه در بسیاری از اوقات حرف‌هایش متناقض است.

۳. البانی درباره شیخ محمد سعید بوطی و شیخ محمد عوامه می‌گوید:

وظنّی أنّ هذا المقلد و ذاك، علی ما بینهما من الخلاف فی الأصول و الفروع إلّا فی التقليد الأعمی ... فما حيلتنا مع اناس

۱- سلسله الاحادیث الضعیفه، ج ۴، ص ۴۲۲.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳- همان، ج ۴، ص ۳۴.

ص: ۳۷

ندعوهم إلى اتباع الكتاب و السنة لينجو من العصبية و الغباوة الحيوانية، فيأبون. (۱)

و گمان من این است که این مقلد و آن شخص با اختلافی که بین آن دو در اصول و فروع است جز در تقلید کورکورانه ... پس چیست چاره ما با کسانی که آنان را به پیروی از کتاب و سنت دعوت می‌کنیم تا به سبب آن از تعصب مذهبی و گمراهی حیوانیت رها شوند، ولی نمی‌پذیرند.

۴. البانی درباره شیخ عبدالفتاح ابوغده از علمای اهل سنت می‌گوید: «اشلّ الله يدك و قطع لسانك» (۲)؛ «خداوند دست تو را شل و زبانت را قطع کند».

۵. او درباره شیخ صابونی در مقدمه کتاب «سلسلة الاحاديث الصحيحة» می‌نویسد:

سراق، غیر صادق، جاهل مضلّ، صاحب دعوی فارغۀ، ساکشف خزیه و عاره. (۳)

او دزد، دروغگو، جاهل گمراه‌کننده، صاحب ادعای بی‌دلیل است، و من به زودی از خوار بودن و عار بودنش پرده برمی‌دارم.

فهرستی از عقاید البانی

الف) عقیده البانی درباره خداوند

البانی به پیروی از ابن تیمیه فردی است که عقیده به تجسیم خدا

۱- مقدمه کتاب «الآیات الیینات».

۲- کشف النقاب، ص ۵۲.

۳- مقدمه سلسلة الاحاديث الصحيحة.

ص: ۳۸

دارد، عقایدی همانند:

۱. خداوند متعال دو چشم دارد. (۱)
۲. خداوند متعال ساق دارد. (۲)
۳. خداوند متعال به طور حقیقی دست دارد. (۳)
۴. خنده از صفات خداوند سبحان و متعال است. (۴)
۵. تعجب از صفات خداوند عزوجل است. (۵)
۶. ایمان به اینکه خداوند سبحان و متعال در آسمان است. (۶)
۷. ناصرالدین البانی می گوید:

واما قول العامه و كثير من الخاصة: الله موجود في كل مكان أو في كل الوجود و يعنون بذاته؛ فهو ضلال، بل هو مأخوذ من القول

بوحده الوجود الذي يقول به غلاة الصوفية ... (۷)

و اما قوم عوام و بسیاری از خواص که خداوند در هر مکان و تمام عالم موجود است و مقصود آنان ذات خداست، این گمراهی است، بلکه این حرف برگرفته از قول به وحدت وجودی است که غالیا صوفیه می گویند ...

نسبت تعجب و خندیدن به خداوند متعال

اشاره

- ۱- الفتاوی الكويتية، البانی، ص ۴۳.
- ۲- سلسله الاحاديث الصحيحه، البانی، ج ۲، ص ۱۲۸.
- ۳- كتاب الشيخ الألبانی و منهجه فی تقرير مسائل الاعتقاد، محمد بن سرور شعبان، ص ۲۱۶.
- ۴- سلسله الاحاديث الصحيحه، ح ۲۸۱۰.
- ۵- الشيخ الالبانی و منهجه، ص ۲۴۳.
- ۶- الحاوی من فتاوی الالبانی، ابوهمام مصری، ج ۱، ص ۵۴۳.
- ۷- قاموس البدع، ص ۱۳۹.

ص ۳۹

البانی می‌گوید:

فهما- أی العجب و الضحک- صفتان لله عزوجل عند اهل السنه، خلافاً للأشاعره؛ فأنهم لا یعتقدونهما، بل یتأولونهما بمعنی الرضا.

(۱)

آن دو- یعنی تعجب و خندیدن- دو صفتی است که برای خداوند عزوجل نزد اهل سنت ثابت می‌باشد، بر خلاف نظر اشاعره که به آن دو اعتقادی ندارند، بلکه آن دو را به معنای رضا می‌گیرند. مقصود وی از اهل سنت، پیروان محمد بن عبدالوهاب است.

ب) عقاید البانی درباره پیامبران

۱. عصمت انبیاء عصمت مطلق نیست. (۲)

۲. انبیا و رسولان مرتکب گناهان و معاصی صغیره می‌شوند. (۳)

ج) عقاید البانی درباره پیامبر اسلام (ص)

۱. رسول خدا (ص) گاهی اجتهاد می‌کرد و در غالب اوقات موفق به صواب بود ولی در برخی اوقات هم موفق نمی‌شد و اجتهادش بر خطا

می‌رفت و وحی بر او نازل می‌شد تا آن را تصحیح کند. (۴)

۲. ممکن است که رسول خدا (ص) بخشی از آیات قرآن را که به مردم

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۶، ص ۷۳۸.

۲- فتاوی الالبانی فی المدینه و الامارات، جمع عمرو عبدالمنعم سلیم، ص ۱۸.

۳- الفتاوی الکویتیه، صص ۲۹ و ۳۱.

۴- الحاوی من فتاوی الالبانی، ج ۲، ص ۳۶.

ص: ۴۰

ابلاغ کرده فراموش کند. (۱)

۳. هنگام تعارض بین قول با فعل رسول خدا (ص) قولش را بر فعلش مقدم می‌داریم. (۲)

۴. نفرین پیامبر (ص) بر معاویه (خدا شکمش را سیر نکند) جدی نبوده است. (۳)

۵. اعتقاد به ممکن بودن زنا فی حد نفسه از زنان پیامبر (ص). (۴)

۶. درخواست تخریب قبر پیامبر (ص) و خارج کردن قبر پیامبر (ص) از مسجدش. (۵)

۷. پیامبر (ص) برترین خلایق نزد خداوند نیست. (۶)

۸. پدر و مادر پیامبر (ص) و جد او عبدالمطلب در آتش دوزخ‌اند. (۷)

۹. درخواست عدم مدح پیامبر (ص). (۸)

۱۰. تحریم توسل به پیامبر (ص) نزد خداوند متعال. (۹)

۱۱. عدم جواز جهر به صلوات بر پیامبر (ص) بعد از اذان. (۱۰)

۱- الفتاوی الکویتیه، صص ۳۰ و ۳۱.

۲- فتاوی الالبانی فی المدینه و الامارات، ص ۳۹.

۳- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۱، ص ۱۶۵.

۴- همان، ح ۲۵۰۷.

۵- تحذیر المساجد، البانی، ص ۹۸.

۶- التوسل، انواعه و احکامه، البانی، ص ۱۴۹.

۷- صحیح السیره النبویه، البانی، ص ۲۳.

۸- التوسل، انواعه و احکامه، ص ۸۰.

۹- احکام الجنائز و بدعها، البانی، صص ۲۶۴ و ۲۶۶.

۱۰- تمام المنه، البانی، ص ۱۵۸.

ص: ۴۱

۱۲. بدعت بودن جهر به صلوات بر پیامبر (ص) قبل از اذان. (۱)
۱۳. تحریم تلاوت آیه (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ....) در روز جمعه و بدعت دانستن آن. (۲)
۱۴. منع صلوات فرستادن بر پیامبر (ص) هنگام تعجب از کاری. (۳)
۱۵. تحریم سفر به جهت زیارت قبر پیامبر (ص). (۴)
۱۶. عدم جواز تلقین میت به اقرار به نبوت پیامبر (ص) و امامت ائمه اهل بیت (ع) و بدعت دانستن آنها. (۵)
۱۷. عدم جواز اهدای ثواب اعمال نیک بر پیامبر اکرم (ص) و دیگر اشخاص. (۶)
۱۸. منع از برپایی مراسم جشن در ولادت پیامبر (ص). (۷)
۱۹. برپایی مراسم مولودی خوانی تقلید از مسیحیان است. (۸)

د دیدگاه البانی درباره قرآن کریم

۱. او بوسیدن قرآن کریم را حرام و آن را بدعت و ضلالت می‌داند. (۹)

- ۱- سلسله الاحادیث الضعیفه، البانی، ج ۲، ص ۲۹۴.
- ۲- الاجوبه النافعه عن اسأله لجنه مسجد الجامعه، البانی، ص ۶۷.
- ۳- قاموس البدع، ص ۷۰۱.
- ۴- فتاوی الالبانی فی المدینه و الامارات، ص ۱۲.
- ۵- احکام الجنائز و البدع، ص ۲۴۳.
- ۶- همان، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.
- ۷- فتاوی الالبانی فی المدینه و الامارات، ص ۱۵۵.
- ۸- همان.
- ۹- رساله کیف يجب علينا ان نفسر القرآن الکریم، البانی، ص ۲۸.

ص: ۴۲

۲. گفتن (صدق الله العظيم) بعد از قرائت قرآن از بدعت‌هاست. (۱) مباح بودن قرائت قرآن بر زن حائض. (۲)

ه) دیدگاه البانی درباره مصداق عترت و اهل بیت پیامبر:

البانی درباره عترت و اهل بیت پیامبر (ص) می‌گوید:

اهل بیت در واقع همان زنان پیامبر (ص) است و اینکه شیعیان آن را به علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نسبت می‌دهند و شامل زنان پیامبر (ص) نمی‌دانند از تحریف شیعه نسبت به آیات خداست تا هواهای نفسانی خود را یاری دهند. (۳)

و) دیدگاه البانی درباره علم کلام

ناصرالدین البانی در کتاب «سلسله الاحادیث الصحیحه» می‌گوید:

قَبِّحَ اللهُ عِلْمَ الْكَلَامِ، الَّذِي أودَى بِكِبَارِ الْعُلَمَاءِ إِلَى مِثْلِ هَذَا الْكَلَامِ. (۴)

خداوند علم کلام را قبیح گرداند که بزرگان علما را به مثل این کشانید.

همچنین می‌گوید: «ولوضوح بطلان علم الكلام تاب منه جمع من

افاضل علمائهم...» (۵)؛ «و به جهت وضوح بطلان علم کلام جمعی از افاضل

۱- فتاوی الالبانی فی المدینة و الامارات، ص ۱۶۳.

۲- همان، ص ۲۳۳.

۳- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۴، ص ۳۵۹.

۴- همان، ج ۷، ص ۱۴۷۸؛ قاموس البدع، ص ۱۵۳.

۵- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۱، ص ۷؛ قاموس البدع، ص ۱۵۴.

ص: ۴۳

علمایشان از آن توبه نموده‌اند...».

او نیز در ادامه می‌گوید:

وإذا اردت ايها القارىء الكريم ان ترى اثراً من آثار علم الكلام الخطيرة و المنافية للنقل الصحيح و العقل الصريح، فاقراً كتب الكوثرى و من جرى مجراه، كذلك التلميذ السقاف، فسوف ترى ما يزيدك بصيرة، و قناعه بانّ الذى يتعلمونه منهم انما (وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ) (۱)، بل هو الكفر بعينه اذا التزموه ... (۲)

هرگاه اراده کردی، ای خواننده کریم تا اثری از آثار خطرناک و منافی با نقل صحیح و عقل صریح علم کلام را ببینی کتاب‌های کوثری و کسانی را قرائت کن که دنباله‌رو او هستند و نیز شاگردش سقاف که به بصیرت و قناعتت افزوده خواهد شد، به اینکه آنچه را آنان از اساتید خود فرا می‌گیرند همانا (یاد می‌گیرند اموری را که بر آنان ضرر دارد و نه نفع ...)، بلکه به عینه همان کفر است اگر به آنها ملتزم شوند ...

۱- البقره: ۱۰۲.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۱، ص ۷؛ قاموس البدع، ص ۱۵۴.

ص: ۴۴

فتاویٰ البانی

فتاویٰ البانی درباره مساجد

ص ۴۵

۱. او می‌گوید: «اذان در مساجد در برابر بلندگوی صوتی (میکروفون) مشروع نمی‌باشد». (۱)
۲. تأسیس مناره‌ها در مساجد برای اذان گفتن بدعت است. (۲)
۳. وجود محراب در مسجد بدعت است. (۳)
۴. منع کردن از ورود زنان عالمه و دعوت‌کننده به اسلام از تدریس برای زنان و تعلیم آنان در مساجد. (۴)
۵. مباح بودن داخل شدن زن حائض در مساجد و مسجدالحرام و طواف به دور کعبه و قرائت قرآن. (۵)

فتاویٰ البانی درباره نماز جماعت

- ۱- الاجوبه النافعه عن اسأله لجنه مسجد الجامعه، البانی، ص ۱۸.
- ۲- همان.
- ۳- سلسله الاحادیث الضعیفه، البانی، ج ۱، ص ۶۴۱.
- ۴- همان، ج ۶، ص ۴۰۱.
- ۵- فتاویٰ الالبانی فی المدینه و الامارات، ص ۲۳۲.

ص ۴۶

او می‌گوید: «اقامه نماز جماعت دوم در مسجد بعد از اقامه نماز جماعت اول جایز نیست».

فتاویٰ البانی درباره صلوات بعد از اذان

البانی می‌گوید: «الصلوة والسلام علی النبی (ص) جهراً عقب الأذان بدعة» (۱)؛ «درود و سلام بر پیامبر (ص) به صورت بلند و آشکار بعد از اذان بدعت است».

وی همچنین می‌گوید:

الصلوة والسلام علی النبی (ص) جهراً قبیل الإقامة و هی بدعة فاشیه رأیناها فی حلب و ادلب و غیرهما من بلاد الشمال. (۲)
درود و سلام بر پیامبر (ص) به صورت آشکار قبل از اقامه بدعتی است همگانی که ما آن را در حلب و ادلب و دیگر شهرهای شمال مشاهده کرده‌ایم.

فتاویٰ البانی درباره دعا

۱. درخواست دعا از دیگران در پایان درس یا جلسه مذاکره حرام است، و جایز نیست بگویی: «ای فلانی! برای من دعا کن یا از شما درخواست دعا دارم». (۳)

۱- سلسله الاحادیث الضعیفه، ج ۲، ص ۲۹۴؛ قاموس البدع، ص ۳۵۸.

۲- همان.

۳- قاموس البدع، ص ۷۰۲.

ص: ۴۷

۲. دعا برای جنگ جویان و مرزبانان و مدافعان از وطن از جانب خطیب نماز جمعه حرام است. (۱)

فتاوی البانی درباره پدر و مادر

۱. البانی می گوید: «بوسیدن دست پدر و مادر جایز نیست، بلکه از بدعت هاست». (۲)
۲. وی همچنین می گوید: «زیارت قبر والدین در هر روز جمعه عملی غیر جایز و از جمله بدعت هاست». (۳)

احکام زن در فتاوی البانی

۱. البانی می گوید: «لایجوز للمرأة التي نبت لها لحيه ان تحلقها» (۴)؛ «برای زنی که بر صورتش ریش و مو روییده جایز نیست آن را از خود ازاله کند».
۲. وی همچنین می گوید: لایجوز للمرأة كثيرة الشعر نتف الشعر عن ذراعيها و لو استقبح زوجها ذلك. (۵)
- برای زنی که موی زیادی دارد جایز نیست که موهای دست خود را بچیند، گرچه همسرش از آن بدش بیاید.

۱- الأجوبة النافعة عن أسئلة لجنة مسجد الجامعة، البانی، ص ۷۲.

۲- قاموس البدع، ص ۷۱۸.

۳- احکام الجنائز و بدعها، البانی، ص ۲۵۸.

۴- فتاوی الألبانی فی المدینة و الامارات، ص ۲۴۸ در حاشیه کتاب.

۵- همان، ص ۲۴۹.

ص: ۴۸

۳. زنان حق ندارند برای تدریس و تعلیم زنان در مساجد حاضر شوند. (۱)

۴. زنان حق ندارند به جهت تبلیغ و تدریس و جلسات تعلیمی برای زنان در مجالس آنان به خانه‌ها بروند. (۲)

۵. او نیز درباره زن حامله و زایمان او می‌گوید:

أصل ادخال المرأة الحامل للمستشفى للولادة لا يجوز القول بجوازه مطلقاً. (۳)

اصل داخل کردن زن حامله در بیمارستان به جهت وضع حمل به‌طور مطلق نمی‌توان گفت جایز است.

۶. او درباره تدریس زن در مسجد برای زنان می‌گوید:

وَأَمَّا مَا شَاعَ هُنَا فِي دِمَشْقَ فِي الْآوْنَةِ الْأَخِيرَةِ مِنْ ارْتِيَادِ النِّسَاءِ لِلْمَسَاجِدِ فِي أَوْقَاتِ مَعِينَةِ لِيَسْمَعْنَ دَرْسًا مِنْ أَحْدَاهُنَّ، مِمَّنْ يَتَسَمَّوْنَ بِالِدَاعِيَاتِ - زَعَمْنَ - فَذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمَحْدَثَةِ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) وَلَا فِي عَهْدِ السَّلَفِ الصَّالِحِ، وَأَمَّا الْمَعْهُودُ أَنْ يَتَوَلَّى تَعْلِيمَهُنَّ الْعُلَمَاءُ الصَّالِحُونَ فِي مَكَانٍ خَاصٍّ... (۴)

و اما آنچه که در اینجا در دمشق اخیراً شیوع پیدا کرده که زنان در اوقات معینی به مسجد می‌آیند تا درسی را از یکی از خودشان گوش فرا دهند که به - گمان خودشان - معروفند، این از کارهای

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، البانی، ج ۶، ص ۴۰۱.

۲- الفتاوی الكویتیه، البانی، ص ۷۴.

۳- فتاوی الالبانی فی المدینة و الامارات، ص ۲۶۲.

۴- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۶، ص ۴۰۱؛ قاموس البدع، ص ۴۳۰.

ص: ۴۹

جدیدی است که در عهد پیامبر (ص) و سلف صالح نبوده است، بلکه آنچه رسیده اینکه علمای صالح در هر مکان خاصی متولی تعلیم آنان کردند.

فتاویٰ البانی درباره اموات

۱. البانی می گوید:

لا يجوز نقل الميت إلى اماكن بعيدة لدفنه عند قبور اهل البيت الصالحين. (۱)

نقل میت به مکان‌های دور به جهت دفن او نزد قبور اهل بیت و صالحین جایز نیست.

۲. او همچنین فتوا به عدم جواز قرائت سوره «یس» بر محتضر داده است. (۲)

۳. البانی در جای دیگر می گوید:

لا يجوز التهليل والتكبير والتسيح والصلاة على النبي (ص) جهراً امام الجنازة، و هو بدعة في الدين. (۳)

گفتن (لا اله الا الله) و (سبحان الله) و صلوات بر پیامبر (ص) با صدای بلند جلوی جنازه جایز نیست و بدعت در دین می باشد.

۴. همچنین می گوید:

قراءة الفاتحة للموتى و طلب قراءة الفاتحة على روح فلان بدعة،

۱- احكام الجنائز و بدعها، ص ۲۴۸.

۲- همان، ص ۲۴۳.

۳- سلسله الاحاديث الضعيفة، البانى، ج ۱، ص ۶۰۶.

ص: ۵۰

والقراءة لا یصل ثوابها للأموات. (۱)

قرائت فاتحه برای اموات و درخواست خواندن فاتحه بر روح فلان مرده بدعت است، و ثواب قرائت به اموات نمی‌رسد.

۵. وی می‌گوید:

إذا مات الميت فلا یجوز تعزیه ذویه عند القبور، و لا یجوز الاجتماع فی مکان أو دیوان لتقدیم التعزیه، و لا یجوز تحدید التعزیه بثلاثه

أیام. (۲)

هرگاه کسی بمیرد جایز نیست نزد قبور به صاحبان و اقربای میت تعزیت داد، و نیز اجتماع در مکانی یا دیوانی برای عرض تعزیت جایز نمی‌باشد، و نیز محدود کردن تعزیت دادن به سه روز جایز نیست.

۶. البانی در جای دیگر می‌گوید: «نقش اسم الميت و تاریخ الوفاء علی القبر أمر محرّم» (۳)

؛ «نقش اسم میت و تاریخ وفات او بر قبر امری حرام می‌باشد».

فتاوی البانی درباره روزه

۱. او در باب مفطرات روزه می‌گوید: «الاستمناء لا یفطر الصائم و لا یبطل الصوم» (۴)

؛ «استمناء، روزه روزه‌دار را باطل نمی‌کند».

۱- احکام الجنائز و بدعها، ص ۲۵۶.

۲- همان، ص ۲۵۵.

۳- همان، ص ۲۶۵.

۴- تمام المنه، البانی، ص ۴۱۸.

ص: ۵۱

۲. او درباره روزه گرفتن در ماه رجب می‌گوید: «لایجوز تخصیص شهر رجب بالصیام» (۱)؛ «جایز نیست اختصاص دادن ماه رجب به روزه گرفتن».

فتاویٰ البانی درباره نماز

۱. او نیز می‌گوید: «استفاده از تسییح برای ذکر خدا حرام است». (۲)
۲. او نیز درباره منی و نماز، در لباسی که دارای منی است می‌گوید:
المنی طاهر و تجوز الصلاة فی ثوب اصابه منی. (۳)
- منی طاهر است و خواندن نماز در لباسی که منی به آن اصابت کرده، جایز می‌باشد.
۳. او نیز درباره التزام به قرائت سوره‌ای خاص در شب جمعه می‌گوید:
لایجوز للمصلی التزام قراءه سورة الجمعة و سورة المنافقین فی صلاة العشاء فی لیله الجمعة. (۴)
- جایز نیست بر نماز گزار که ملتزم به قرائت سوره جمعه و سوره منافقون در نماز عشاء شب جمعه شود.

فتاویٰ البانی درباره کسب و کار

۱. البانی می‌گوید: «اتخاذ يوم الجمعة يوم عطلة بدعة» (۵)
- ؛ «روز جمعه را روز تعطیلی به حساب آوردن بدعت است».

۱- قاموس البدع، ص ۷۲۱.

۲- فتاویٰ الالبانی فی المدینة و الامارات، ص ۱۶۱.

۳- همان، ص ۶۷.

۴- سلسله الاحادیث الضعیفه، البانی، ج ۲، ص ۳۵.

۵- الاجوبه النافعه عن اسأله لجنه مسجد الجامعه، البانی، ص ۶۵.

ص: ۵۲

۲. وی همچنین می‌گوید:

لايجوز للمسلم ان يودع ماله في بنك؛ سواء كان في بلد اسلامي أو غير اسلامي. (۱)

برای مسلمان جایز نیست که مالش را در بانک به ودیعه گذارد، چه در کشور اسلامی و چه غیر اسلامی.

فتاویٰ البانی درباره عادات روزمره

۱. البانی می‌گوید:

لايجوز للانسان أن يقول عند الأكل (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) بل يقول: (بِسْمِ اللَّهِ) فقط، و لايجوز أن يزيد (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ). (۲)

جایز نیست بر انسان که هنگام خوردن غذا بگوید: (بسم الله الرحمن الرحيم) بلکه باید بگوید: (بسم الله) فقط، و جایز نیست بر آن اضافه کند (الرحمن الرحيم) را.

۲. وی همچنین می‌گوید: «التمثيلات غير مشروعة في الاسلام» (۳)

؛ «تأثر و تعزیه خوانی در اسلام غیر مشروع است».

۳. البانی درباره نحوه آب خوردن می‌گوید: «لايجوز للانسان أن يشرب و هو قائم» (۴)

؛ «جایز نیست که انسان در حال ایستاده آب بیاشامد».

۴. وی درباره استفاده زن و مرد از شلوار رو می‌گوید: «لبس البنطال

۱- فتاویٰ الألبانی فی المدینة و الامارات، ص ۱۳۶.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۱، ص ۶۸۱.

۳- فتاویٰ الالبانی فی المدینة و الامارات، ص ۱۷۹.

۴- سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۱، ص ۳۴۰.

ص: ۵۳

(البنطلون) حرام؛ سواء للرجال او النساء» (۱)

؛ «پوشیدن شلوار رو حرام است؛ چه بر مردان و چه بر زنان».

دیدگاه البانی در مورد تقلید

البانی در این باره می‌نویسد: «پیرو مذهب بودن و انتساب به مذهب خاص همچون شافعی یا حنفی حرام است». (۲)

حکم کوتاه کردن ریش

البانی در ذیل حدیثی می‌گوید:

قلت: و فيه إشارة قوية إلى ان قصّ اللحية - كما تفعل بعض الجماعات - هو كحلقها من حيث التشبه، و ان ذلك لا يجوز. (۳)

نظر من این است که در این حدیث اشاره قوی است به کوتاه کردن ریش - آن گونه که برخی از مردم چنین می‌کنند - همانند تراشیدن آن تشبه به کفار است، که جایز نمی‌باشد.

بدعت بودن مناره

البانی می‌گوید:

... ان من رأبی ان وجود الآلات المكبرة للصوت اليوم یعنی عن اتخاذ المئذنة كاداة للتبليغ، و لاسيما انها تكلف اموالا طائلة،

۱- فتاوی الألبانی فی المدینة و الامارات، ص ۱۵۰.

۲- الحاوی من فتاوی الألبانی، ابوهمام مصری، ج ۲، ص ۳۳؛ الفتاوی الاسترالیة، البانی، ص ۱۳۴.

۳- قاموس البدع، ص ۳۳۵.

ص: ۵۴

فبناؤها و الحالة هذه- مع كونه بدعة، و وجود ما يعنى عنه- غير مشروع. (۱)

... رأى من آن است كه وجود وسایل بلندکننده صدا در امروز ما را از مأذنه درست كردن به عنوان وسیله تبلیغ بی نیاز می گرداند، پس ساختن آن در این صورت- با آنكه بدعت است، و کارهایی است كه می تواند ما را از آن مستغنی گرداند- غیر مشروع می باشد.

تحریم قرائت فاتحه بر اموات

البانی می گوید:

قول الناس اليوم في بعض البلاد: (الفاتحة على روح فلان) مخالف للسنه المذكورة، فهو بدعة بلاشك، لاسيما و القرائة لاتصل إلى الموتى على القول الصحيح. (۲)

قول مردم امروزه در برخی از شهرها: (به روح فلان شخص فاتحه بخوانید) مخالف با سنتی است كه ذكر شد، بلکه بدون شك بدعت است، خصوصاً آنكه ثواب قرائت- بنابر قول صحیح- به مرده‌ها نمی رسد.

بدعت بودن هم خوانی قرآن

البانی می گوید:

واما الاجتماع على تلاوة القرآن بصوت واحد فليس ممّا يشمله

۱- قاموس البدع، ص ۴۴۸.

۲- احكام الجنائز، البانی، ص ۴۷؛ قاموس البدع، ص ۵۲۲.

ص: ۵۵

الحديث؛ لأنه بدعة محدثة لم تكن في عهد السلف ... (۱)

و اما اجتماع بر تلاوت قرآن با يك صوت از كارهايي نيست كه احاديث بر آن دلالت داشته باشد؛ چرا كه اين عمل بدعتي است حادث شده و در عهد سلف نبوده است ...

بدعت بودن تسبیح با دو دست

البانی می گوید:

التسبیح بالیدین کلتیها معاً خلاف السنه، و کیف یلیق بالمسلم ان یسبح بالید الیسری یستثر بها و یستنجی بها؟! (۲)

تسبیح با هر دو دست خلاف سنت است، و چگونه سزاوار است بر مسلمان تا با دست چپ تسبیح بگوید که با آن تطهیر از بول و غائط می کند.

او همچنین می گوید:

«و بالجمله، فمن سبَّح بالیسری فقد عصی، و من سبَّح بالیدین معاً كما یفعل كثیرون فقد (خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يُتُوبَ عَلَيْهِمْ) (۳) و من خصّه بالیمنی فقد اهدى، و اصاب سنه المصطفی (ص). (۴)

و خلاصه اینکه هر کس با دست چپ تسبیح کند عصیان نموده و

۱- قاموس البدع، ص ۶۷۶.

۲- همان، ص ۶۸۹.

۳- التوبه: ۱۰۲.

۴- قاموس البدع، ص ۶۹۰.

ص: ۵۶

کسی که با هر دو دستش تسبیح گوید آن گونه که بسیاری از مردم می‌کنند به طور حتم (عمل صالحی را با عمل بدی مخلوط کرده که امید است خداوند از او بگذرد) و هر کس که تسبیح را به دست راستش اختصاص دهد به طور حتم هدایت یافته و به سنت مصطفی (ص) رسیده است.

اتهامات البانی به دیگران

دیدگاه البانی در مورد فقه حنفی

ص ۵۷

او فقه حنفی را با انجیل محرف یکسان می‌داند. (۱)

بدعت دانستن تمام فرقه‌ها به جز سلفیه

محمد ناصر الدین البانی تمام جماعت‌ها و فرقه‌ها را باطل دانسته و به آنها نسبت بدعت می‌دهد به جز جماعت سلفیه، و در توجیه آن می‌گوید: «زیرا غیر سلفیه منسوب به عصمت نیستند، ولی سلفیه به عصمت منتسب‌اند». (۲)

اتهام به جماعت تبلیغ

او جماعت تبلیغ را صوفیان عصر دانسته که بر کتاب خدا و سنت

۱- مختصر صحیح مسلم، منذری، تحقیق البانی، ص ۵۴۳.

۲- فتاوی الالبانی فی المدینة و الامارات، ص ۲۷.

ص ۵۸

رسولش قیام نکرده‌اند. (۱)

او نیز می‌گوید: «اجاره دادن خانه به صوفیه جایز نیست در صورتی که در آن مذهب خود را اعلان می‌دارند». (۲)

رخی از روایات تصحیح شده توسط البانی

اشاره

۱- فتاوی الألبانی فی المدینة و الامارات، ص ۳۱.

۲- همان، ص ۱۳۶.

ص ۵۹

البانی با اینکه پیرو ابن تیمیه است، اما در مواردی بر اساس ضوابط خود مجبور شده است برخی از روایات مربوط به فضایل اهل بیت: را تصحیح نماید.

۱. تصحیح حدیث «ثقلین»

ترمذی و طبرانی از زید بن حسن انماطی، از جعفر، از پدرش از جابر بن عبدالله نقل کرده که گفت:
 رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي حَجَّتِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ الْقِصْوَاءِ يَخْطُبُ فَمَعْتَهُ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنِ
 أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي. (۱)

رسول خدا (ص) در حجش، روز عرفه در حالی که بر روی شتر قِصْوَاءِ خطبه می‌خواند مشاهده کردم و شنیدم که می‌فرمود: ای

۱- صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۴، ص ۳۵۵.

مردم! همانا من در میان شما چیزی گذاشته‌ام که اگر به آن تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. البانی بعد از نقل حدیث فوق می‌گوید:

لكن الحديث صحيح؛ فان له شاهداً من حديث زيد بن ارقم قال: قام رسول الله (ص) يوماً فینا خطیباً بماءٍ يُدعى خُمّاً بین مکةَ و المدینةِ، فحمد الله و أثنى علیه و وعظ و ذکر ثم قال: أما بعد؛ ألا أئیها الناس فإنما أنا بشرٌ یوشک أن یأتی رسول ربی فأجیب، و أنا تارکٌ فیکم ثقلین: أولهما: کتاب الله، فیهِ الهدی و النور [من استمسک به و أخذ کان علی الهدی، و من أخطأه ضل]، فخذوا بکتاب الله و اشمسوا به - فحیث علی کتاب الله و رعّب - ثم قال: و أهل بیتی، أذکرکم الله فی أهل بیتی، أذکرکم الله فی أهل بیتی، أذکرکم الله فی أهل بیتی. (۱)

ولی حدیث صحیح است؛ چرا که برای آن شاهی از حیث زید بن ارقم است که گفت: رسول خدا (ص) روزی در بین ما برخاست و در کنار برکه آبی به نام (خم) ما بین مکه و مدینه خطبه خواند، و حمد و ثنای الهی نمود و موعظه کرد و تذکر داد، سپس فرمود: اما بعد؛ آگاه باشید ای مردم! همانا من بشری هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم برسد و من دعوت او را اجابت کنم، و من در میان شما دو چیز ارزشمند می‌گذارم: اول آن دو، کتاب خداست که در آن هدایت و نور است [هرکس به آن چنگ زند و اخذ نماید بر

۱- صحیح مسلم، ج ۷، صص ۱۲۲-۱۲۳؛ مشکل الآثار، طحاوی، ج ۴، ص ۳۶۸؛ مسند احمد، ج ۴، صص ۳۶۶-۳۶۷؛ السنه ابن ابی عاصم، ح ۱۵۵۰ و ۱۵۵۱ و ...

ص: ۶۱

هدایت است، و کسی که آن را رها کند گمراه می‌باشد]، پس کتاب خدا را گرفته و به آن تمسک جوید. پیامبر (ص) بر کتاب خدا تشویق و ترغیب نمود و سپس فرمود: و اهل بیت، شما را در حق اهل بیتم تذکر می‌دهم. این جمله را سه بار تکرار کرد.

و نیز احمد بن حنبل و طبرانی و طحاوی آن را از طریق علی بن ربیع نقل کرده‌اند که گفت:

لَقِيْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ وَ هُوَ دَاخِلٌ عَلَى الْمُخْتَارِ أَوْ خَارِجٌ مِنْ عِنْدِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ [كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي]؟ قَالَ: نَعَمْ. (۱)

زید بن ارقم را دیدم که بر مختار وارد می‌شد یا از نزد او بیرون می‌آمد. به او گفتم: آیا از رسول خدا (ص) شنیدی که می‌فرمود: همانا من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم: [کتاب خدا و عترتم؟] گفت: آری.

آن‌گاه می‌گوید: «سند آن صحیح و رجال آن رجال صحیح می‌باشد».

و می‌گوید: «و برای آن طرق دیگری است نزد طبرانی و حاکم که او و ذهبی برخی از آنها را تصحیح نموده‌اند». (۲)

او در ادامه می‌گوید:

وَ شَاهِدٌ آخَرٌ مِنْ حَدِيثِ عَطِيَّةِ الْعَوْفِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ مَرْفُوعًا: (إِنِّي أَوْشَكَ أَنْ أَدْعِيَ فَأُجِيبَ وَ إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنَّ

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۱؛ معجم طبرانی، ح ۵۰۴۰.

۲- معجم طبرانی، ح ۴۹۴۹، ۴۹۷۱، ۴۹۸۰، ۴۹۸۲ و ۵۰۴۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، صص ۱۰۹، ۱۴۸ و ۵۳۳.

ص: ۶۲

أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: أَلْتَقَلَّيْنِ، أَخَذَهُمَا أَكْبُرُ مِنَ الْآخِرِ: كِتَابَ اللَّهِ، حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، أَلَا إِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ. و هو اسناد حسن فی الشواهد. (۱)

من نزدیک است که خوانده شوم و اجابت نمایم و همانا من در میان شما چیزی گزاردم که اگر به آن اخذ کنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد: دو چیز گرانبها؛ که یکی از آن دو از دیگری بزرگ تر است: کتاب خدا، ریسمانی کشیده شده از آسمان به طرف زمین، و عترتم اهل بیتم، آگاه باشید! که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض ملحق به من شوند. و این سندی حسن در شواهد است.

او نیز می گوید:

این حدیث شواهد دیگری دارد از حدیث ابوهریره نزد دارقطنی و حاکم و خطیب، و ابن عباس نزد حاکم که آن را تصحیح کرده و ذهبی با آن موافقت نموده است. (۲)

آن گاه در آخر می گوید:

بعد تخریج هذا الحدیث بزمن بعید کتب علی ان اهاجر من دمشق الی عمان، ثم ان اسافر منها الی الامارات العربیة اوائل سنه ۱۴۰۲ هجریه، فلقیته فی قطر بعض الأساتذة و الدكاترة

۱- مسند احمد، ج ۳، صص ۱۴، ۱۷، ۲۶ و ۵۹؛ السنه، ابن ابی عاصم، ح ۱۵۵۳ و ۱۵۵۵؛ معجم طبرانی، ح ۲۶۷۸ و ۲۶۷۹.

۲- سنن دارقطنی، ح ۵۲۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۹۳؛ الفقه و المتفق، ج ۱، ص ۵۶.

ص: ۶۳

الطیین، فاهدی إلى احدهم رسالته له مطبوعه فی تضعیف هذا الحدیث، فلما قرأتها تبین لی انه حدیث عهد بهذه الصناعه، و ذلك من ناحیتین ذکرتهما له:

الاولی: انه اقتصر فی تخریجه علی بعض المصادر المطبوعه المتداوله، و لذلك قصر تقصیراً فاحشاً فی تحقیق الکلام علیه، و فاته کثیر من الطرق و الأسانید التي هی بذاتها صحیحه أو حسنه، فضلاً عن الشواهد و المتابعات، كما يبدو لكل ناظر یقابل تخریجه بما خرّجته هنا.

الثانیة: انه لم یلتفت إلى اقوال المصححین للحدیث من العلماء و لا إلى قاعدتهم التي ذکرها فی مصطلح الحدیث، و هی ان الحدیث الضعیف یتقوی بکثرة الطرق، فوقع فی هذا الخطأ الفادح من تضعیف الحدیث الصحیح. (۱)

بعد از مدت زیادی از آنکه این حدیث را تخریج کردم در سال ۱۴۰۲ هجری بر من نامه‌ای نوشته شد تا از دمشق به عمان مسافرت نمایم و پس از آنجا به امارات عربی بروم، در قطر برخی از اساتید و دکترهای خوبی را دیدم، یکی از آنان رساله‌ای چاپ شده در تضعیف این حدیث به من داد. و چون آن را قرائت نمودم برایم روشن شد که مؤلف آن تازه کار در این فن است، و این به دو جهت بود که به او تذکر دادم؛

جهت اول: اینکه او در تخریج این حدیث به برخی از مصادر چاپ شده متداول در دست مردم اکتفا کرده و لذا تقصیر فاحشی در تحقیق

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ذیل ح ۱۷۶۱.

ص: ۶۵

دوست دارد و خدا فتح را به دستان او قرار خواهد داد. او می گوید: عمر گفت: تا قبل از آن موقع امارات را دوست نداشتم، ولی در آن وقت بود که آن را انتظار می کشیدم تا به من عنایت نماید. فردا که شد علی را خواست و پرچم را به دست او داد و فرمود: بجنگ و درنگ نکن تا خداوند پیروزی را به دست تو قرار دهد. علی (ع) مقدار کمی حرکت کرد آن گاه ندا داد: ای رسول خدا! تا کی با آنان بجنگم؟ حضرت فرمود: تا آنکه شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد دهند ...

او در پایان حدیث می گوید:

وهذا سند صحیح علی شرط مسلم، و صححه ابن حبان. (۱)

و این سندی است صحیح بر شرط مسلم، و ابن حبان آن را تصحیح کرده است.

البانی در جلد هفت کتابش مضمون این حدیث را این گونه از پیامبر (ص) آورده است:

إني دافع لوائي غداً إلى رجل يحب الله ورسوله، ويحبه الله ورسوله، لا يرجع حتى يفتح له، يعني علياً. (۲)

و هر آینه من پرچم خود را فردا به دست مردی خواهم داد که او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند؛ باز نمی گردد تا آنکه فتح برای او باشد، یعنی علی (ع).

۱- صحیح ابن حبان، ج ۹، صص ۴۳ و ۴۴.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۷، ص ۷۳۳؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۵، ص ۱۰۹؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج ۴، ص ۲۱۰؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۳ و ...

ص: ۶۶

احمد بن حنبل این حدیث را از طریق حسین بن واقد، از عبدالله بن بریده نقل کرده که البانی درباره این سند می‌گوید: و هذا اسناد صحیح علی شرط مسلم، و الحسین بن واقد فیه کلام یسیر لایضراً. (۱)
این سندی است صحیح بر شرط مسلم، و در حسین بن واقد سخن اندکی است که موجب ضرر به او نمی‌باشد. آن‌گاه می‌گوید:

این حدیث دو شاهد دیگر نیز دارد که یکی از آن دو حدیثی است از علی (ع) که محمد بن عبدالرحمان بن ابی یعلی، از حکم و منهال از عبدالرحمان بن ابی یعلی از پدرش از علی (ع) نقل می‌کند. (۲)

۳. تصحیح حدیث «من اُحِبَّ عَلِيًّا فَقَدْ اُحْبَبَنِي»

البانی می‌گوید: به سند صحیح از ام سلمه نقل شده که گفت:

أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنِ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحْبَبَنِي، وَمَنِ أَحْبَبَنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَمَنِ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنِ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. (۳)

گواهی می‌دهم که از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: هر کس

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۷، ص ۷۳۳؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۵، ص ۱۰۹؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج ۴، ص ۲۱۰؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۳ و ...

۲- السنن الکبری، نسائی، ج ۵، صص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۷؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ح ۱۸۷۲۹

۳- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۳، ص ۲۸۷؛ الفوائد المنتقاء، ج ۱۰، ص ۵.

ص: ۶۷

علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد خدای عزوجل را دوست داشته است، و هرکس علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هرکس مرا دشمن بدارد خدای عزوجل را دشمن داشته است.

۴. تصحیح حدیث «انا منک و انت منی»

احمد بن حنبل و بخاری و حاکم و طبرانی از محمد بن اسحاق، از زید بن عبدالله بن قسیط، از محمد بن اسامه، از پدرش نقل کرده که گفت:

اجتمع علی و جعفر و زید بن حارثه فقال جعفر: انا احبکم الى رسول الله (ص)، و قال علی: انا احبکم الى رسول الله (ص)، و قال زید: انا احبکم الى رسول الله (ص)، فقالوا: انطلقوا بنا الى رسول الله (ص) حتى نسأله. فقال أسامیه بن زید: فجاؤا يستأذنونہ فقال اخرج فانظرو من هؤلاء فقلت: هذا جعفر و علی و زید، ما أقول أبي.

قال: إنذن لهم، و دخلوا فقالوا: من أحب إليك؟

قال: فاطمہ.

قالوا: نسألك عن الرجال.

قال: أما أنت يا جعفر فأشبهه خلقك خلقی، و أشبهه خلقی خلقك، و أنت منی و شجرتی، و أما أنت يا علی فحنتی و أبو ولدی، و أنا منك و أنت منی ... (۱)

علی و جعفر و زید بن حارثه اجتماع کردند، جعفر گفت: من

ص: ۶۸

محبوب‌ترین شما نزد خدا و رسول خدا (ص) می‌باشم. و علی فرمود: من محبوب‌ترین شما نزد رسول خدا (ص) می‌باشم. و زید گفت: من محبوب‌ترین شما به رسول خدا (ص) هستم. هر سه نفر گفتند: به نزد رسول خدا (ص) برویم تا از او در این باره سؤال نماییم؟ اسامه بن زید گفت: آنان نزد رسول خدا (ص) آمده و از او اذن ورود گرفتند.

پیامبر (ص) به اسامه فرمود: برو و بین آنان کیانند؟

اسامه بن زید می‌گوید: عرض کردم: جعفر و علی و زید است. (و نگفتم پدرم)

حضرت فرمود: به آنان اجازه ورود بده. آنان وارد شدند و گفتند: چه کسی نزد تو محبوب‌تر است؟

حضرت فرمود: فاطمه.

عرضه داشتیم: از مردان سؤال کردیم؟

فرمود: اما تو ای جعفر، پس اخلاق و سیمای تو همانند من است و تو از من و شجره منی و اما تو ای علی پس داماد و پدر اولاد منی

و من از تو و تو از منی ...

آن‌گاه البانی می‌گوید:

وللحدیث شاهد من حدیث علی یاسناد رجاله ثقات، خرّجه فی الارواء (۲۱۹۱) ... و بالجمله: فالحدیث صحیح بهذه الطرق و

الشواهد الا قوله فی آخره: (وَ أَحَبَّ الْقَوْمِ إِلَیَّ) فحسن، والله اعلم. (۱)

و برای حدیث شاهی است از حدیث علی (ع) به سندی که رجال

ص: ۶۹

آن ثقة می‌باشند و من در کتاب «الارواء» حدیث (۲۱۹۱) آن را آورده‌ام ... و خلاصه اینکه: حدیث با این طرق و شواهد صحیح است جز قول او در آخرش (و احبّ القوم الی) که حسن می‌باشد، و خدا داناتر می‌باشد.

۵. تصحیح حدیث «غدیر»

البانی در جلد چهارم کتاب «سلسله الاحادیث الصحیحه» صفحه ۳۳۰ رقم حدیث ۱۷۵۰ از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْهِ مَوْلَاةٌ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست؛ بارالها دوست بدار هر که ولایت او را پذیرد و دشمن بدار هر که با او دشمنی نماید.

او سپس می‌گوید:

این حدیث از زید بن ارقم، سعد بن ابی وقاص، بریده بن حصیب، علی بن ابی طالب [ع] ابویوب انصاری، براء بن عازب، عبدالله بن عباس، انس بن مالک، ابوسعید و ابوهریره نقل شده است.

الف) حدیث زید بن ارقم

این حدیث از پنج طریق از زید بن ارقم نقل شده است.

طریق اول: از ابوالطفیل از زید بن ارقم که گفت:

لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ نَزَلَ غَدِيرَ حُمٍّ، أَمَرَ بِدَوْحَاتٍ فَقُمَّ مَن، ثُمَّ قَالَ: كَأَنِّي دُعِيتُ فَاجِبْتُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ،

ص: ۷۰

أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتی أَهْلَ بَيْتِي، فَانظُرُوا كَيْفَ تَحْلِفُونِي فِيهِمَا، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ، ثُمَّ إِنَّهُ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ وَلِيَّهُ فَهَذَا وَ لِيَّهُ، أَلَلَّهِمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ. (۱)

چون پیامبر (ص) از حجه الوداع بازگشت و در غدیر خم فرود آمد، دستور داد زیر درخت‌ها را جارو زدند، سپس فرمود: گویا که من فراخوانده شده‌ام و اجابت کرده‌ام، و همانا من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم که یکی از آن دو از دیگری بزرگ‌تر است؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم، پس نظر کنید که چگونه حق مرا در مورد آن دو رعایت می‌کنید؛ زیرا آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر من در کنار حوض [کوثر] ملحق شوند. سپس فرمود: همانا خداوند مولای من و من مولای هر مؤمنی هستم، آن‌گاه دست علی ۷

را گرفت و فرمود: هر کس من ولی اویم پس این [علی] ولی اوست؛ بارالها! هر کس ولایت او را بپذیرد، دوستش بدار، و با هر کس که با او دشمنی می‌کند دشمن باش.

طریق دوم: از طریق میمون ابی عبدالله. (۲)

طریق سوم: از طریق ابوسلیمان مؤذن از زید بن ارقم که گفت:
إِسْتَشْهَدَ عَلِيٌّ النَّاسَ، فَقَالَ: أَنْشَدُ اللَّهَ رَجُلًا سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ:

۱- خصائص امیرالمؤمنین، ص ۱۵؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸؛ السنه، ابن ابی عاصم، ح ۱۳۶۵ و

...

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۷۲؛ معجم طبرانی، ح ۵۰۹۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۵.

ص: ۷۱

أَللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاهُ، أَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: فَقَامَ سِتَّةَ عَشَرَ رَجُلًا فَشَهِدُوا. (۱)

علی (ع) مردم را گواه گرفت و فرمود: قسم یاد می‌کنم کسی را که از پیامبر (ص) شنیده که می‌فرمود: بارالها! هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست، بارالها! هر کس ولایت او را پذیرفت دوستش بدار و با دشمنش دشمن باش [برخیزد و گواهی دهد]. زید بن ارقم می‌گوید: شانزده مرد برخاسته و شهادت دادند.

طریق چهارم: از طریق یحیی بن جعدہ از زید بن ارقم. (۲)

طریق پنجم: از عطیہ عوفی از زید بن ارقم. (۳)

(ب) روایت سعد بن ابی وقاص

روایت سعد بن ابی وقاص از سه طریق نقل شده است:

طریق اول: از عبدالرحمان بن سابط از سعد بن ابی وقاص. (۴)

طریق دوم: از عبدالواحد بن ایمن، از پدرش از سعد. (۵)

طریق سوم: از خیشمہ بن عبدالرحمان، از سعد. (۶)

(ج) حدیث بریده

حدیث بریده نیز از سه طریق رسیده است:

۱- مسند احمد، ج ۵، ص ۳۷۰.

۲- معجم طبرانی، ح ۴۹۸۶.

۳- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۸؛ معجم طبرانی، ح ۵۰۶۸ و ۵۰۷۱.

۴- سنن ابن ماجه، ح ۱۲۱.

۵- خصائص نسائی، ح ۱۶.

۶- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۶.

ص ۷۲

طریق اول: از ابن عباس از بریده که گفت: خَرَجْتُ مَعَ عَلِيٍّ إِلَى الْيَمَنِ فَرَأَيْتُ مِنْهُ جَفْوَةً، فَقَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص)، فَذَكَرْتُ عَلَيْهِ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَغَيَّرُ وَجْهَهُ فَقَالَ:

يَا بُرَيْدَةُ! أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. (۱)

همراه علی (ع) به طرف یمن حرکت کردم، و از او چیزی مشاهده کردم که ناخوشایند من بود، خدمت پیامبر (ص) رسیدم و آن را تذکر دادم، رسول خدا (ص) چهره‌اش دگرگون شد و فرمود: ای بریده! آیا من از مؤمنان به آنان سزاوارتر نیستم؟ عرض کردم: آری ای رسول خدا! فرمود: هرکس که من مولای اویم، پس علی مولای اوست.

طریق دوم: از فرزند بریده از بریده. (۲)

طریق سوم: از طاووس از بریده. (۳)

(د) حدیث علی بن ابی طالب (ع)

حدیث او از نه طریق نقل شده است:

طریق اول: از عمرو بن سعید. (۴)

طریق دوم: از زازان بن عمر. (۵)

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۰؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۴۷.

۲- مسند احمد، ج ۵، صص ۳۵۰، ۳۵۸ و ۳۶۱.

۳- معجم صغیر، طبرانی، رقم ۱۷۱؛ معجم الاوسط، طبرانی، ح ۳۴۱.

۴- خصائص نسائی.

۵- مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ السنه، ابن ابی عاصم، ح ۱۳۷۲.

ص ۷۳

طریق سوم و چهارم: از سعید بن وهب و زید بن یثیع. (۱)

طریق پنجم: از شریک از ابواسحاق از عمرو ذی مر. (۲)

طریق ششم: از عبدالرحمان بن ابی لیلی. (۳)

طریق هفتم و هشتم: از ابو مریم و مردی از همنشینان علی (ع). (۴)

طریق نهم: از طلحه بن مصرف. (۵)

ه) حدیث ابویوب انصاری

حدیث او را ریاح بن حارث نقل کرده که گفت:

جاء رَهْطٌ إِلَى عَلِيٍّ بِالرَّحْبَةِ، فَقَالُوا: أَلَسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا.

قال: كَيْفَ أَكُونُ مَوْلَاكُمْ وَ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَرَبٌ؟ قَالُوا: سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَاِنْ هَذَا مَوْلَاهُ. (۶)

در منطقه رحبه جماعتی نزد علی (ع) آمدند و عرض کردند: درود بر تو ای مولای ما. حضرت فرمود: چگونه من مولای شمایم در حالی که شما قوم عرب هستید؟ عرضه داشتند: از رسول خدا (ص) شنیدیم که در روز غدیر خم می فرمود: هر کس من مولای اویم این [علی (ع)] مولای اوست.

۱- زوائد مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸؛ الفصول المختارة، ضیاء مقدسی، ح ۴۵۶.

۲- زوائد مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳- همان، ص ۱۱۹.

۴- همان، ص ۱۵۲.

۵- السنه، ابن ابی عاصم، ج ۳، ص ۱۳۷.

۶- مسند احمد، ج ۵، ص ۴۱۹؛ معجم طبرانی، ح ۴۰۵۲ و ۴۰۵۳.

ص: ۷۴

(و) حدیث براء بن عازب

حدیث او را عدی بن ثابت نقل کرده است. (۱)

(ز) حدیث ابن عباس

حدیث او را عمرو بن میمون نقل کرده است. (۲)

ح، ط، ی) حدیث انس بن مالک و ابوسعید و ابوهریره

حدیث این سه نفر از صحابه را عمیره بن سعد نقل کرده که گفت:

شَهِدْتُ عَلِيًّا عَلَى الْمَنْبَرِ يُنَادِي أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ (ص): (مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ يَقُولُ: مَا قَالَ فَلْيَشْهَدْ). فَقَامَ إِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، مِنْهُمْ أَبُو هُرَيْرَةَ وَ أَبُو سَعِيدٍ وَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ، أَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ. (۳)

علی (ع) را بر بالای منبر شاهد بودم که اصحاب رسول خدا (ص) را گواهی می‌گرفت که هر کس از حضرت در روز عید غدیر خم شنید آنچه را که گفت، پس گواهی دهد. دوازده مرد که از آن جمله ابوهریره و ابوسعید و انس بن مالک بودند برخاسته و گواهی دادند که از رسول خدا (ص) شنیدیم که می‌فرمود: هر کسی که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. بارالها دوست بدار دوستدارش را و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد.

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱؛ سنن ابن ماجه، ح ۱۱۶.

۲- مسند احمد، ج ۱، صص ۳۳۰-۳۳۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۲.

۳- معجم صغیر طبرانی، ص ۳۳؛ اوسط، رقم ۱۱۰۵ و ۸۵۹۹؛ معجم الزوائد، هیشمی، ج ۹، ص ۱۰۸؛ معجم کبیر طبرانی، ح ۵۰۵۹؛ زوائد مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸.

ص: ۷۵

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث با طرق متعدد آن می گوید:

وللحدیث طرق کثیره، جمع طائفه کبیره منها الهیثمی فی المجمع (۹/۱۰۳-۱۰۸)، و قد ذکرت و خرّجت ما تیسر لی منها ممّا یقطع الواقف علیها- بعد تحقیق الکلام علی اسانیدها- بصحه الحدیث یقیناً، و الّا فهی کثیره جداً، و قد استوعبها ابن عقده فی کتاب مفرد، قال الحافظ ابن حجر: منها صحاح و منها حسان.

وجمله القول: انّ حدیث الترجمة حدیث صحیح بشرطیه، بل الأول منه متواتر عنه (ص)، كما يظهر لمن تتبع اسانیده و طرقه و ما ذکرت منها کفایه ...

اذا عرفت هذا فقد كان الدافع لتحرير الکلام علی الحدیث و بیان صحته اننی رأیت شیخ الاسلام ابن تیمیه قد ضعف الشطر الأول من الحدیث، و اما الشطر الآخر فزعم أنه کذب! و هذا من مبالغاته الناتجه فی تقدیری من تسرعه فی تضعیف الاحادیث قبل ان یجمع طرقه و یدقق النظر فیها. والله المستعان. (۱)

و برای حدیث طرق بسیاری است، که بسیاری از آنها را هیثمی در کتاب «مجمع الزوائد» (ج ۹، ص ۱۰۳ و ۱۰۸) جمع کرده است و من ذکر کردم و تخریج نمودم مقداری از آنها را که برایم میسر بود، مقداری که انسان با تحقیق کلام بر سندهایش به صحت آنها قطع پیدا می کند، و گرنه آنها جداً بسیار است، و ابن عقده در کتاب مستقل این روایات را جمع کرده و حافظ ابن حجر گفته: بخشی از آنها صحیح و بخش دیگری حسن است.

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۴، ص ۳۳۰.

ص: ۷۶

و خلاصه اینکه حدیث ترجمه شده- یعنی حدیث غدیر- حدیثی است صحیح به هر دو جزئش، بلکه اول آن به تواتر از پیامبر (ص) نقل شده آن گونه که ظاهر می شود برای کسی که سندها و طرق آن را جستجو کند، و آنچه را که من از آن اسناد ذکر کرده ام کفایت می کند.

چون این مطلب را دانستی این را نیز بدان که انگیزه من از اطاله کلام بر این حدیث و بیان صحتش آن است که دیدم شیخ الاسلام ابن تیمیه را که جزء اول از این حدیث را تضعیف کرده و جز دیگر را گمان نموده که دروغ است، و این به نظر من از مبالغه گویی های او و در نتیجه عجله در تضعیف احادیث است قبل از آنکه طرق آن را جمع کرده و در آن دقت نماید، و خداوند کمک کار می باشد.

۶. تصحیح حدیث «لايحبك الا مومن...»

البانی از امام علی (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) خطاب به او فرمود: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ» (۱)؛ «هرگز دوست ندارد تو را جز مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق».

این حدیث از طرقی، از اعمش، از عدی بن ثابت، از زر بن حبیش، از

امام علی (ع) نقل شده و ترمذی آن را حدیث حسن غریب دانسته است. (۲)

۷. تصحیح حدیث «علی منی و انا منه»

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۱؛ سنن نسایی، ج ۲، ص ۲۷۱؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۱؛ سنن ابن ماجه، ح ۱۱۴؛ مسند احمد، ج

۱، صص ۸۴، ۹۵ و ۱۲۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۲۶.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۴، ص ۲۹۸.

ص ۷۷

ترمذی و دیگران از طریق جعفر بن سلیمان ضبعی، از یزید الرشک، از مطرف، از عمران بن حصین نقل کرده که گفت: پیامبر (ص) در حدیثی فرمود: «... إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (۱)؛ «... همانا علی از من و من از اویم، و او ولی هر مؤمنی بعد از من است».

ترمذی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «حدیث حسن غریب، لانعرفه إلا من حدیث جعفر بن سلیمان»؛ «حدیثی است حسن و غریب، و از منفردات حدیث جعفر بن سلیمان می‌باشد».

البانی در ذیل آن می‌گوید:

وهو ثقة من رجال مسلم و كذا سائر رجاله، و لذا قال الحاكم: صحيح على شرط مسلم، و اقوه الذهبي. و للحدیث شاهد یرویه اجماع الكندی، عن عبدالله بن بریده، عن ابیه ... اخرجہ احمد (۵/ ۳۵۶).

قلت: و اسنادہ حسن، رجاله ثقاه رجال الشيخین غیر الأجلح و هو ابن عبدالله الكندی، مختلف فيه و فی التقریب: صدوق شیعی. فان قال قائل: راوی هذا الشاهد شیعی، و كذلك فی سند المشهود له شیعی آخر، و هو جعفر بن سلیمان، افلا يعتبر ذلك طعنًا فی الحدیث و علة فيه؟

فاقول: كلاً؛ لأن العبرة فی رواية الحدیث انما هو الصدق، و اما المذهب فهو بينه و بين ربّه، فهو حسیبه، و لذلك نجد صاحبی

۱- سنن ترمذی، ح ۳۷۱۳؛ خصائص نسائی، صص ۱۳، ۱۶ و ۱۷؛ صحیح ابن حبان، ح ۲۲۰۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۰؛ مسند طیالسی، ح ۸۲۹؛ مسند احمد، ج ۴، صص ۴۳۷-۴۳۸.

ص: ٧٨

الصحيحين وغيرهما قد اخرجوا الكثير من الثقة المخالفين، كالخوارج و الشيعة وغيرهم، و هذا هو المثال بين ايدينا، فقد صحح الحديث ابن حبان كما رأيت، مع أنه قال في رواية جعفر في كتابه (مشاهير علماء الأمصار) (١٥٩/١٢٦٣) (كان يتشيع و يغلو فيه). بل أنه قال في ثقافته (١٤٠/٦): (كان يبغض الشيخين) ... و مع ذلك فقد قال ابن حبان- عقب التصريح-: (و كان جعفر بن سليمان من الثقة المتقين في الروايات غير أنه كان ينتحل الميل إلى اهل البيت، و لم يكن بداعية إلى مذهبه، و ليس بين اهل الحديث من ائمتنا خلاف ان الصدوق المتقن إذا كان فيه بدعة و لم يكن يدعو إليها ان الاحتجاج بأخباره جائز ... على ان الحديث جاء مفترقا من طرق اخرى ليس فيها شيعي.

أما قوله: (إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ) فهو ثابت في صحيح البخارى (٢٦٩٩) ... و اما قوله: (وَهُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي) فقد جاء من حديث ابن عباس، فقال الطيالسي (٢٧٥٢) ... و اخرجه احمد (١/٣٣٠-٣٣١) و من طريقه الحاكم (٣/١٣٢-١٣٣) ... فمن العجب حقاً ان يتجرأ شيخ الاسلام ابن تيمية على انكار هذا الحديث و تكذيبه في منهاج السنة (١٠٤/٤) كما فعل بالحديث المتقدم هناك ... فلا ادري بعد ذلك وجه تكذيبه للحديث إلا التسرع و المبالغة في الرد على الشيعة. (١)

جعفر بن سليمان و او ثقه و از رجال مسلم است، و همچنين است ساير رجالش، و لذا حاكم گفته: صحيح است بر شرط مسلم، و ذهبى

ص: ۷۹

آن را تقریر نموده است. و برای این حدیث شاهی است که اجلح بن کندی آن را از عبدالله بن بریده از پدرش ... نقل کرده و احمد در جلد ۵، ص ۳۵۶ آن را آورده است.

من می گویم: و سند آن حسن است و تمام رجالش ثقه و از رجال بخاری و مسلم می باشند، غیر از اجلح که مقصود از او ابن عبدالله کندی است و در او اختلاف می باشد. و در کتاب «التقریب» وی صدوق شیعی معرفی شده است.

پس اگر کسی بگوید: راوی این شاهد شیعه است و نیز در سند حدیثی که به عنوان شاهد آورده شد شیعی دیگر وجود دارد، که جعفر بن سلیمان است، آیا این امر باعث طعن در حدیث و موجب ضعف آن نمی باشد؟

من می گویم: هرگز؛ زیرا اعتبار در روایت حدیث صداقت راوی است، و اما مذهب، بین او و خداست و خدا حسابرس اوست، و لذا مشاهده می کنیم از صاحب صحیح بخاری و مسلم و دیگر آن که از بسیاری از راویان ثقه و مخالف همچون خوارج و شیعه و

دیگران روایت می کنند، و نمونه اش همین حدیثی است که در برابر ما می باشد. این حدیث را ابن حبان آن گونه که مشاهده کردی تصحیح کرده با آنکه در کتابش به نام «مشاهیر علماء الامصار» در مورد روایت جعفر گفته: (او شیعه بوده و غالی در آن می باشد)

بلکه در کتاب ثقاتش (ج ۶، ص ۱۴۰) گفته: او دشمن ابوبکر و عمر بوده است ... با این حال ابن حبان - بعد از این تصریح - گفته:

جعفر بن سلیمان از موثقین باتقوا در روایات است جز آنکه میل به اهل بیت

ص: ۸۰

را مذهب خود کرده ولی دعوت به مذهبش نمی‌کند، و بین اهل حدیث از امامان ما اختلافی نیست در اینکه صدوق متقن در صورتی که بدعتی داشته باشد ولی به آن دعوت نکند احتجاج به روایاتش جایز می‌باشد. علاوه بر اینکه این حدیث از طرق دیگری نیز وارد شده که در سند آن شیعه وجود ندارد.

اما سخن پیامبر (ص) (همانا علی از من و من از اویم) این حدیث حتی در صحیح بخاری (رقم ۲۶۹۹) وارد شده است ... و اما سخن پیامبر (ص): (و او ولی هر مؤمنی بعد از من است) از طریق ابن عباس رسیده، که طیالسی در [مسندش]، رقم حدیث (۲۷۵۲) آورده است ... و احمد نیز در جلد اول ص ۳۳۰ و ۳۳۱ نقل کرده که در طریق حاکم نیز آمده است. (ج ۳، ص ۱۳۲ و ۱۳۳) ...

از جمله امور تعجب‌آور اینکه شیخ الاسلام ابن تیمیه بر انکار این حدیث و تکذیب آن در «منهاج السنه» ج ۴، ص ۱۰۴ جرأت کرده، همان کاری را که با حدیث پیشین نموده است. و حال آنکه وجهی برای تکذیب این حدیث نمی‌یابم جز آنکه ابن تیمیه در ردّ بر شیعه سرعت و مبالغه داشته است.

۸. تصحیح حدیث «لاتشکوا علیاً»

ابوسعید خدری می‌گوید:

إِشْتَكَى النَّاسُ عَلِيًّا - رَضُوا اللَّهَ عَلَيْهِ - فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِيْنَا خَطِيْبًا، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَشْكُوا عَلِيًّا، فَوَ اللَّهُ إِنَّهُ

ص: ۸۱

لَا أُخْشِنُ فِي ذَاتِ اللَّهِ ... (۱)

مردم از علی - که خشنودی خدا بر او باد - شکایت کردند، رسول خدا (ص) از بین ما برخاست و خطبه‌ای خواند و من شنیدم که می‌فرمود: ای مردم! از علی شکوه نکنید، به خدا سوگند که او در راه خدا شدت به خرج می‌دهد ...

احمد بن حنبل این حدیث را از عبدالله بن عبدالرحمان بن معمر بن حزم، از سلیمان بن محمد بن کعب بن عجره، از عمه‌اش زینب دختر کعب، از ابوسعید خدری نقل کرده است.

البانی بعد از نقل این حدیث می‌گوید:

وهذا اسناد جید، رجاله ثقاه معروفون، غیر زینب بنت کعب، فقال فی التجريد: (صحابیه، تزوجها ابوسعید الخدری). (۲)

و این سند خوبی است، که رجال آن همگی ثقه و معروفند، به جز زینب دختر کعب. در «تجريد» گفته او زنی صحابیه است که ابوسعید خدری او را به نکاح خود درآورد.

۹. تصحیح حدیث (ان منکم من یقاتل علی تأویل القرآن)

ابوسعید خدری می‌گوید:

كُنَّا جُلُوسًا نَنْتَظِرُ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنْ بَعْضِ نِسَائِهِ، قَالَ: فَقُمْنَا مَعَهُ، فَمَا نَقَطَعَتْ نَعْلَهُ، فَتَخَلَّفَ عَلَيْهَا عَلِيٌّ يَخْصِمُهَا، فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَمَضَيْنَا مَعَهُ، ثُمَّ قَامَ يَنْتَظِرُهُ، وَ

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۸۶.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۵، ص ۶۲۶.

ص: ۸۲

قُمْنَا مَعَهُ فَقَالَ: (إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ)، فَاسْتَشْرَفْنَا وَفِينَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ. فَقَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ خَاصِصُ النَّعْلِ؛ يَعْنِي عَلِيًّا. (۱)

ما نشسته بودیم و انتظار آمدن رسول خدا (ص) را داشتیم که آن حضرت از حجره‌های برخی از زنانش بیرون آمد. ابوسعید می‌گوید: ما با او برخواستیم، که کفش حضرت پاره شد، علی (ع) عقب ماند و مشغول وصله آن کفش شد، رسول خدا (ص) حرکت کرد و ما نیز همراه او حرکت نمودیم، آن‌گاه به انتظار علی (ع) ایستاد و ما نیز با حضرت توقف کردیم، حضرت فرمود: (همانا در میان شما کسی است که بر تأویل قرآن می‌جنگد آن‌گونه که من بر تنزیل قرآن جنگیدم). ما برپا خواستیم در حالی که بین ما ابوبکر و عمر بودند. حضرت فرمود: هرگز (شما را اراده نکردم) بلکه مقصودم کسی است که کفش را وصله می‌زند، یعنی علی (ع).

حاکم و ذهبی این حدیث را تصحیح کرده‌اند. و نیز هیشمی رجال آن را رجال صحیح می‌داند غیر از فطر بن خلیفه که ثقه است. (۲) خطیب بغدادی و ابن عساکر نیز این مضمون را با سندی دیگر نقل کرده‌اند که البانی سند آن را حسن می‌داند. آن‌گاه می‌گوید: «طریق دیگری را برای آن از ربعی یافتیم که به آن

۱- خصائص امیرالمؤمنین، نسائی، ص ۲۹، صحیح ابن حبان، ح ۲۲۰۷، مستدرک حاکم، ج ۳، صص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ مسند احمد، ج ۳، صص ۳۳ و ۸۲؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، صص ۳۰۳ و ۳۰۴؛ حلیه الاولیاء، ابونعیم، ج ۱، ص ۶۷؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۱۷۹.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، صص ۱۳۳ و ۱۳۴.

ص: ۸۳

حدیث تقویت می‌شود». (۱)

ترمذی می‌گوید: «حدیث حسن غریب است و آن را از غیر حدیث ربعی از علی [ع] نمی‌شناسم».

آن‌گاه البانی درباره سند این حدیث می‌گوید: «شریک بد حافظه بوده، ولی برای استشهاد و تقویت می‌توان به حدیث او استشهاد کرد». (۲)

۱۰. تصحیح حدیث (کان یبعثه فیعطیه الرایه ...)

هبیره بن بریم می‌گوید:

سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ قَامَ فَحَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: (أَيُّهَا النَّاسُ! لَقَدْ فَارَقَكُمْ أَمْسَ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوْلُونَ، وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ، لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَبْعَثُهُ، فَيُعْطِيهِ الرَّأْيَةَ، فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ؛ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ - يَعْنِي عَلِيًّا - مَا تَرَكَ بَيْضَاءَ وَلَا صَفْرَاءَ إِلَّا سَبَعِمَائَةَ دَرَاهِمَ، فَضَلَّتْ مِنْ عَطَائِهِ أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ بِهَا خَادِمًا. (۳)

از حسن بن علی شنیدم در حالی که ایستاده خطبه می‌خواند و می‌فرمود: ای مردم! دیروز مردی از میان شما رفت که سابق بر او همچون او نیامده و در آینده هم مثل او نخواهد آمد، رسول خدا (ص) او را می‌فرستاد و به دستش پرچم می‌داد و باز نمی‌گشت تا آنکه

۱- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۸؛ خصائص امیرالمؤمنین ۷، نسائی، ص ۸؛ الفصول المختارة، ضیاء مقدسی، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۵، ص ۶۳۹.

۳- صحیح ابن حبان، ح ۲۲۱۱؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مسند بزار، ح ۲۵۷۴؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۳۱ خصائص امیرالمؤمنین ع، نسائی، ح ۲۵؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲۱۵؛

ص: ۸۴

خداوند فتح و پیروزی به او دهد؛ جبرئیل به طرف راست او و میکائیل در طرف چپش بود- یعنی علی (ع)- و هیچ طلا و نقره‌ای را از خود به جای نگذاشت مگر هفتصد درهم که از حقوقش باقی مانده بود و می‌خواست با آن خدمت کاری تهیه کند. ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می‌گوید:

رجالہ ثقاه، رجال الشیخین، غیر هبیره فقد اختلفوا فیه، و قال الحافظ: لا بأس به و قد عیب بالتشیع. (۱)

رجال او همگی ثقه و از رجال شیخین می‌باشند به جز هبیره که در آن اختلاف است. و حافظ گفته در آن باکی نیست، و تنها عیب او در شیعه بودن است.

۱۱. تصحیح حدیث (من آذی علیاً فقد آذانی)

از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: «مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي»؛ «هر کس علی را آزار دهد مرا آزار داده است»، این حدیث را جمعی از صحابه نقل کرده‌اند از آن جمله؛

الف) عمرو بن شاس (۲)

ب) سعد بن ابی وقاص (۳)

ج) جابر بن عبدالله. (۴)

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۵، ص ۶۶۰.

۲- التاریخ الکبیر، بخاری، ج ۳، ص ۳۰۷؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۸۳؛ صحیح ابن حبان، ح ۲۲۰۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص

۱۲۲؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۱۰۹

۳- مسند احمد، ج ۱۵، ص ۲؛ مسند ابی یعلی، رقم ۷۷۰؛ مسند بزار، ح ۲۵۶۲.

۴- تاریخ جرجان، سهمی، ح ۳۲۵.

ص: ۸۵

ناصرالدین البانی بعد از ذکر طرق حدیث و بررسی سندهای آن می‌گوید: «وبالجملة: فالحدیث صحیح بمجموع هذه الطرق» (۱)؛ «و خلاصه اینکه این حدیث صحیح است به تمام این طرق».

۱۲. تصحیح حدیث «کان یحب علیاً»

طبرانی از محمد بن حسین ابو حصین قاضی، از عون بن سلام، از عیسی بن عبدالرحمان سلمی، از سدی، از ابو عبدالله جدلی نقل کرده که گفت:

قَالَتْ لِي أُمُّ سَلَمَةَ: أَيَسَّبُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَكُمْ عَلَى الْمَنَابِرِ؟ قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! وَأَنْتِي يُسَّبُ رَسُولُ اللَّهِ!؟ قَالَتْ: أَلَيْسَ يُسَّبُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَمَنْ يُجِبُّهُ! وَأَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُجِبُّهُ. (۲)

ام سلمه گفت: آیا رسول خدا (ص) در بین شما بر بالای منبرها سب می‌شود؟ عرض کردم: منزه است خدا! کجا رسول خدا (ص) سب می‌شود؟ گفت: آیا علی بن ابی طالب و کسانی که او را دوست می‌دارند سب نمی‌گردند؟ من گواهی می‌دهم که رسول خدا (ص) او را دوست می‌داشت.

البانی بعد از نقل این حدیث و بررسی سند آن می‌گوید: «وهذا اسناد جید، ورجاله کلهم ثقات» (۳)؛ «و این سند خوبی است و رجال آن همگی ثقه می‌باشند».

۱۳. تصحیح حدیث «افضل نساء اهل الجنة»

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۵، ص ۳۷۳.

۲- المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۶، ص ۳۸۹؛ المعجم الصغیر، طبرانی، رقم ۱۹۹؛ مسند ابویعلی، ج ۱۲، صص ۴۴۴ و ۴۴۵.

۳- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۷، ص ۹۹۶.

ص ۸۶

احمد بن حنبل و طبرانی و دیگران از داود بن فرات کندي، از علباء بن احمد یشکری، از عکرمه، از ابن عباس نقل کرده که گفت:
 حَطَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَرْبَعَ خُطَطٍ، ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا هَذَا؟
 قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ [إِمْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ]. (۱)

رسول خدا (ص) چهار خط کشید و سپس فرمود: آیا می‌دانید این چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌داند.

رسول خدا (ص) فرمود: برترین زنان اهل بهشت خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم [همسر فرعون] می‌باشند.

حاکم نیشابوری او را صحیح الاسناد دانسته و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

ناصرالدین البانی در آخر می‌گوید:

قلت: و رجاله ثقة، رجال البخاری غیر علباء بن احمد، فهو من رجال مسلم، و له شاهد من حدیث انس مرفوعاً بلفظ: (حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ...) فذکرهنّ. اخرجه احمد (۳/ ۱۳۵)، و صححه ابن حبان (۲۲۲۳).

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۲۹۳؛ مشکل الآثار، ج ۱، ص ۵۰؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۹۴؛ ج ۳، صص ۱۶۰ و ۱۸۵؛ معجم طبرانی، رقم ۱۱۹۲۸.

ص: ۸۷

ثم وجدت للحديث طريقاً آخر عند الطبرانی (۱۲۱۷۹) بسنده عن كريب، عن ابن عباس مرفوعاً بلفظ (سَيِّدَاتُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَاطِمَةُ وَ خَدِيجَةُ وَ آسِيَةُ إِمْرَأَةً فِرْعَوْنَ). قلت: و اسناده صحيح. (۱)

من می‌گوییم: رجال آن همگی ثقه و از رجال بخاری می‌باشند غیر از علباء بن احمد که از رجال مسلم است و برای او شاهی است از حدیث انس مرفوعاً با لفظ (حسبک من نساء العالمین...) که آن را ذکر نموده است. احمد آن را نقل کرده در جلد ۳، ص ۱۳۵، و ابن حبان در رقم ۲۲۲۳ نیز تصحیح کرده است.

آن‌گاه برای این حدیث طریق دیگری یافتیم نزد طبرانی (۱۲۱۷۹) به سندش از کرب، از ابن عباس، به لفظ (سيدات نساء اهل الجنة بعد مريم بنت عمران، فاطمة و خديجة و آسية امرأة فرعون). من می‌گوییم: که سند آن صحیح است.

۱۴. تصحیح حدیث «ان الحسن و الحسين هما ریحانای»

احمد بن حنبل و دیگران از محمد بن ابی یعقوب، از عبدالرحمان بن ابی نعیم نقل کرده که گفت:

ان رجلا سأل ابن عمر - [و انا جالس] - عن دم البعوضة يصيب الثوب؟ [فقال له: ممن انت؟ قال: من اهل العراق]. فقال ابن عمر: [ها]

انظروا إلى هذا، يسأل عن دم البعوضة وقد قتلوا ابن

رسول الله (ص)، سمعتُ رسولُ الله (ص) يقولُ: إِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ

ص: ۸۸

هُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا. (۱)

مردی از ابن عمر- در حالی که من نشسته بودم- از خون پشه سؤال کرد که به لباس رسیده است؟ به او گفت: از کجایی؟ گفت: از اهل عراق. ابن عمر گفت: به این مرد نظر کنید، از خون پشه سؤال می‌کند در حالی که فرزند رسول خدا (ص) را کشته‌اند. از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: همانا حسن و حسین دو دسته گل من از دنیا هستند.

ترمذی بعد از نقل حدیث فوق می‌گوید: «هذا حدیث حسن صحیح»؛ «این حدیثی حسن و صحیح است».

۱۵. تصمصیح حدیث «الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة»

اشاره

این حدیث به توسط تعدادی از صحابه از پیامبر (ص) نقل شده است:

الف) ابوسعید خدری

عبدالرحمان بن ابی نعیم از ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (۲)؛ «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند».

ترمذی بعد از نقل آن می‌گوید: «حدیث حسن صحیح»؛ «حدیثی حسن و صحیح است».

-
- ۱- مسند احمد، ج ۲، صص ۹۲ و ۱۱۴؛ سنن ترمذی، ج ۴، صص ۳۶۹-۳۷۰؛ به این مضمون: صحیح بخاری، ج ۷، ص ۷۹.
 - ۲- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۳۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، صص ۱۶۶ و ۱۶۷؛ معجم طبرانی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ مسند احمد، ج ۳، صص ۳، ۶۲، ۶۴، ۸۰ و ۸۲.

ص: ۸۹

ابن حبان نیز آن را تصحیح کرده است. (۱)

حاکم نیشابوری می‌گوید:

حدیث قد صحّ من اوجه کثیره، و انا تعجب انهما لم یخرجا. (۲)

حدیثی است که از وجوه بسیاری صحیح می‌باشد، و من تعجب می‌کنم که چرا آن را نقل نکرده‌اند.

(ب) حذیفه بن یمان

حدیث او از سه طریق نقل شده است:

طریق اول: از اسرائیل، از میسره هندی، از منهل بن عمرو، از زر بن حبیش از حذیفه نقل کرده که گفت:

أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص)، فَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ خَرَجَ فَاتَّبَعْتُهُ، فَقَالَ: عَرَضَ إِلَيَّ مَلَكٌ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ وَيُبَشِّرَنِي فِي أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيُدَا شَبَابَ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (۳)

خدمت پیامبر (ص) رسیدم و نماز جماعت را همراه او به جای آوردم، آن‌گاه برخاست تا نماز گزارد تا اینکه نماز عشاء را به جای آورد، سپس بیرون آمد و من نیز به دنبال او حرکت کردم. حضرت فرمود: فرشته‌ای بر من وارد شد در حالی که از پروردگارش اجازه

گرفته بود تا بر من درود فرستد و بشارت دهد مرا که حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند.

۱- صحیح ابن حبان، رقم ۲۲۲۸.

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۳- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ صحیح ابن حبان، ح ۲۲۲۹؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۹۱؛ معجم طبرانی، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۱؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۵۵.

ص: ۹۰

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می‌گوید:

وهذا اسناد صحیح، رجاله ثقاه رجال الصحیح غیر میسرء- و هو ابن حیب- و هو ثقء. (۱)

و این سندی است صحیح که رجالش همگی رجال صحیح‌اند غیر از میسره فرزند حیب که ثقه می‌باشد.

طریق دوم: احمد بن حنبل، از اسود بن عامر، از اسرائیل، از ابن ابی السفر، از شعبی از حذیفه این حدیث را نقل کرده است. (۲)

البانی ذیل آن می‌گوید: «وهو اسناد صحیح علی شرط مسلم، و اسم ابن ابی السفر عبدالله می‌باشد».

طریق سوم: از مسیب بن واضح، از عطاء بن مسلم خفاف ابومحمد حلبی، از ابو عمرو اشجعی، از سالم بن ابی جعد، از قیس بن ابی حازم از حذیفه.

البانی می‌گوید: «وهذا الاسناد لأبأس به فی الشواهد و المتابعات» (۴)؛ «و این سند برای شواهد و متابعات خوب است».

ج) حدیث امام علی (ع)

حدیث امام علی (ع) از پنج طریق نقل شده است:

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۲، ص ۴۲۳.

۲- مسند احمد، ج ۵، ص ۳۹۲.

۳- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۲، ص ۴۲۳.

۴- همان.

ص: ۹۱

- طریق اول: از علی بن عبدالله بن معاویة بن میسرۀ بن شریح، از پدرش، از جدش، از معاویة بن میسرہ، از شریح، از علی (ع). (۱)
- طریق دوم: طریق حارث از علی (ع). (۲)
- طریق سوم: از ابی حفص اعشی، از ابان بن تغلب، از ابوجعفر، از علی بن حسین (ع) از علی (ع). (۳)
- طریق چهارم: از ابو جناب، از شعبی، از زید بن یثیع از علی (ع). (۴)
- طریق پنجم: از ابواسحاق از علی (ع). (۵)
- طریق ششم: از جابر، از عبدالله بن نجی از علی (ع). (۶)

د) حدیث عمر بن خطاب

حدیث او را احمد بن مقدم، از حکیم بن حزام ابوسمیر، از اعمش، از ابراهیم بن یزید تمیمی، از پدرش، از علی (ع) از عمر بن خطاب نقل کرده است. (۷)

ه) حدیث ابن مسعود

حدیث او از دو طریق نقل شده است:

- ۱- حلیة الأولیاء، ابونعیم، ج ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۴.
- ۲- معجم طبرانی، ج ۱، ص ۱۲۲؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۵۶.
- ۳- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۵۶.
- ۴- تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۸۵.
- ۵- المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۱۲، صص ۲۳۴ و ۲۳۵.
- ۶- مسند بزار، ج ۳، صص ۲۳۴ و ۲۳۵.
- ۷- معجم طبرانی، ج ۱، ص ۱۲۲؛ حلیة الاولیاء، ابونعیم، ج ۴، ص ۱۳۹.

ص: ۹۲

طریق اول: از علی بن صالح، از عاصم، از زر، از عبدالله بن مسعود.

طریق دوم: از عبدالحمید بن بحر، از ابوسعید کوفی، از منصور بن ابی‌الأسود، از اعمش، از ابراهیم، از علقمه، از عبدالله بن مسعود.

(۱)

و) حدیث عبدالله بن عمر

حدیث او را معلی بن عبدالرحمان، از ابن ابی ذئب، از نافع، از عبدالله بن عمر نقل کرده است. (۲)

ز) حدیث براء بن عازب (۳)**ح) حدیث ابوهریره**

حدیث او را محمد بن مروان ذهلی، از ابو حازم، از ابوهریره نقل کرده است. (۴)

البانی در ذیل این حدیث می‌گوید:

وهذا اسناد حسن رجاله ثقة كلهم غير الذهلي هذا، قال الحافظ في التقریب: مقبول. (۵)

و این سندی است حسن که رجال آن همگی ثقه می‌باشند غیر از

ذهلی که حافظ در (التقریب) او را مقبول دانسته است.

ط) حدیث جابر بن عبدالله

۱- حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۵۸.

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۷؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۵۶.

۳- تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۵۶.

۴- معجم طبرانی، ج ۱، ص ۱۲۳.

۵- سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۲، ص ۴۲۳.

حدیث او را جابر بن یزید جعفی از عبدالرحمان بن سابط از جابر بن عبدالله نقل کرده است. (۱)

ی) حدیث قره بن ایاس

حدیث او را عبدالرحمان بن زیاد بن انعم، از معاویة بن قره، از پدرش، از او نقل کرده است. (۲)
ناصر الدین البانی بعد از ذکر طرق این حدیث و اسناد آن می گوید:

فالحديث صحيح بلاریب، بل هو متواتر كما نقله المناوی. (۳)

پس حدیث بدون شك صحیح است، بلکه آن گونه که مناوی نقل کرده متواتر می باشد.

۱۶. تصحیح حدیث «من احبهما فقد احبني»

احمد بن حنبل از جعفر بن ایاس، از عبدالرحمان بن مسعود، از ابوهریره نقل کرده که گفت:

خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَمَعَهُ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ، هَذَا عَلَى عَاتِقِهِ وَهَذَا عَلَى عَاتِقِهِ، وَهُوَ يَلْتُمُ هَذَا مَرَّةً وَيَلْتُمُ هَذَا مَرَّةً حَتَّى
اَتْتَهَى إِلَيْنَا. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تُحِبُّهُمَا؟ فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي يَعْنِي الْحَسَنَ وَ

۱- مسند بزار، ج ۳، ص ۲۳۰؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲- معجم طبرانی، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۲، ص ۴۲۳.

ص: ۹۴

الْحُسَيْنَ ۸. (۱)

رسول خدا (ص) در حالی که با حسن و حسین بود و هر کدام بر شانه حضرت سوار بودند و هر بار یکی را می‌بوسید بر ما وارد شد تا به ما رسید. مردی به او عرض کرد: ای رسول خدا! آیا شما آن دو را دوست دارید؟ حضرت فرمود: هر کس آن دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس آن دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. و مقصود حضرت از آن دو حسن و حسین ۸ بودند. ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث و بررسی سند آن می‌گوید:

وَصَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَوَافَقَهُ الذَّهَبِيُّ، وَهُوَ كَمَا قَالَا. (۲)

حاکم آن را تصحیح کرده و ذهبی نیز با آن موافقت نموده است، و تصحیح آن دو صحیح می‌باشد.

۱۷. تصحیح حدیث «اللهم انی احب»

بخاری و دیگران از شعبه نقل کرده‌اند که گفت:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى عَاتِقِهِ يَقُولُ: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اِحْبُهُ فَاَحْبِبْهُ؛ يَغْنِي الْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ. (۳)

پیامبر (ص) را دیدم در حالی که حسن بن علی را بر شانه خود سوار

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۶؛ مسند بزار، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۶، ص ۹۳۱.

۳- صحیح بخاری، ح ۳۷۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰؛ مسند احمد، ج ۴، صص ۲۸۳ و ۲۸۴؛ مسند طیالسی، ح ۷۳۲؛ معجم الکبیر طبرانی، ص ۲۵۸۲.

ص: ۹۵

کرده بود و می‌فرمود: بارالها! همانا من او را دوست دارم پس تو نیز او را دوست مدار. و مقصود او حسن بن علی بود.

۱۸. تصحیح حدیث «حسین منی و انا من حسین»

ترمذی و دیگران از عبدالله بن عثمان بن خثیم، از سعد بن راشد، از یعلی بن مره نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود:

حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، احبَّ اللهُ مِنْ احبَّ حُسَيْنًا، حسین سبط من الأسياب. (۱)

حسین از من و من از حسینم، خدا دوست بدارد هر کس که حسین را دوست دارد، و حسین نسلی از نسل هاست.

ترمذی بعد از نقل این حدیث آن را حسن دانسته و حاکم صحیح الاسناد معرفی کرده و ذهبی نیز او را موافقت نموده است.

ناصرالدین البانی بعد از بررسی سند این حدیث می‌گوید:

وعليه فالاسناد جيّد؛ لأنَّ راشد بن سعد ثقةً اتفاقاً، و من دونه من رجال الصحيح. و في عبدالله بن صالح كلام لا يضرُّ هنا ان شاء الله

تعالی. (۲)

بنابراین سند خوب است؛ زیرا راشد بن سعد به اتفاق ثقة است، و کمتر از آن رجال صحیح بخاری و مسلم به حساب آمده است، و

در عبدالله بن صالح کلامی است که در اینجا ضرری نمی‌رساند اگر خداوند متعال بخواهد.

۱۹. تصحیح حدیث «الانبياء احياء في قبورهم...»

۱- سنن ترمذی، ح ۳۷۷۷؛ سنن ابن ماجه، ح ۱۴۴؛ صحیح ابن حبان، ح ۲۲۴۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۷؛ مسند احمد، ج ۴،

ص ۱۷۲.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۳، ص ۲۲۹.

جماعتی از محدثان از طریق حسن بن قتیبه مدائنی، از مستلم بن سعید ثقفی، از حجاج بن اسود، از ثابت بنانی، از انس نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود:

الأنبياء - صلوات الله عليهم - احياء في قبورهم يصلون. (۱)

پیامبران - که درود خدا بر آنان باد - در قبرهایشان زنده‌اند و دعا می‌کنند [نماز می‌خوانند].

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث و بررسی اسناد آن می‌گوید:

هذا وقد كنت برهه من الدهر ارى ان هذا الحديث ضعيف؛ لظني انه مما تفرد به ابن قتيبة - كما قال البيهقي - ولم اكن قد وقفت عليه في (مسند ابى يعلى) و (اخبار اصبهان)، فلما وقفت على اسناده فيهما تبين لي انه اسناد قوى، و ان التفرد المذكور غير صحيح، و لذلك بادرت إلى اخراجه في هذا الكتاب. (۲)

من در برهه‌ای از زمان نظرم این بود که این حدیث ضعیف است؛ به جهت گمانم که از منفرات ابن قتیبه می‌باشد - آن گونه که بیهقی گفته - در حالی که من به وجود آن در کتاب (مسند ابی‌یعلی) و (اخبار اصبهان) واقف نبودم، و هنگامی که بر سند آن در این دو کتاب واقف شدم بر من واضح شد که این حدیث سندی

قوی دارد و ادعای تفرد ابن قتیبه صحیح نیست، و لذا مبادرت به تخریج آن در این کتاب نمودم.

۲۰. تصحیح حدیث «ابشر عمار...»

۱- مسند بزار، ح ۲۵۶؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۴، ص ۲۸۵؛ حیاة الأنبياء، بیهقی، ص ۳.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۲، صص ۱۸۷-۱۹۰.

ترمذی از طریق علاء بن عبدالرحمان، از پدرش از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «ابَشْرُ عَمَّارٍ! تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ» (۱)؛ «بشارت باد بر عمار! تو را گروه ظالم خواهند کشت».

از تعدادی دیگر از صحابه نیز این حدیث نقل شده و البانی نیز آن را در سلسله احادیث صحیح آورده است.

۲۱. تصحیح حدیث (حیات برزخی حضرت موسی (ع))

مسلم و دیگران از طرقي از سليمان تيمي از انس نقل کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود:

مَرَرْتُ لَيْلَةَ اسْرِي بِي عَلِيٍّ مَوْسَى فَرَأَيْتُهُ قَائِمًا يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ. (۲)

در شب معراج بر موسی (ع) گذر نمودم، و او را ایستاده دیدم که در قبرش [دعا] نماز می‌خواند.

۲۲. تصحیح حدیث «ان امتی ستقتل ابنی»

حاکم نیشابوری از محمد بن مصعب، از اوزاعی، از ابوعمار شداد بن

عبدالله، از ام فضل دختر حارث نقل کرده که گفت:

أَنَّهَا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَأَيْتُ

۱- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ صحیح مسلم، ج ۸، صص ۱۸۵ و ۱۸۶؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۰۶؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ج ۲، ص ۲۰۵ به همین مضمون.

۲- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۰۲؛ سنن نسائی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ صحیح ابن حبان، ح ۴۹؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲۰.

ص: ۹۸

حُلْمًا مُنْكَرًا أَلَّيْلَةً، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: إِنَّهُ شَدِيدٌ. قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: رَأَيْتُ كَأَنَّ قِطْعَةً مِنْ جَسَدِكَ قُطِعَتْ وَوُضِعَتْ فِي حِجْرِي. فَقَالَ: رَأَيْتُ خَيْرًا؛ تَلِدُ فَاطِمَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ غُلَامًا فَيَكُونُ فِي حِجْرِكَ. فَوَلَدَتْ فَاطِمَةَ الْحُسَيْنَ، فَكَانَ فِي حِجْرِي كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص). فَدَخَلْتُ يَوْمًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَوَضَعْتُهُ فِي حِجْرِهِ، ثُمَّ حَانَتْ مِنِّي الْتِفَاتُهُ فَإِذَا عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ (ص) تُهْرِيقَانِ مِنَ الدَّمْعِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَآمِي مَا لَكَ؟ قَالَ: أَتَانِي جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي سَيَتَقْتُلُنِي إِيْنِي هَذَا [يَعْنِي الْحُسَيْنَ]. فَقُلْتُ: هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. وَأَتَانِي بِتَرْبِيَّةٍ مِنْ تَرْبِيَّةِ حِمْرَاءَ. (۱)

ام فضل بر رسول خدا (ص) وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا (ص) من دیشب خواب بدی دیدم. حضرت فرمود: چه خوابی بود؟ گفت: خواب بدی بود. فرمود: چه خوابی بود؟ عرضه داشت: دیدم گویا پاره‌ای از جسد شما جدا شده و در دامان من قرار گرفت. حضرت فرمود: خواب خوبی دیدی، فاطمه - ان شاء الله - فرزندی می‌زاید و در دامان تو قرار می‌گیرد. فاطمه حسین را زاید و او در دامان من بود آن گونه که رسول خدا (ص) فرمود. روزی بر رسول خدا (ص) وارد شدم و حسین را در دامانش گذاردم، آن گاه توجهی کردم ناگهان مشاهده کردم که دو چشم رسول خدا اشک ریزان است. او می‌گوید: عرضه داشتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدای تو، شما را چه شده است؟ حضرت فرمود: جبرئیل علیه الصلوة و السلام بر من وارد شد و مرا خبر داد که همانا امتم زود است که این فرزندم یعنی

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، صص ۱۷۶-۱۷۷؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج ۶، ص ۴۶۹.

ص: ۹۹

حسین را به قتل رسانند. عرض کردم: این فرزند را؟ فرمود: آری. آن گاه تربتی از خاک قرمز او را برایم آورد. ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث در کتاب «سلسله الاحادیث الصحیحه» می گوید: له شواهد عدیده تشهد لصحته؛ منها ما عند احمد (/ ۲۹۴) ... (۱)

برای آن شواهد زیادی است که گواهی به صحت آن می دهد، از آن جمله حدیثی است نزد احمد، (ج ۶، ص ۲۹۴).

۲۳. تصحیح حدیث «ما خیر عمار بین امرین...»

ترمذی و دیگران از طریق عبدالعزیز بن سیاه، از حبیب بن ابی ثابت، از عطاء بن یسار، از عائشه نقل کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود:

ما خَيْرَ عَمَارٍ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَرْشَدَهُمَا. (۲)

عمار مخیر بین دو امر نشد جز آنکه امری را اختیار کرد که نزدیک به واقع است.

ترمذی بعد از نقل حدیث فوق می گوید:

حدیث حسن غریب لانعرفه إلا من حدیث عبدالعزیز بن سیاه، و هو شیخ کوفی، و قد روی عنه الناس.

حدیثی است حسن و غریب که جز از حدیث عبدالعزیز بن سیاه نمی شناسم، و او شیخی است کوفی و مردم از او روایت می کنند.

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۲، صص ۴۶۴-۴۶۵.

۲- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۴۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۸۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۸۸

ص: ۱۰۰

ولی ناصرالدین البانی در تعلیقه خود بر کلام ترمذی می گوید:

وهو ثقة من رجال الشيخين، و لم يتفرد به؛ فقال الامام احمد (۱۱۳/۶) ثنا ابواحمد قال: ثنا عبدالله بن حبيب، عن حبيب بن ابي ثابت، عن عطاء بن يسار قال: جاء رجلٌ فوقع في عليٍّ و في عمارة عند عائشة، فقالت: أما عليٌّ فليست قائله فيه شيئاً، و أما عمارة فإني سمعتُ رسولَ الله (ص) يقولُ: ... (۱)

و او ثقة و از رجال صحیح بخاری و مسلم است، و متفرد به آن نمی باشد؛ زیرا امام احمد (۱۱۳/۶) از ابواحمد و او از عبدالله بن حبيب و او از حبيب بن ابي ثابت، و او از عطاء بن يسار نقل کرده که گفت: مردی وارد شد و شروع به ناسزاگویی در حقّ علی و عمار نزد عایشه کرد. عایشه گفت: اما علی! من در مورد او چیزی نمی گویم!! ولی درباره عمار از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود ...

۲۴. تصحیح حدیث «اشقی الآمرین»

ابن سعد، از موسی بن عبيده، از ابوبکر بن عبيدالله بن انس یا ایوب ابن خالد یا هر دو، از عبيدالله نقل کرده که پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود:

يا عليُّ! مَنْ أَشَقَى الْأُولَيْنِ وَالْآخِرِينَ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: أَشَقَى الْأُولِينَ عَاقِرُ النَّاقَةِ، وَ أَشَقَى الْآخِرِينَ الَّذِي يَطْعُنُكَ يَا عَلِيُّ، وَ أَشَارَ إِلَى حَيْثُ يَطْعَنُ. (۲)

۱- سلسله الاحاديث الصحيحه، ج ۲، صص ۴۸۹-۴۹۰.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۳۵.

ص: ۱۰۱

ای علی! شقی‌ترین اولین و آخرین کیست؟ گفت: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. حضرت فرمود: شقی‌ترین اولین کسی است که شتر [صالح] را پی کرد، و شقی‌ترین آخرین کسی است که تو را ضربه خواهد زد ای علی! آن‌گاه به موضع ضربت خوردنش اشاره کرد.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می‌گوید:

قلت: و هذا اسناد مرسل ضعیف... لکن الحدیث صحیح، فقد جاءت له شواهد کثیره عن جمع من الصحابه، منهم علی نفسه (۱)

، و عمار بن یاسر (۲)

، و صهیب الرومی (۳) ... (۴)

من می‌گویم: و این سند مرسل و ضعیف است... ولی حدیث صحیح می‌باشد؛ چرا که برای آن شواهد بسیاری است از صحابه همچون خود علی و عمار بن یاسر و صهیب رومی...

۲۵. تصمصیح حدیث «ان الحسین یقتل بشط الفرات»

احمد بن حنبل از عبدالله بن نجی، از پدرش نقل کرده:

إِنَّهُ سَارَ مَعَ عَلِيٍّ وَكَانَ صَاحِبُ مِطْهَرَتِهِ، فَلَمَّا حَازَى نَيْنُوِي وَهُوَ مُنْطَلِقٌ إِلَى صَفِّينَ فَنَادَى عَلِيٌّ: إِضْبِرْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! إِضْبِرْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ. قُلْتُ: وَمَاذَا؟ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ وَعَيْنَاهُ تَفِيضَانِ. قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَغَضَبَكَ أَحَدٌ؟ مَا شَأْنُ عَيْنِكَ

۱- المعجم الكبير، ج ۱، ص ۱۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۷.

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۶۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، صص ۱۴۰-۱۴۱.

۳- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۶.

۴- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۳، صص ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸.

ص: ۱۰۲

تَفِيضَانِ؟ قَالَ: بَلْ قَامَ مِنْ عِنْدِي جَبْرِيلُ قَبْلُ، فَحَدَّثَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِشَطِّ الْفُرَاتِ. قَالَ: فَقَالَ: هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ أُشَمِّكَ مِنْ تُرَابِيهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، فَمَدَّ يَدَهُ فَقَبَضَ قَبْضَهُ مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا، فَلَمْ أَمْلِكْ عَيْنِي أَنْ فَاضَتْ. (۱)

نجی همراه با علی بود و ظرف آب او را حمل می نمود، و چون به نینوا رسید که در راه صفین قرار داشت علی ندا داد: صبر کن ای ابا عبدالله! صبر کن ای ابا عبدالله در کنار شط فرات. گفتم: ماجرا چیست؟ فرمود: روزی بر پیامبر (ص) وارد شدم در حالی که از دو چشمش اشک می بارید. عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا کسی شما را غضبناک نموده؟ چه شده که چشمانت گریان است؟ فرمود: بلکه لحظه‌ای قبل از نزدم جبرئیل برخاست و مرا حدیث کرد که حسین در کنار شط فرات به قتل می رسد. آن گاه فرمود: می خواهی که از تربتش به تو دهم تا استشمام کنی؟ عرض کردم: آری، آن گاه دستش را برد و قبضه‌ای از خاک برداشت و به من داد و لذا نتوانستم جلو اشک چشمانم را بگیرم.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

قال الهیثمی (۱۸۷/۹): رواه احمد و ابویعلی و البزار و الطبرانی و رجاله ثقات، و لم ینفرد نجی بهذا. قلت: یعنی ان له شواهد تقویه، و هو كذلك. (۲)

هیثمی گفته (ج ۹، ص ۱۸۷) [مجمع الزوائد]: احمد و ابویعلی و بزار

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۸۵.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۳، صص ۱۵۹-۱۶۰.

ص: ۱۰۳

و طبرانی آن را نقل کرده و رجالش ثقه می‌باشند، و نجی متفرد به آن نیست. من می‌گویم: مقصود او آن است که برای آن شواهدی است که آن را تقویت می‌کند و همین طور هم هست.

۲۶. تصحیح حدیثی درباره صحابه

ابوداود طیالسی در مسندش از نوح بن قیس، از عمرو بن مالک نکری، از ابوالجوزاء، از ابن عباس نقل کرده که گفت:

كَانَتْ إِمْرَأَةٌ تَصِيَّ لِي خَلْفَ النَّبِيِّ (ص) [حَسَنَاءَ مِنْ] أَجْمَلِ النَّاسِ، فَكَانَ نَاسٌ يُصَيِّمُونَ فِي آخِرِ صُفُوفِ الرِّجَالِ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهَا، فَكَانَ أَحَدُهُمْ يَنْظُرُ إِلَيْهَا مِنْ تَحْتِ إِبْطِهِ [إِذَا رَكَعَ] وَكَانَ أَحَدُهُمْ يَتَقَدَّمُ إِلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ حَتَّى لَا يَرَاهَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ (وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُشْتَقِدِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُشْتَأَخِرِينَ). (۱)

زنی بود که پشت سر پیامبر (ص) نماز می‌گزارد؛ بسیار زیبا از زیباترین مردم، عده‌ای در صف آخر مردان نماز می‌گذارند تا به او نظر کنند. یکی از آنها از زیر بغلش هنگام رکوع به او نظر می‌کرد، و یکی دیگر به صف اول می‌رفت تا آن زن را نبیند. خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: (ما به طور حتم کسانی از آنان که جلو رفته را می‌شناسیم و [نیز] کسانی را که در عقب صف قرار گرفتند را می‌شناسیم).

۱- مسند طیالسی، ح ۲۷۱۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۰۵؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۹۱؛ سنن نسائی، ج ۱، ص ۱۳۹؛ سنن ابن ماجه، ح ۱۰۴۶؛ صحیح ابن خزیمه، رقم ۱۶۹۶ و ۱۶۹۷؛ صحیح ابن حبان، ح ۱۷۴۹؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۵۳.

ص: ۱۰۴

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث با سند آن می‌گوید:

وهذا اسناد صحیح، رجاله ثقات، رجال مسلم، غیر عمرو بن مالک النکری، و هو ثقہ، كما قال الذهبی فی (المیزان) اذکره فیہ تمییزاً، و وثقه ایضاً من صحیح حدیثه هذا ممّن یأتی ذکرهم. (۱)

و این سندی است صحیح که رجال آن همگی ثقہ می‌باشند همانند رجال مسلم، غیر از عمرو بن مالک نکری که ثقہ می‌باشد آن‌گونه که ذهبی در (میزان الاعتدال) او را به صورت تمییز ذکر کرده و نیز کسی که این حدیثش را تصحیح کرده و ذکر آن خواهد آمد او را توثیق نموده است.

البانی نیز می‌گوید:

واما النکارۃ الشدیدۃ التي زعمها ابن کثیر فالظاهر أنه یعنی أنه من غیر المعقول ان يتأخر احد من المصلین إلى الصف الآخر لينظر إلى امرأة!

و جوابنا علیه أنهم قد قالوا: إذا ورد الأثر بطل النظر، فبعد ثبوت الحدیث لامجال لاستنکار ما تضمنه من الواقع، و لو أننا فتحنا باب الاستنکار لمجرد الاستبعاد العقلي للزم انکار کثیر من الأحادیث الصحیحة، و هذا لیس من شأن أهل السنۃ و الحدیث، بل هو من دأب المعتزلة و أهل الأهواء ... (۲)

اما کراهت شدید که ابن کثیر آن را گمان کرده، پس ظاهر است که مقصود وی آن است که معقول نیست کسی از نماز گزاران به

۱- سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۵، ص ۶۰۸.

۲- همان، ص ۶۱۲.

ص: ۱۰۵

صف آخر رود تا نگاه به زنی نماید!!

ولی جواب ما به او این است که علما گفته‌اند: هر گاه خبری رسید نظردادن باطل می‌گردد، پس بعد از ثبوت حدیث مجالی برای انکار مضمون آن نیست، و اگر ما باب انکار را به مجرد استبعاد عقلی باز کنیم منجر به انکار بسیاری از احادیث صحیح خواهد شد، و این از شأن اهل سنت و حدیث نخواهد بود، بلکه از روش معتزله و اهل هواهای نفسانی است.

۲۷. تصحیح حدیثی درباره ظالم بودن زبیر

حاکم نیشابوری به سندش از ابو حرب بن ابی الأسود نقل می‌کند که گفت:

شَهِدْتُ عَلِيًّا وَ الزُّبَيْرَ لَمَّا رَجَعَ الزُّبَيْرُ عَلِيَّ دَائِبَةً يَشُقُّ الصُّفُوفَ، فَعَرَضَ عَلَيْهِ ابْنُهُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ: مَا لَكَ؟ فَقَالَ: ذَكَرَ لِي عَلِيٌّ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: (لَتَقَاتِلَنَّ وَأَنْتَ ظَالِمٌ لَهُ). (۱)

من شاهد علی و زبیر بودم هنگامی که زبیر سوار بر اسبش بود و صفوف را می‌شکافت و باز می‌گشت. فرزندش عبدالله خود را به او رساند و گفت: تو را چه شده؟ پس گفت: علی حدیثی را به من تذکر داد که از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: (تو با او می‌جنگی در حالی که به او ظلم می‌نمایی).

این روایت را حاکم نیشابوری از منجاب با دو طریق نقل کرده یکی

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۶۶.

ص: ۱۰۶

از طریق پدرش از یزید فقیر، و دیگری از طریق فضل بن فضاله، و هر دو از ابو حرب بن ابوالأسود. ناصرالدین البانی می گوید:

هذا اسناد حسن من الوجه الأول، و صحیح من الوجه الآخر ان ثبتت عدالة فضل بن فضالة؛ فأنى لم اجد له ترجمة، ولا استبعد ان يكون هو فضيل بن فضالة الهوزني الشامي، تحرف اسمه على الناسخ، و هو صدوق روى عنه جمع، و ذكره ابن حبان في (الثقات) ...

(۱)

و این سندی است حسن از وجه اول و صحیح است از وجه دیگر اگر عدالت فضل بن فضاله ثابت گردد؛ چرا که من برای او ترجمه‌ای نیافتم، و بعید نمی‌دانم که او فضیل بن فضاله هوزنی شامی باشد که اسمش بر نسخه بردار اشتباه شده است، و او صدوق است و جماعتی از او روایت کرده‌اند و ابن حبان او را در کتاب (الثقات) آورده است ...

۲۸. تصحیح حدیثی درباره عائشه

ابن حبان در صحیحش از طریق ابن ابی‌السری، از عبدالرزاق، از معمر، از زهری، از یحیی بن سعید بن عاص از عائشه نقل کرده که گفت:

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) إِشْتَعَدَّ أَبَا بَكْرٍ مِنْ عَائِشَةَ وَ لَمْ يَظَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَنْ يَنَالَ مِنْهَا بِإِلْدِي نَالَ مِنْهَا، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ فَلَطَمَهَا وَصَكَ فِي صَدْرِهَا،

ص: ۱۰۱۷

فَوَجَدَ مِنْ ذَلِكَ النَّبِيِّ (ص) وَقَالَ: يَا أَبَابُكْرُ! مَا أَنَا بِمُسْتَعْدِرُكَ مِنْهَا بَعْدَ هَذَا أَبَدًا. (۱)

پیامبر (ص) عذر عائشه را از ابوبکر خواست، ولی گمان نمی‌کرد که او دست به کاری زند آن کاری که کرد، ابوبکر دستش را بالا برد و سیلی به صورت او زد و مشتت نیز به سینه‌اش کوبید، پیامبر (ص) که این صحنه را دید فرمود: ای ابابکر! دیگر بعد از این عذر عائشه را از تو نمی‌خواهم.

ناصرالدین البانی بعد از نقل این روایت می‌گوید:

وهذا اسناد صحيح، رجاله ثقات رجال الشيخين، غير ابن ابي السري، وهو حافظ صدوق إلا ان له اوهاماً كثيرة، و اسمه محمد بن المتوكل وقد قال الذهبي في (الكاشف): حافظ وثق، و لئنه ابوحاتم. قلت: فمثله يستشهد به على الأقل، و يتقوى حديثه بالمتابعه، و هذا هو الواقع. (۲)

و این سند صحیح و رجالش همه ثقه و از رجال بخاری و مسلم‌اند، غیر از ابن ابی السری، که او حافظ و صدوق است، جز آنکه برای او اوهام بسیاری است، و اسم او محمد بن متوکل است، و ذهبی درباره او در کتاب (الکاشف) گفته: او حافظی است توثیق شده که ابوحاتم او را تضعیف نموده است. من می‌گویم: پس به مثل او می‌توان - لا اقل - استشهاد نمود، و حدیثش با متابعت تقویت می‌گردد، و این همان واقع است.

۲۹. تصحیح حدیث دیگری درباره عائشه

۱- الاحسان فی صحیح ابن حبان، ج ۶، ص ۱۹۱.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۶، ص ۹۴۳.

ص: ۱۰۸

احمد بن حنبل از وکیع، از اسرائیل، از ابواسحاق، از عیزار بن حریث، از نعمان بن بشیر نقل کرده که گفت:
 جاء أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَى النَّبِيِّ (ص)، فَسَمِعَ عَائِشَةَ وَهِيَ رَافِعَةٌ صَوْتَهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)! فَأَذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ، فَقَالَ: يَا ابْنَةُ رُومَانَ - وَ
 تَنَاوَلَهَا - أَتَرْفَعِينَ صَوْتَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟! قَالَ: فَحَالَ النَّبِيُّ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا. قَالَ: فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو بَكْرٍ جَعَلَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ لَهَا -
 يَتَرَضَّاهَا -: أَلَا تَرِينَ أَنِّي قَدْ حَلْتُ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنِكَ. ثُمَّ جَاءَ أَبُو بَكْرٍ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ، فَوَجَدَهُ يُضَاحِكُهَا، فَأَذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ:
 يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَشْرَكَانِي فِي سَلْمِكُمَا، كَمَا أَشْرَكَتُمَانِي فِي حَرْبِكُمَا. (۱)

ابوبکر آمد و از پیامبر (ص) اذن [ورود] گرفت، ولی از عایشه شنید که صدایش را بر رسول خدا (ص) بالا برده است. پیامبر (ص)
 به او اجازه داد و او داخل خانه شد. ابوبکر گفت: ای دختر رومان- در این حال او را گرفت- آیا صدایت را بر رسول خدا (ص)
 بلند می کنی؟! گفت: پیامبر (ص) ابوبکر و عائشه را از هم جدا کرد.

راوی می گوید: چون ابوبکر خارج شد پیامبر (ص) به جهت آنکه عائشه را راضی گرداند به عائشه فرمود: آیا ندیدی که من بین تو
 و او

جدایی افکندم. سپس ابوبکر باز گشت و از حضرت اجازه خواست، و او را دید که عائشه را می خنداند، و به او اجازه [ورود]

ص: ۱۰۹

داد و او داخل شد. ابوبکر به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! ما را در صلحتان شرکت دادی همان گونه که در جنگتان شرکت دادی.

محمد ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می گوید:

وهذا اسناد رجاله ثقات رجال الشيخین، غیر العیزار، فأنه من رجال مسلم وحده، و لولا ان ابا اسحاق کان اختلط، و هو إلى ذلك مدلس و قد عنعه لجزم بصحته، لکنه قد توبع کما یأتی، فهو بذلک صحیح، و اسمه عمرو بن عبدالله السیعی. (۱)

و این سندی است که رجالش همگی ثقه‌اند به نوع رجال بخاری و مسلم، غیر از عیزار، که او تنها از رجال مسلم می‌باشد، و اگر نبود که ابواسحاق اختلاط داشته و بدین جهت مدلس به حساب می‌آید چرا که به صورت عنعنه نقل کرده من جزم به صحت حدیث پیدا می‌کردم، ولی قابل متابعت است آن گونه که خواهد آمد، و لذا بدین جهت صحیح می‌باشد، و اسم او عمرو بن عبدالله سیعی است.

۳۰. تصحیح حدیثی درباره صحابه

احمد بن حنبل و بزار و طبرانی از طریق ابومعاویه، از اعمش، از شقیق، از ام سلمه نقل کرده:

دَخَلَ عَلَيْهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَقَالَ: يَا امَّه! قَدْ خِفْتُ أَنْ يُهْلِكَ بِي كَثْرَةُ مَالِي، أَنَا أَكْثَرُ قُرَيْشٍ مَالًا؟ قَالَتْ: يَا بُنَيَّ! فَإِنِّي

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۶، ص ۹۴۵.

ص: ۱۱۰

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: (إِنَّ مِنْ أَصْحَابِي مَنْ لَا يُرَانِي بَعْدَ أَنْ أَفَارِقَهُ) ... (۱)

عبدالرحمان بن عوف بر او وارد شد و گفت: ای مادرم! من می‌ترسم که زیادی مال مرا به هلاکت برساند، من از همه قریش ثروت بیشتری دارم؟ ام سلمه گفت: ای فرزندم! از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: (همانا از بین اصحابم کسانی هستند که بعد از جدایی از من مرا نخواهند دید) ...

ناصرالدین البانی بعد از نقل این حدیث می‌گوید:

رواه الأعمش و غيره عن ابى وائل، عن ام سلمة ... قلت: و هذا اسناد صحيح رجاله ثقات رجال الشيخين ...

وقال الحافظ فى (مختصر زوائد مسند البزار) (۲/۲۹۴) عقب قول البزار المتقدم: صحيح. و الظاهر أنه يعنى صحيح الاسناد. والله اعلم.

(۲)

اعمش و دیگران از ابو وائل، از ام سلمه نقل کرده‌اند ... من می‌گویم: و این سندی است صحیح که رجالش همگی ثقه و از رجال شیخین می‌باشند ...

و حافظ در کتاب «مختصر زوائد مسند بزار» ج ۲، ص ۲۹۴ بعد از قول بزار که گذشت گفته: صحیح است. و ظاهر اینکه مقصودش صحت سند آن می‌باشد. و خداوند داناتر است.

دیدگاه البانی درباره فقاهت محمد بن عبدالوهاب

۱- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۰؛ مسند بزار، ج ۳، ص ۱۷۲؛ المعجم الكبير، طبرانی، ج ۲۳، ص ۳۱۹.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۶، صص ۱۲۰۲-۱۲۰۴.

محمد ناصرالدین البانی درباره محمد بن عبد الوهاب می‌نویسد:

... بخلاف الشيخ محمد بن عبد الوهاب، فلم تكن له عناية لا في الحديث ولا في الفقه السلفي، فهو من الناحية المذهبية حنبلي و من الناحية الحديثية كغيره، فليس له آثار في الفقه تدلنا على أنه كابن تيمية سلفي المنهج في التفقه و الدين. و لعل له في ذلك عذراً، كما ألمحت إليه آنفاً، كذلك في الأحاديث فهو كغيره لا معرفة له في الحديث الصحيح و الضعيف. (۱)

... به خلاف شيخ محمد بن عبد الوهاب، که عنایتی به فقه و حدیث سلفی نداشته است، و او از ناحیه مذهبی حنبلی و از ناحیه حدیثی همانند دیگران است؛ چرا که آثاری در فقه ندارد تا دلالت کند بر اینکه او همانند ابن تیمیه در تفقه و دین روش سلفی دارد. و گویا او در این جهت معذور است همان گونه که الآن گفتم، همچنین در احادیث، او همانند دیگران معرفتی به حدیث صحیح و ضعیف ندارد.

۱- الحاوی من فتاوی الالبانی، ابوهمام المصری، ج ۲، ص ۲۰۲

ص: ۱۱۲

کارهای منفی البانی

اشاره

ص ۱۱۳

او- مع الاسف- کارهای منفی نیز دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تأیید عقاید وهابیان

ناصرالدین البانی از جمله کارهای منفی‌اش دفاع از خط فکری و عقیدتی و تندروی‌های محمد بن عبدالوهاب رئیس فرقه وهابیان است، فرقه‌ای که با عملکردش، در جامعه اسلامی ایجاد تنش و نزاع و درگیری شده است؛ زیرا این گروه هر فرقه و مذهبی که افکارش را قبول ندارد به کفر و زندقه نسبت می‌دهد و به این هم اکتفا نکرده با مخالفانش به جنگ پرداخته و دست به قتل و غارت آنان زده است.

البانی درباره محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

فيجب ان نعلم انّ الشيخ محمد بن عبدالوهاب كان سلفياً في العقيدة وله الفضل الاوّل بعد شيخ الاسلام ابن تيمية في نشر الدعوة

ص: ۱۱۴

للتوحيد في العالم الاسلامي بصورة عامة والبلاد النجدية والحجازية فيما بعد بصورة خاصة، يعود الفضل إليه بعد ابن تيمية ... (۱)

باید بدانیم که محمد بن عبد الوهاب در عقیده، فردی سلفی بوده و بعد از شیخ الاسلام ابن تیمیه، دارای اولین فضیلت در نشر دعوت به توحید در عالم اسلام به طور عام و شهرهای نجد و حجاز به طور خصوص بوده است، و لذا بعد از ابن تیمیه فضیلت به او باز می‌گردد.

۲. مبانی غیر واقعی در جرح و تعدیل

اشاره

البانی در جرح و تعدیل راویان حدیث، مبانی متعصبانه‌ای اتخاذ کرده که با واقعیت‌ها سازگاری ندارد، اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) تضعیف راوی به جهت تشیع

یکی از نقاط ضعف او تضعیف راوی به جهت تشیع است، گرچه او صدوق و عادل باشد، و این کار با ادعای او که ثقه بودن راوی معیار در عمل به روایت است، واقعیت ندارد.

او در تضعیف حدیثی که در مدح امیرالمؤمنین (ع) است می‌گوید:

... فآفة الاسنادین عمرو بن ثابت وابن ابی رافع؛ لأن مدارهما علیهما مع شدة ضعفهما وتشیعهما.

... پس آفت این دو سند عمرو بن ثابت و ابن ابی رافع است؛ زیرا مدار آن دو حدیث بر این دو نفر است در حالی که شدیداً ضعیف بوده و تشیع شدید دارند.

ب) جرح راوی به جهت کوفی بودن

۱- الحاوی من فتاوی الألبانی، ج ۲، ص ۲۰۱.

ص: ۱۱۵

البانی در برخی موارد روایتی را به جهت اینکه راوی او کوفی و از شیعیان حضرت علی (ع) بوده تضعیف کرده است. پیامبر (ص) در مدح حضرت علی (ع) فرمود:

اَوْصِي مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ، فَمَنْ تَوَلَّاهُ تَوَلَّانِي وَمَنْ تَوَلَّانِي فَقَدْ تَوَلَّى اللَّهَ. (۱)

به هر کس که به من ایمان آورده و مرا تصدیق نموده به ولایت علی سفارش می‌کنم؛ زیرا هر کس که ولایت علی را بپذیرد ولایت مرا بپذیرفته و هر کس ولایت مرا بپذیرد به طور حتم ولایت خدا را بپذیرفته است.

البانی در تضعیف سند این حدیث می‌گوید:

ومدار الإسناد الآخر علی محمد بن عبیدالله بن ابی رافع، وهو ضعيف جداً، وهو من شيعه الكوفه ... (۲)

مدار سند دیگر بر محمد بن عبیدالله بن ابی رافع است که جداً ضعیف می‌باشد و او از شیعیان کوفه است ...

وما در جای خود به اثبات رسانده‌ایم که مجرد کوفی بودن یا شیعی بودن سبب جرح او نمی‌شود؛ در صورتی که راوی، ثقه و صدوق است. (۳)

ج) تضعیف حدیث به جهت موافقت با شیعه

۱- الحاوی من فتاوی الألبانی، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲- همان.

۳- ر. ک: امام‌شناسی، ج ۲، از مؤلف.

ص ۱۱۶

در برخی از موارد، حدیثی را به جهت آنکه متش با عقاید و مسلک شیعه موافقت دارد تضعیف نموده است؛ حسن بن علی سقاف شافعی اردنی می‌نویسد:

وَمَّا يَدُلُّ عَلِيَّ نَصَبَهُ مِنْ جَانِبِ آخِرِ آئِهِ ضَعْفُ أَحَادِيثِ صَحِيحَةٍ فِي فَضَائِلِ سَيِّدِنَا عَلِيٍّ، بَلْ حَكَمَ عَلِيٌّ بَعْضَهَا بِالْبَطْلَانِ. (۱)

و از جمله مسائلی که دلالت بر نصب و عداوت او نسبت به اهل بیت از جانب دیگر دارد اینکه او احادیثی صحیح السند را در باب فضائل سید ما علی تضعیف کرده بلکه نسبت به برخی از آنها حکم به بطلان نموده است.

آن‌گاه سقاف برای اثبات مدعای خود، نمونه‌هایی از تناقضات البانی در باب فضایل اهل بیت (ع) آورده و به آنها استشهاد می‌کند؛ از باب نمونه:

البانی در کتاب «سلسله الاحادیث الضعیفه» حدیثی از بریده نقل می‌کند که گفت: «كَانَ أَحَبُّ النِّسَاءِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةُ، وَمِنْ الرِّجَالِ عَلِيُّ»؛ «محبوب‌ترین زنان نزد رسول خدا (ص) فاطمه، و از مردان علی بود».

آن‌گاه حکم به بطلان آن نموده و می‌گوید:

ترمذی و حاکم آن را از طریق جعفر بن زیاد احمر، از عبدالله بن عطا، از عبدالله بن بریده، از پدرش چنین نقل کرده، و ترمذی آن را حدیث

حسن غریب و حاکم و ذهبی آن را صحیح الاسناد معرفی کرده‌اند.

آن‌گاه در صدد تضعیف حدیث برآمده، عبدالله بن عطا و راوی از او؛

۱- تنقضات الألبانی الواضحات، ج ۲، ص ۲۴۴.

ص: ۱۱۷

یعنی جعفر بن زیاد احمر را تضعیف می‌کند در عین حال که از ذهبی اعتراف به ثقه بودن او را نقل کرده و از حافظ ابن حجر عنوان «صدوق یتشیع» را آورده است. سپس می‌گوید:

مثل این شخص، انسان به حدیثش اطمینان ندارد، خصوصاً که در فضیلت علی (ع) وارد شده است؛ زیرا به طور معلوم شیعه در مورد او غلو کرده و حدیث بسیاری در مناقب او نقل کرده است که هرگز ثابت نشده است. و من بر این حدیث حکم به بطلان از حیث معنا نمودم؛ زیرا مخالف آن چیزی است که از پیامبر (ص) در مورد محبوب‌ترین زنان و مردان ذکر کرده است.

آن‌گاه حسن بن علی سقاف در صدد تصحیح این حدیث و اثبات تناقض گویی البانی برآمده و می‌گوید:

اما گفتار و تضعیف او درباره عبدالله بن عطاء ... جوابش آن است که عبدالله بن عطاء از رجال مسلم در «صحیح» و چهار کتاب دیگر از کتب اربعه به حساب می‌آید و یحیی بن معین و ترمذی در «سنن» و ابن حبان در «الثقات» او را توثیق کرده و ذهبی در «الکاشف» او را «صدوق» معرفی کرده است.

آن‌گاه می‌گوید:

و از عجایب تناقضات البانی این است که در موردی دیگر حدیثی را که در سند آن عبدالله بن عطاء از عبدالله بن بریده از پدرش قرار داشته، تصحیح کرده است. (۱)

۱- صحیح سنن ابن ماجه، ناصرالدین البانی، ج ۲، ص ۴۸.

ص: ۱۱۸

و اما در مورد جرح او درباره جعفر بن زیاد احمر، سقاف این گونه پاسخ می‌دهد: «این حرفی باطل و کلامی متهافت و متناقض است؛ زیرا:

أولاً: البانی در کتاب «إرواء غلیله» او را توثیق نموده است. (۱)

ثانیاً: تعداد بسیاری از رجالین و محدثین اهل سنت او را توثیق کرده‌اند، که از آن جمله، احمد او را صالح الحدیث و ابن معین و یعقوب بن سفیان فسوی و عجلی او را توثیق و ابوزرعه و ابوداود او را صدوق، و ازدی حدیثش را مستقیم و عثمان بن ابی شیبه او را صدوق ثقه معرفی کرده است. (۲)

و نیز از تناقضات آشکار البانی اینکه در مورد حدیث فوق می‌گوید: «مثل این شخص؛ یعنی جعفر بن زیاد الاحمر قلب انسان به حدیث او اطمینان ندارد؛ زیرا او از شیعیان به حساب می‌آید گرچه صدوق است».

این در حالی است که در جایی دیگر تصریح دارد که تشیع شخص صدوق هیچ گونه ضرری به روایت او نمی‌رساند.

او در ذیل حدیث (۲۲۲۳) از کتاب «سلسله الاحادیث الصحیحه» در ترجمه اجلح بن عبدالله کندی می‌گوید:

درباره او اختلاف شده است. ولی ابن حجر در «التقریب» او را «صدوق شیعی» معرفی کرده است. و اگر کسی اشکال کند که راوی این شاهد، شیعی است و همچنین در سند مشهودله شیعی دیگر؛ یعنی جعفر بن سلیمان وجود دارد، آیا این طعن در حدیث و عیب در آن به حساب نمی‌آید؟!

۱- إرواء غلیله، ج ۷، ص ۲۷۰.

۲- ر. ک: تهذیب التهذیب؛ تهذیب الکمال.

ص: ۱۱۹

در جواب می‌گوییم: هرگز! زیرا اعتبار در روایت حدیث تنها به صدق و حفظ است، و اما مذهب، آن بین او است و بین پروردگارش و خداوند حسابرس از او است. و به همین جهت است که مشاهده می‌کنیم صاحب «صحیحین» و غیر از این دو از افراد ثقه که با آنها مخالف در مذهبند همچون خوارج و شیعه و دیگران روایت نقل کرده‌اند. و نمونه‌اش همین حدیثی است که مورد بحث ما است ...

(۱)

آن‌گاه سقاف می‌گوید:

و اما قول البانی که می‌گوید: من بر این حدیث حکم به بطلان از حیث معنا می‌کنم؛ زیرا مخالف آن چیزی است که از پیامبر (ص) درباره محبوب‌ترین زنان و مردان نزد او رسیده است! این ادعا دلالت بر بی‌اطلاعی او در علم اصول و عدم معرفت او به جمع بین احادیث صحیحه دارد ... (۲)

و این در حالی است که ترمذی به سند خود از جمیع بن عمیر تیمی نقل کرده که من با عمه و بنابر نقلی با مادرم وارد بر عایشه شدیم. مادرم یا عمه‌ام از او سؤال کرد:

أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ قَالَتْ: فَاطِمَةُ. فَقِيلَ: مَنِ الرَّجَالِ؟ قَالَتْ: زَوْجُهَا. (۳)

کدامین مردم نزد رسول خدا (ص) محبوب‌تر است؟ عایشه گفت:

فاطمه. سؤال شد: از مردان؟ گفت: همسرش.

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۵، ص ۲۶۲.

۲- تناقضات الألبانی الواضحات، حسن بن علی سقاف، ج ۲، صص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۳- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۲۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۴.

ص: ۱۲۰

ترمذی بعد از نقل این حدیث آن را حسن دانسته و حاکم نیشابوری آن را «صحیح الاسناد» معرفی کرده است. این، نمونه‌ای از تناقضات البانی در تضعیف احادیث بود.

د) اتهام به رفض

او در وجه تضعیف حدیثی که در مدح امیرالمؤمنین (ع) وارد شده می‌گوید: «در سند آن عمرو بن ثابت است که رافضی خبیث می‌باشد». (۱)

ه) تناقض در جرح و تعدیل احادیث

حسن بن علی سقاف شافعی در ردّ او کتابی به نام «تناقضات الألبانی الواضحات» نوشته است.

دیدگاه‌های سیاسی البانی

اشاره

۱- سلسله الأحادیث الضعیفه، ج ۱۰، ص ۴۹۸.

ص ۱۲۱

۱. او خطاب به اهالی فلسطین کرده و می‌گوید: «بر اهالی فلسطین است که شهرهای خود را رها کرده و به اشغال‌گر صهیونیست واگذارند. (۱)»

۲. انتفاضه مردم فلسطین بر ضد اشغال‌گران صهیونیست کاری حرام و غیر جایز است. (۲)

۳. ایستادن در برابر پرچم کشور و سلام دادن به آن کاری حرام و غیر جایز است و به اسلام و شریعت و آداب اخلال وارد می‌کند. (۳)

البانی و حکم به خروج فلسطینیان از موطن خود

شخصی که از فلسطین به نزد محدث وهابی محمد ناصر الدین البانی آمده بود از او سؤال‌هایی نمود که از جمله آنها اظهار شکایت و ناراحتی

۱- فتاوی الشیخ الالبانی، ص ۱۸.

۲- سلسله نوارهای هدایت و نور از البانی.

۳- الفتاوی الکویتیه، البانی، صص ۵۹-۶۰.

ص: ۱۲۲

از وضعیت مردم ساکن در فلسطین بود و از او سؤال کرد که وظیفه آنان چیست؟ او در پاسخ سؤال کننده گفت: انّ مکة خیر من الفلستین، و انّ النبی (ص) لَمَّا لم یستطع اقامه الدین فیها هاجر منها، فعلى کل مسلم لا یستطیع ان یتقیم دینه فی اى بقعة ان یترکها و ینتقل إلی بلدة یستطیع فیها ذلک. (۱)

همانا مکه از فلسطین بهتر است و چون پیامبر (ص) نتوانست دین را در مکه پیاده کند از آن دیار هجرت نمود و لذا بر هر مسلمانی که نمی‌تواند دینش را در هر سرزمینی اقامه کند لازم است آنجا را ترک کرده و به سرزمین دیگری وارد شود که می‌تواند در آنجا دینش را اقامه نماید.

دفاع وهابیان از فتوای البانی

وهابیان نه تنها فتوای البانی را نقد نکرده‌اند، بلکه در ردّ علمای اهل سنت که بر او ایراد گرفته و انتقاد نموده‌اند، توجیهی کرده‌اند که هر انسان عاقل و سیاست‌مداری پی به بطلان آن می‌برد.

محمد کامل قصاب و محمد عزالدین قسام مشترکاً در کتاب «السلفیون و قضیة فلسطین فی واقعنا المعاصر» بعد از نقل کلام البانی می‌گویند:

نرتب فتوی الشیخ بأجزائها المتفرقة المؤتلفة فی نقاط واحدة محددة:

۱- السلفیون و قضیة فلسطین فی واقعنا المعاصر، محمد کامل قصاب، محمد عزالدین قسام، ص ۱۴ به نقل از او.

ص: ۱۲۳

- الهجرة و الجهاد ماضیان إلى يوم القيامة
- ليست الفتيا موجهة إلى بلد بعينه، أو شعب بذاته.
- وقد هاجر اشرف انسان و اعظمه محمد عليه الصلاة و السلام من اشرف بقعه و اعظمها، مكة المكرمة و كل انسان- منذ خلق الناس و إلى ساعة- دون محمد عليه الصلاة و السلام منزلة، و كل بقاع الأرض دونها شرفاً و قدسية.
- و تجب الهجرة حين لا يجد المسلم مستقراً لدينه في أرض هو فيها امتحن في دينه، فلم يعد في وسعه اظهار ما كلفه الله به من أحكام شرعية، خشية ان يُفتن في نفسه من بلاء يقع عليه أو مسّ اذى يصيبه في بدنه فينقلب على عقبيه. و هذه النقطة هي مناط الحكم في فتوى الشيخ و المرتكز الاساس فيها- لو كانوا يعقلون- و بها يرتبط الحكم وجوداً و نفياً. (۱)
- ما فتوای شیخ با اجزای متفرقه و مجتمع آن را در چند نقطه محدود مترتب می‌سازیم؛
۱. هجرت و جهاد تا روز قیامت ثابت است.
 ۲. فتوا مخصوص کشور و یا جمعیت خاصی نیست.
 ۳. شریف‌ترین و بزرگ‌ترین انسان یعنی محمد علیه الصلاة و السلام از بزرگ‌ترین و شریف‌ترین مکانی که مکه است هجرت نمود. و هر انسانی- از آن زمان که خلق شده تاکنون- مرتبه‌اش پایین‌تر از محمد علیه الصلاة و السلام است و هر سرزمینی شرفش از شرف مکه پایین‌تر می‌باشد.

۱- السلفيون و قضية فلسطين، صص ۱۸-۱۹.

ص: ۱۲۴

۴. هرگاه مسلمانی نتوانست دین خود را در سرزمینی استقرار بخشد، دینی که با آن امتحان می‌گردد، و نتوانست آنچه را که به آن مکلف است از احکام شرعی اظهار نماید؛ زیرا که می‌ترسد تا بلایی بر خودش وارد گردد که به آن عقب‌گرد نماید هجرت بر او واجب است. و این نقطه همان مناط حکم در فتوای شیخ و مرکز اساسی در آن است اگر تعقل کنید، و مناط حکم همان چیزی است که حکم وجوداً و عدماً بر آن مترتب است.

نقد

اولاً: هجرتی که در کتب فقه مطرح است هجرت از بلاد کفر به دار اسلام می‌باشد، در حالی که در طول قرون متمادی فلسطین و بیت‌المقدس از بلاد اسلامی بوده که به دست مسلمانان فتح شده و تا مدت‌ها قبله اول مسلمانان قرار گرفته است، گرچه وجود اقوام و صاحبان ادیان دیگر از قبیل مسیحیان و یهود در آن دیار قابل انکار نیست، ولی این دلیل نمی‌شود که فلسطین را دار کفر به شمار آوریم.

ثانیاً: سؤال‌کننده از البانی یک نفر است که به طور خصوصی و حضوری نزد او آمده و این سؤال را از او کرده است و به طور قطع جواب او هم مربوط به همان قضیه فلسطین و فلسطینیان می‌باشد.

ثالثاً: موضوع هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه به طور کلی با قضیه فلسطین فرق می‌کند؛ زیرا خروج پیامبر (ص) از مکه مشکل سیاسی نداشت. وانگهی پیامبر (ص) می‌دانست که در آینده‌ای نه چندان دور به موطن خود با پیروزی باز خواهد گشت، ولی در مورد قصه فلسطین این

ص ۱۲۵

چنین نیست،

زیرا یهودیان صهیونیست با هدایت مستکبران از سرتاسر عالم آمده‌اند تا در منطقه مهم خلیج فارس پایگاهی برای غرب باشند و با اشغال کشور فلسطین و بیرون راندن مسلمانان از آن دیار برای خود کشوری مستقل ایجاد کرده و از این نقطه هدف بزرگ خود را که اشغال از نیل تا فرات است تحقق بخشند. و شکی نیست که وجود یهودیان صهیونیست در این منطقه به مانند غده سرطانی است که می‌تواند منطقه را به آشوب بکشد.

لذا بر عموم فلسطینیان وظیفه است تا از وطن خود و قدس شریف دفاع کرده و مسلمانان دیگر نیز آنها را در این امر مهم و به هر نحو ممکن یاری دهند. و به طور کلی می‌توان گفت که اگر خیانت سیاست‌مداران کشورهای اسلامی و علمای درباری مسلمانان نبود هرگز یهودیان صهیونیست نمی‌توانستند به اهداف شوم خود نایل شوند.

ص: ۱۲۷

بخش دوم: بن باز، مفتی وهابیان

اشاره

ص ۱۲۸

اشاره

پیشگفتار بخش دوم

ص ۱۲۹

یکی از مفتیان معاصر وهابی در عربستان که وهابیان او را به قدری بزرگ می‌دانند که لقب مجتهد مطلق به او داده‌اند، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز است. او در مسایل اعتقادی، حدیثی، فقهی، سیاسی و اجتماعی دارای نظریاتی است قابل تأمل. جا دارد شرح حال و برخی نظریات فقهی وی را مرور نموده و مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم.

شرح حال بن باز

اشاره

ص ۱۳۰

اشاره

ص ۱۳۱

او عبدالعزیز بن عبدالله بن عبدالرحمان بن محمد بن عبدالله آل باز است که در شهر ریاض در ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۳۰ هـ. ق متولد شد. در آغاز تحصیل بینا بود، ولی در سال ۱۳۴۶ هـ. ق مرضی گرفت و به سبب آن چشمانش ضعیف و نهایتاً نابینا شد.

اساتید

اساتید او عبارتند از:

۱. شیخ محمد بن عبداللطیف بن عبدالرحمن بن حسن بن شیخ محمد بن عبدالوهاب.
۲. شیخ صالح بن عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن حسن بن شیخ محمد بن عبدالوهاب، قاضی ریاض.
۳. شیخ سعد بن حمد بن عتیق، قاضی ریاض.
۴. شیخ حمد بن فارس، وکیل بیت المال در ریاض.

ص: ۱۳۲

۵. شیخ سعد وقاص بخاری از علمای مکه، که علم تجوید را از او در سال ۱۳۵۵ ه. ق فرا گرفت.
۶. شیخ محمد بن ابراهیم بن عبداللطیف آل‌الشیخ، که حدود ده سال ملازم درس‌های او بود و از او علوم شرعی را از ابتدای سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ ه. ق فرا گرفت، آن زمانی که از ناحیه او کاندیدا برای قضاوت شد.

مناصب

او در مدت زندگی خود مناصب و پست‌هایی را بر عهده گرفته که عبارتند از:

۱. قضاوت در منطقه (خرج) در مدتی طولانی که چهارده سال و چند ماه طول کشید و بین سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ ه. ق امتداد یافت و تا سال ۱۳۷۱ ه. ق باقی ماند.
۲. تدریس در معهد علمی ریاض، سال ۱۳۷۲ ه. ق، و دانشکده شریعت در ریاض بعد از تأسیس آن در سال ۱۳۷۳ ه. ق، در علوم فقه و توحید و حدیث، و کار در آنجا نه سال طول کشید و در سال ۱۳۸۰ ه. ق به پایان رسید.
۳. در سال ۱۳۸۱ ه. ق به عنوان نایب رئیس دانشگاه اسلامی در مدینه منوره معین شد و در این منصب تا سال ۱۳۹۰ ه. ق باقی ماند.
۴. در سال ۱۳۹۰ ه. ق متولی ریاست دانشگاه اسلامی شد و بعد از آنکه رئیس آن شیخ محمد بن ابراهیم آل‌الشیخ، در رمضان سال ۱۳۸۹ ه. ق وفات یافت، در این منصب تا سال ۱۳۹۵ ه. ق باقی ماند.
۵. در تاریخ ۱۴/۱۰/۱۳۹۵ ه. ق دستوری از ملک فهد صادر شد مبنی

ص ۱۳۳

- بر تعیین او به منصب رئیس کل ادارات بحوث علمی و افتاء و دعوت و ارشاد، که تاکنون در این پست باقی است. او در کنار همین شغل‌ها عضویت در بسیاری از مجالس علمی و اسلامی را دارد که از آن جمله است:
۱. عضویت هیئت بزرگان علمای مملکت.
 ۲. ریاست هیئت دائمی بحوث علمی و افتاء در آن هیئت.
 ۳. عضویت و ریاست مجلس نخبگان مرکز رابطه العالم الاسلامی.
 ۴. ریاست مجلس اعلاى جهانى مساجد.
 ۵. ریاست مجمع فقهی اسلامی در مکه مکرمه، تابع رابطه العالم الاسلامی.
 ۶. عضویت مجلس اعلاى جامعه الاسلامیه در مدینه منوره.
 ۷. عضویت هیئت بلندپایه دعوت اسلامی در عربستان.

تألیفات

و اما مؤلفات او عبارت است از:

۱. الفوائد الجلیة فی المباحث الفرضیة.
۲. التحقيق و الايضاح لكثير من مسائل الحج و العمرة و الزيارة «توضیح المناسک».
۳. التحذیر من البدع، که مشتمل بر چهار مقاله مفید است به نام‌های «الاحتفال بالمولد النبوی»، «لیلة الاسراء و المعراج»، «لیلة النصف من شعبان»، «تکذیب الرؤیا المزعومة من خادم الحجرة النبویة المسمی الشيخ احمد».

ص: ۱۳۴

۴. دو رساله کوچک در زکات و روزه.
۵. العقیده الصحيحة و مایضادها.
۶. وجوب العمل بسنة الرسول (ص) و کفر من انکرها.
۷. الدعوة الى الله و اخلاق الدعاء.
۸. وجوب تحکیم شرع الله و نبذ ما خالفه.
۹. حکم السفور و الحجاب و نکاح الشغار.
۱۰. نقد القومية العربية.
۱۱. الجواب المفيد في حكم التصوير.
۱۲. الشيخ محمد بن عبد الوهاب؛ دعوته و سيرته.
۱۳. ثلاث رسائل في الصلاة: الف) كيفية صلاة النبي (ص)؛ ب) وجوب اداء الصلاة في جماعة؛ ج) اين يضع المصلّي حين الرفع من الركوع.
۱۴. حکم الاسلام فيمن طعن في القرآن او في رسول الله (ص)
۱۵. حاشیه‌ای مفید بر «فتح الباری» که تا کتاب الحج رسیده است.
۱۶. رساله ادله نقلیه و حسیه بر جریان خورشید و سکون زمین و امکان رفتن به کواکب.
۱۷. اقامة البراهین علی حکم من استغاث بغير الله او صدق الكهنه و العرافین.
۱۸. الجهاد في سبيل الله.
۱۹. الدروس المهمة لعامة الأمة.
۲۰. فتاوی تتعلق بأحكام الحج و العمرة و الزيارة.
۲۱. وجوب لزوم السنة و الحذر من البدعة. (۱)

وفات

۱- امام العصر، زهراوی، صص ۹-۱۴.

ص ۱۳۵

شیخ عبدالعزیز دو زن و چهار فرزند پسر به نام‌های عبدالله، و عبدالرحمان و احمد و خالد دارد و شش دختر. او در صبحگاه روز پنج شنبه ۲۷ ماه محرم، سال ۱۴۲۰ ه. ق در شهر طائف وفات یافت، و روز جمعه در مسجد الحرام بر او نماز خوانده شد، و در مقبره «العدل» در مکه مکرمه دفن شد. (۱)

نکات قابل توجه

در مورد شرح حال و ترجمه شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز نکاتی قابل تأمل و توجه است که به آن اشاره می‌کنیم:

۱. او در شهر ریاض متولد شده که یکی از پایگاه‌های نجدی‌هاست و لذا با آل سعود در زادگاه و موطن مشترک است.
۲. با مراجعه به زندگی‌نامه او که از زبان خودش تدوین شده به مطلب قابل توجهی برخورد نمی‌کنیم که دلالت بر نشاط علمی و نبوغ او داشته باشد؛ زیرا تنها نزد علمای ریاض درس خوانده و مسافرتی را به جهت کسب علم نداشته و نزد علمای غیر وهابی کسب علم نکرده است و این به نوبه خود دلالت دارد بر اینکه از کودکی فکرش با عقاید وهابیت عجین و بسته شده است؛ زیرا شش نفر از اساتید و شیوخی که نام آنان را برده از بزرگان وهابیان بوده‌اند و حتی برخی از آنها از نوادگان محمّد بن عبدالوهاب‌اند، و این افراد دارای مدرسه فقهی مورد توجه و اعتمادی نبوده‌اند بلکه خود را به عنوان عالم ریاض معرفی کرده‌اند بعد

ص: ۱۳۶

از آنکه دعوت وهابیان با حمایت آل سعود در آن مناطق گسترش یافت و تمام مدارس آن دیار از غیر وهابیان تصفیه شد.

۳. مناصب و پست‌هایی را که بن باز به آنها اشاره کرده با قدرت یک نفر شخص کوری که عمرش از هفتاد سال تجاوز کرده سازگاری ندارد، و این به نوبه خود دلالت می‌کند که در انتخاب او به جهت افتا و مناصب دینی جهت دینی ملاحظه نشده، بلکه مسأله حکومتی و سیاسی لحاظ شده است؛ زیرا آل سعود در وجود چنین شخصیتی اخلاص و ولا نسبت به خود را دیدند که در نسل محمد بن عبدالوهاب که معروف به (آل‌الشیخ) هستند مشاهده نمی‌شد.

۴. با ملاحظه مؤلفات او پی می‌بریم که او مؤلف به معنای علمی برای تألیف نبوده و تألیفات او مجموعه‌ای از خطابه‌ها و فتاوی‌ای است که شاگردانش آنها را جمع کرده و منتشر نموده‌اند.

۵. آراء و فتاوی‌ای او همگی سطحی است و از دایره خط وهابی حنبلی خارج نمی‌شود.

۶. مناصب و پست‌هایی که او بر عهده داشته همگی دلالت دارد بر اینکه او فقیهی حکومتی بوده و از فقهای درباری به حساب می‌آمده است.

آری این است ارزش و بهای علمی آثار چنین شخصی که خود را سخنگوی اسلام معرفی کرده و شاگردانش او را بسیار تقدیس و تمجید کرده‌اند، آری همه این فعالیت‌ها و تبلیغات او و شاگردانش در سایه اموال بسیاری است که از نفت به دست آورده‌اند و معتقدند که اسلام حقیقی تنها در سایه حمایت از آل سعود و در دایره شهرهای آنان است.

دیدگاه‌های فقهی بن باز

۱. تحریم تزریق خون به افراد

ص ۱۳۷

گروه دائمی افتای وهابیان به ریاست بن باز می گویند:

الدم نجس لا یجوز استعماله و لا تناوله لعلاج ولا لغيره؛ سواء استعمل عن طریق الفم أو عن طریق الشرايين أو غیر ذلك؛ لعموم الأحادیث الواردة بالمنع من التداوی بالنجس والمحرم منه ... (۱)

خون نجس است و نمی توان از آن بهره جست یا برای علاج از مرضی یا غیر آن به کار گرفت؛ چه آنکه از راه دهان استعمال گردد یا از راه رگ ها یا غیر از آن دو؛ به جهت عموم احادیثی که وارد شده و از مداوای با نجس و محرم از آن منع کرده است ...

۲. حکم به نجاست ذبیحه مسلمین

او درباره ذبیحه و قربانی کسی که مدعی اسلام است، ولی به غیر خدا در امور غیبی استغاثه می کند و از ارواح انبیا کمک می گیرد و معتقد

۱- فتاوی اللجنة الدائمة، رقم ۹۶، ۲۵/۳/۱۳۹۳.

ص: ۱۳۸

به ولایت آنها است می‌گوید:

... فذبیحته کذبیحه المشرکین و الوثنیین عباد اللات و العزی و مناه و ودّ و سواء و یغوٹ و یعوق و نسرأ؛ لایحلّ للمسلم الحقیقی اکلها؛ لأنها میتة، بل حاله اشدّ من حال هؤلاء؛ لأنه مرتد عن الاسلام الذی یزعمه من أجل لجئه إلى غیر الله فیما لایقدر علیه إلا الله؛ من توفیق ضال و شفاء مریض و امثال ذلك ... (۱)

... پس ذبیحه آنان همانند ذبیحه مشرکان و بت پرستان که «لات» و «عزی» و «منات» و «ودّ» و «سواء» و «یغوٹ» و «یعوق» و «نسر» را می‌پرستند می‌باشد، و لذا برای مسلمان حقیقی خوردن آن حلال نمی‌باشد؛ چرا که در حکم مردار است، بلکه وضعیت او از وضعیت آنان بدتر می‌باشد؛ چرا که چنین کسی از اسلامی که گمان می‌کرده مرتد شده است به جهت پناه بردن او به غیر خدا در آنچه که جز خدا بر آن قدرت ندارد؛ مثل درخواست توفیق دادن به گمراه و شفای مریض و امثال آن ...

۳. حکم اقتدا به کسی که از ذبیحه مسلمین می‌خورد

او درباره اقتدا به کسی که از ذبیحه مسلمانی خورده که معتقد به جواز استغاثه به ارواح اولیاست می‌گوید:
إذا کان امام مسجد یأکل من هذه الذبائح بعد البیان و اقامة الحجّة علیه، مستیحاً لأکلها لم تصح الصلاة خلفه؛ لاعتقاده حلّ

۱- فتاوی اللجنۃ الدائمۃ، رقم ۱۶۵۳، ۲۲/۸/۱۳۹۷ هـ.-

ص: ۱۳۹

ما حرّم الله من المیتة، و ان كان يأكل منها بعد البيان له و اقامه الحجّه علیه، معتقداً حرمتها فهو فاسق، و فی حکم الصلاة خلف المسلم الفاسق تفصیل. (۱)

اگر امام مسجدی از این ذبیحه‌ها بعد از بیان و اقامه حجت بر او می‌خورد در حالی که خوردن آن را مباح می‌داند نماز خواندن پشت سر او صحیح نمی‌باشد؛ چرا که او معتقد به حلیت چیزی است که خدا حرام کرده، همانند مردار. ولی اگر از ذبیحه بعد از بیان و اقامه حجت بر او بخورد در حالی که معتقد به حرمت آن است او فاسق می‌باشد، و در حکم نماز پشت سر مسلمان فاسق تفصیل است.

۴. حکم پوشیدن کفش پاشنه بلند برای زن

او در این باره می‌گوید:

لبس الكعب العالي لا يجوز؛ لأنه يعرض المرأة للسقوط، و الانسان مأمور شرعاً بتجنب الأخطار، بمثل عموم قول الله: (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)، و قوله: (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ)، كما أنه يظهر قامه المرأة و عجيزتها بأكثر مما هي عليه، و في هذا تدليس و ابداء لبعض الزينة التي نهيت عن ابدائها المرأة المؤمنة بقول الله سبحانه و تعالى: (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ

ص: ۱۴۰

إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ). (۱)

پوشیدن کفش پاشنه بلند جایز نیست؛ زیرا زن را در معرض سقوط قرار می‌دهد و انسان شرعاً مأمور به اجتناب از خطرهاست؛ به مثل عموم قول خداوند (با دستانتان خود را به هلاکت نیندازید) و قول خداوند: (خودکشی نکنید)، همان‌گونه که قامت زن و پشت او بیش از آنکه هست پیدا می‌شود و این گول زدن مرد و ظاهر نمودن برخی از زینت اوست که زن مؤمن از ظاهر نمودن آن نهی شده است به قول خداوند سبحان و متعالی: (و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند، و [اطراف] روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند [تا گردن و سینه با آن پوشانده شود]، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، یا پدرشوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کشیشان).

۵. حکم استعمال لاک برای زن

او در این باره می‌گوید:

أما المناكير فلا تجوز؛ لما فيها من منع وصول الماء في الوضوء و الغسل إلى الأظافر ... (۲)

اما کارهای منکر جایز نیست؛ چرا که باعث می‌شود هنگام وضو گرفتن و غسل کردن آب به ناخن‌ها نرسد ...

۶. حرمت چیدن مو از اطراف ابرو

۱- فتاوی اللجنة الدائمة، رقم ۱۶۷۸، تاریخ ۱۳ / ۱۰ / ۱۳۹۷.

۲- همان.

ص ۱۴۱

بن باز می گوید:

ازالۀ الحاجین بطلب من الزوج لایجوز؛ لأنّ الرسول (ص) لعن النامصه و المتنمصه، و النمص هو اخذ شعر الحاجین. (۱)

زایل کردن موی دو ابرو به درخواست همسر جایز نیست؛ زیرا پیامبر (ص) نامصه و متنمصه را لعن کرده و «نمص» به معنای چیدن موی دو ابروست.

۷. حرمت بلند گذاشتن ناخن بیش از چهل روز

بن باز می گوید:

... و لایجوز ان تترك اكثر من اربعین لیله، لما ثبت عن انس قال: وَقَتَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي قَصِّ الشَّارِبِ وَقَلَمِ الظُّفْرِ وَتَتْفِ الْإِطِ وَحَلْقِ الْعَانَةِ أَنْ لَا تُتْرَكَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، وَلَأنَّ تَطْوِيلَهَا فِيهِ تَشْبُهَةٌ بِالْبَهَائِمِ وَبَعْضِ الْكُفْرَةِ. (۲)

... جایز نیست که انسان بیش از چهل روز ناخن خود را بلند گذارد؛ چرا که از انس ثابت شده که گفت: رسول خدا (ص) برای ما در چیدن سیل و کوتاه کردن ناخن و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موی زیر ناف بیش از چهل روز وقت نداده که آن را رها کنیم؛ زیرا در بلند کردن ناخن تشبه به حیوانات و برخی از کافران است.

۸. حجاب شرعی

۱- موسوعه بن باز، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲- همان، ص ۱۱۱.

ص ۱۴۲

بن باز می گوید:

الحجاب الشرعی هو ان تحجب المرأة کل بدنها عن الرجال: الرأس و الوجه و الصدر و الرجل و اليد؛ لأنها کلها عورة بالنسبة للرجل غیر المحرم لقول الله جلّ و علا (وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَدِّدْنَ لَهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ...) و قال تعالى: (وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ ...) و الوجه من اعظم الزینة، و الشعر كذلك، و اليد كذلك. و يمكن ان تحجب المرأة وجهها بالنقاب و هو الذی تبدو منه العینان أو احدهما و يكون الوجه مستوراً ... (۱)

حجاب شرعی به این است که زن تمام بدن خود را از مردان بپوشاند که عبارت باشد از سر و صورت و سینه و پا و دست؛ زیرا تمام این اعضا نسبت به مرد نامحرم عورت به حساب می آید، به جهت آنچه که خداوند جلّ و علا فرمود: (و چون از آنان درخواست چیزی کردید از پشت حجاب بخواهید ...) و نیز فرمود: (و زینت هایشان را آشکار نکنند مگر برای شوهران یا پدرانشان ...) و صورت از مهم ترین زینت هاست، همچنین مو و دست. و ممکن است که زن صورتش را با نقاب بپوشاند و آن وسیله‌ای است که دو چشم یا یکی از آن دو را آشکار می کند و صورت پوشیده می باشد.

۹. کفر اکبر بودن ترک نماز

۱- موسوعه بن باز، ج ۵، صص ۱۱۳-۱۱۴.

ص ۱۴۳

بن باز می گوید:

لا-يجوز للمسلم ان يصاحب مثل هذا الشخص الذى يترك الصلاة فى بعض الأوقات، بل يجب عليه ان ينصحه و ينكر عليه عمله السيء، فان تاب و إلّا هجره، و لم يتخذه صاحباً، و ابغضه فى الله حتى يتوب من عمله المنكر؛ لأنّ ترك الصلاة كفر اكبر؛ لقول النبى (ص) (العَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ؛ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ). (۱)

بر مسلمان جایز نیست با چنین شخصی که نماز را در برخی از اوقات ترک می کند مصاحبت نماید، بلکه بر او واجب است او را نصیحت کند و بر کار زشتش سرزنش نماید، و اگر توبه کرد که هیچ و گرنه او را ترک کند و او را رفیق خود انتخاب نکند بلکه او را به خاطر خدا دشمن بدارد تا از عمل بدش توبه کند؛ زیرا ترک نماز کفر اکبر است، به جهت قول پیامبر (ص): (عهد بین ما و بین مردم نماز است پس هرکس آن را ترک کند به طور حتم کافر می باشد).

۱۰. حکم غذا خوردن با بی نماز

بن باز درباره خوردن غذا با شخص بی نماز می گوید:

لا حرج فى ذلك إذا دعت الحاجة إليه؛ لأنّ النبى (ص) اكل مع اليهود و من مائدة اليهود، لكن مع بغضهم فى الله و عداوتهم و

۱- موسوعه بن باز، ج ۴، صص ۴۹۲-۴۹۳.

ص ۱۴۴

عدم محبتهم و عدم موالاتهم. (۱)

در آن باکی نیست در صورتی که به آن احتیاج دارد؛ زیرا پیامبر (ص) با یهود هم غذا می‌شد و از سفره آنان می‌خورد، ولی با دشمن داشتن آنها در راه خدا و عداوت آنان و دوست نداشتن و عدم موالات با آنان.

۱۱. وجوب نماز خواندن در مسجد

بن باز می‌گوید:

يجب على المؤمن أن يصلی فی المسجد، و لا يجوز له التساهل و الصلاة فی البيت مع قرب المسجد. «(۲)»

بر مؤمن واجب است که نمازش را در مسجد بخواند و جایز نیست بر او سهل‌انگاری کردن و خواندن نماز در خانه‌اش با نزدیکی به مسجد.

۱۲. کفر تارک نماز گرچه منکر آن نباشد

بن باز درباره تارک نماز گرچه منکر آن نباشد به خانمی که شوهرش

نماز نمی‌خواند می‌گوید:

إذا كان لا يصلی فهو يستحق الهجر و لا تسلمی علیه، و لا تردی علیه السلام، حتی یتوب؛ لأنّ ترك الصلاة کفر اکبر و ان لم یجحد

و جوبها فی اصحّ قول العلماء ... (۳)

اگر او نماز نمی‌خواند مستحق قهر کردن است و نباید به او سلام

۱- موسوعه بن باز، ج ۴، صص ۴۹۴-۴۹۵.

۲- همان، ص ۴۹۵.

۳- همان، ص ۴۹۸.

ص ۱۴۵

کنی و جواب سلامش را بدهی تا توبه کند؛ زیرا ترک نماز کفر اکبر است گرچه وجوب آن را انکار نمی‌کند در اصح قول علما ... همچنین می‌گوید:

الذی یترک الصلاة متعمداً کافر کفراً اکبراً فی اصح قولی العلماء إذا کان مقراً بوجوبها، فان کان جاحداً لوجوبها فهو کافر عند جمیع اهل العلم ... (۱)

کسی که نماز را عمداً ترک می‌کند در صورتی که به وجوب آن اقرار دارد، بنابر صحیح‌ترین دو قول نزد علما کافر و بزرگ‌ترین کفر را داراست، و اگر منکر وجوب آن باشد، نزد تمام اهل علم کافر است ...

۱۳. حکم مرده تارک نماز

بن باز می‌گوید:

من مات من مکلفین و هو لایصلی فهو کافر، لایغسل و لایصلی علیه، و لایدفن فی مقابر المسلمین، و لایرثه اقاربه، بل ماله لیت مال المسلمین فی اصح اقوال العلماء ... و هذا فیمن ترکه کسلاً و لم یجحد و جوبها، و اما من جحد و جوبها فهو کافر مرتد عن الاسلام عند جمیع اهل العلم ... (۲)

کسی از مکلفین اگر بمیرد در حالی که نماز نمی‌خوانده کافر است و نباید او را غسل داد و بر او نماز خواند، و نیز در قبرستان‌های

۱- مجموع فتاوی و مقالات، بن باز، ج ۱۰، ص ۲۶۶.

۲- موسوعه بن باز، ج ۴، ص ۴۹۹.

ص ۱۴۶

مسلمانان دفن نمی‌شود و نزدیکانش از او ارث نمی‌برند، بلکه مالش برای بیت المال مسلمین می‌باشد در اصح اقوال علما ... و این در صورتی است که از روی تبلی آن را ترک کرده، ولی منکر وجوب نماز نیست، و اما کسی که وجوب نماز را ترک کرده کافر و مرتد از اسلام است نزد تمام اهل علم.

۱۴. وظیفه زنی که شوهرش گاهی نماز نمی‌خواند

بن باز می‌گوید:

إذا كانت هذه حالة كما ذكرت - أيتها السائلة - من كونه يصلّي بعض الاحيان و لا يصلّي في اكثر الاحيان، فإنّ هذا لا يجوز لك ان تبقى معه؛ لأنّ ترك الصلاة كفر اكبر في اصحّ قولی العلماء ولو لم يجحد وجوبها. فالواجب عليك التخلّص منه، و لا يجوز لك الدخول عليه، و لا يجوز بقاء هذا النكاح، بل هو و الحال كما ذكر عقد باطل في اصحّ قولی العلماء، و عليك ان تحذري ان يمسك او يقربك ... (۱)

اگر موقعیت او این چنین است که ذکر کردی - ای زن سؤال کننده - از اینکه شوهرت در برخی از اوقات نماز می‌خواند ولی در بیشتر اوقات نماز نمی‌خواند، با این حال جایز نیست بر تو که همراه او باقی باشی؛ زیرا ترک نماز کفر اکبر است بنابراین قول صحیح‌تر از دو قول، گرچه وجوب آن را انکار نکند. پس واجب بر تو خلاصی از دست اوست، و بر تو جایز نیست که بر او وارد شوی و بقاء این

۱- موسوعه امام المسلمین فی القرن العشرين، ج ۴، ص ۵۰۲.

ص ۱۴۷

نکاح جایز نمی‌باشد، بلکه در این حال عقد باطل است در اصح دو قول علما، و بر تو است که نگذاری او تو را لمس کند یا نزدیک تو شود ...

۱۵. وظیفه مردی که زنش در نماز سستی می‌کند

بن باز در پاسخ سؤال مردی که درباره سستی زنش در ادای نماز از او سؤال کرده می‌گوید:
 إذا كان حال زوجتك ما ذكرت من تهاون بالصلاة و عدم محافظتها عليها رغم نصيحتك لها و اجتهادك في توجيهها إلى الخير، فالواجب عليك فراقها؛ لأن من ترك الصلاة من الرجال أو النساء كفر كفوفاً أكبر، و ان لم يجحد وجوبها في اصح قولی العلماء ... (۱)
 اگر وضعیت همسرت این گونه است که ذکر کردی به اینکه او نماز را سبک می‌شمارد و بر آن محافظت نمی‌کند به رغم آنکه او را نصیحت می‌کنی و در توجیه او به خیر کوشش می‌نمایی، بر تو واجب است که از او جدا شوی گرچه وجوب نماز را انکار نمی‌کند در اصح دو قول علما ...

۱۶. حکم بچه تازه بالغی که نماز نمی‌خواند

بن باز می‌گوید:

ومن ترك الصلاة بعد البلوغ و لم يقبل النصيحة يرفع امره إلى

۱- موسوعه امام المسلمين في القرن العشرين، ج ۴، ص ۵۰۶.

ص ۱۴۸

المحاكم الشرعية حتى تستتبه، فان تاب و إلا قتل ... (۱)

و کسی که نماز را بعد از بلوغ ترک کند و نصیحت را قبول ننماید امرش به محاکم شرعی برده می‌شود تا او را توبه دهند، و اگر توبه نکرد کشته می‌شود ...

۱۷. حکم روزه‌خوار

بن باز می‌گوید:

اما ترک صیام رمضان من غیر عذر شرعی فمن اعظم الجرائم و الكبائر، و قد ذهب بعض اهل العلم إلى كفر من ترك صيام رمضان من غیر عذر شرعی كالمرض و السفر، فالواجب عليك ان تبغضه في الله و ان تحجره حتى يتوب إلى الله سبحانه، و الواجب على ولاة امر المسلمين استتابه من عرف بترك الصلاة، فان تاب و إلا قتل؛ لقول الله عزوجل: (فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ)؛ فدل ذلك على ان من لم يصل لا يخلى سبيله... (۲)

اما ترک روزه ماه رمضان بدون عذر شرعی از بزرگ‌ترین جرائم و گناهان کبیره است و برخی از اهل علم فتوا به کفر ترک روزه ماه رمضان بدون عذر شرعی همچون مرض و سفر داده‌اند، پس واجب بر تو آن است که او را به خاطر خدا دشمن بداری و او را رها کنی تا به سوی خداوند سبحان توبه کند، و بر والیان امر مسلمین واجب

۱- موسوعه امام المسلمين في القرن العشرين، ج ۴، ص ۵۰۸.

۲- همان.

ص ۱۴۹

است تا کسانی که معروف به ترک نمازند را توبه دهند و اگر توبه نکردند باید کشته شوند به جهت قول خداوند عزوجل: (اگر توبه کرده و نماز به پا داشته و زکات پرداختند آنان را رها کنید)، که این آیه دلالت دارد بر اینکه هر کس نماز نمی‌خواند جلو او را بگیرد و رهایش نسازید ...

۱۸. حکم ترک واجبی از واجبات

بن باز می‌گوید:

... و قوله لا-إله إلا الله و هكذا شهادته ان لا اله إلا الله و أن محمداً رسول الله لا يمنع من تكفيره إذا أتى بناقض من نواقض الاسلام، كما لو سب الله أو سب رسوله أو استهزأ بالدين أو جحد وجوب الصلاة أو تحريم الزنا أو نحو ذلك، فإنه يكفر باجماع المسلمين، و لو شهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و صَلَّى و صام؛ لأن هذه الشهادة إنما تعصم قائلها إذا عمل بمعناها و ادّى حقها، أما إذا خالفها و لم يؤدّ حقها فإنها لاتعصم دمه و لا ماله ... (۱)

... و قول او (لا اله الا الله) و همچنین گواهی او به توحید و اینکه محمّد فرستاده خداست مانع از تکفیر او نمی‌شود در صورتی که یکی از نواقض اسلام را به‌جا آورد، مثل آنکه خدا یا رسولش را ناسزا گوید، یا دین را مسخره کرده یا منکر وجوب نماز یا تحریم زنا یا مثل آن گردد، که به اجماع مسلمانان تکفیر می‌گردد، گرچه

۱- موسوعه امام المسلمین فی القرن العشرين، ج ۴، ص ۵۰۹.

ص ۱۵۰

به وحدانیت و رسالت محمّد از جانب خدا شهادت دهد و نماز بخواند و روزه بگیرد؛ زیرا این گواهی، گوینده آن را هنگامی نگه می‌دارد و خونش را محفوظ می‌دارد که به معنای آن عمل کند و حق آن را ادا نماید، ولی اگر با آن مخالفت کرده و حقش را ادا ننماید خون و مالش محفوظ نمی‌باشد ...

۱۹. فسخ نکاح تارک نماز

بن باز درباره زنی که شوهرش نماز نمی‌خواند می‌گوید:

يجب عليها ان تفارقه و تذهب إلى اهلها إذا كان لا يصلّي؛ لأنّ ترك الصلاة كفر اكبر؛ لقول النبي (ص): (بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ وَالشُّرْكِ تَرْكُ الصَّلَاةِ). (۱)

بر او واجب است که از شوهرش جدا شود و به اهلش باز گردد در صورتی که نماز نمی‌خواند؛ زیرا ترک نماز کفر اکبر است؛ به جهت قول پیامبر (ص): (بین مرد و بین کفر و شرک، ترک نماز است). و نیز به جهت قول دیگر پیامبر (ص): (عهدی که بین ما و مردم است نماز می‌باشد؛ پس هرکس آن را ترک کند به طور حتم کافر می‌باشد).

۲۰. حکم کسی که از رفتن به مسجد خجالت می‌کشد

بن باز درباره کسی که از مردم خجالت می‌کشد و لذا نمازش را در خانه می‌خواند می‌گوید:

۱- موسوعه امام المسلمین فی القرن العشرين، ج ۴، ص ۵۰۹.

ص ۱۵۱

الواجب علیه ان يتقى الله و يصلّى مع الناس، و علّموه و وجهوه للخير؛ لأنّ هذا الخجل لا وجه له، و أنّما هو ضعف و عجز و كسل لا يجوز، بل عليه ان يبادر و يصلّى مع الناس، و لا يجوز له ان يصلّى في البيت. (۱)

بر او واجب است که از خدا بترسد و با مردم نماز گزارد، و او را یاد داده و توجیه به خیر کنید؛ زیرا این خجالت وجهی ندارد، بلکه ضعف و عجز و تنبلی است که جایز نمی‌باشد، بلکه بر اوست که مبادرت کرده و با مردم نماز بخواند و بر او جایز نیست که در خانه نماز گزارد.

۲۱. حکم کارگری که به جهت کارش در خانه نماز می‌خواند

بن باز در این باره و در جواب سؤال کننده‌ای می‌گوید:

ليس ما ذكرته عذراً يسوّغ لك تأخير الصلاة مع الجماعة، بل الواجب عليك ان تبادر اليها مع اخوانك المسلمين في بيوت الله عزوجل، ثم تكون الراحة و تناول الطعام بعد ذلك؛ لأنّ الله سبحانه أوجب عليك اداء الصلاة في وقتها مع اخوانك المسلمين في الجماعة... (۲)

آنچه را که تو ذکر کردی عذری نیست که مجوّز تأخیر نماز برای تو با جماعت گردد، بلکه بر تو واجب است که بر آن همراه با برادران مسلمانان در خانه‌های خداوند عزوجل به‌جا آوری، سپس

۱- موسوعه امام المسلمين في القرن العشرين، ج ۴، ص ۳۵۶.

۲- همان.

ص ۱۵۲

می‌توانی بعد از آن استراحت کرده و بعد صرف غذا نمایی؛ زیرا خداوند سبحان بر تو ادای نماز در وقتش همراه با برادران مسلمانان با جماعت را واجب کرده است ...

۲۲. نماز همراه با ساعت تصویردار

بن باز درباره نماز خواندن همراه با ساعتی که دارای تصویر است، می‌نویسد:

إذا كانت الصور في الساعات مستورة لا تری فلا حرج في ذلك. اما اذا كانت تری في ظاهر الساعة أو في داخلها إذا فتحها لم یجز ذلك؛ لما ثبت عنه (ص) من قوله لعلی: (لا تدع صورةً إلا طمستها) ... (۱)

در صورتی که صورت‌های در ساعت‌ها پنهان باشد و دیده نشود اشکالی در آن نیست، ولی اگر در ظاهر ساعت یا داخل آن در صورتی که آن در را باز کند تصاویر دیده شود، نماز با آن جایز نیست؛ زیرا از پیامبر (ص) در قول علی (ع) ثابت شده که فرمود: (صورتی مگذار جز آنکه آن را محو کنی) ...

۲۳. حکم زیارت زن از قبور

بن باز می‌گوید:

لا یجوز للنساء زیارة القبور، لأن الرسول (ص) لعن زائرات القبور، ولانهن فتنه، و صبرهنّ قليل، فمن رحمه الله و احسانه ان حرم

۱- موسوعه امام المسلمین فی القرن العشرين، ج ۴، ص ۴۷۳.

ص ۱۵۳

عليهنّ زيارة القبور حتى لا يفتن و لا يفتن. (۱)

جایز نیست برای زنان که به زیارت قبرها روند؛ زیرا پیامبر (ص) زنان زیارت کننده قبرها را لعنت کرده است، و به جهت آنکه وجودشان فتنه بوده و صبرشان کم است، پس از رحمت الهی و احسان او اینکه برای زنان زیارت قبرها را حرام کرده تا باعث فتنه نشده و آنان نیز مورد فتنه قرار نگیرند.

۲۴. حکم سالگرد برای میت

بن باز می گوید:

احياء تاريخ الوفاة على رأس كل عام بدعة لا اصل لها ... (۲)

زنده کردن تاریخ وفات در اول هر سال بدعتی است که اصل و اساسی برای آن نمی باشد ...

۲۵. حکم گرفتن سوم برای میت

بن باز در این باره می گوید:

ابتدعها من جهلوا الاسلام. و ما يجب عليهم نحوه من المحافظة على اصوله و فروعه، و ليس لديهم وازع ديني سليم، بل مشوب بتقاليد اهل الضلال، فهو بدعة متحدثه في الاسلام فكانت مردودة شرعاً ... (۳)

۱- موسوعه امام المسلمين في القرن العشرين، ج ۵، ص ۲۵.

۲- همان، ص ۳۲.

۳- همان، ص ۳۳.

ص ۱۵۴

آن را کسانی بدعت گزارده‌اند که به اسلام جاهل می‌باشند. و آنچه بر آنان واجب است اینکه اصول و فروع اسلام را محافظت کنند، و نزد آنان میزان دینی سالمی نیست، بلکه کارهای آنان محفوظ با تقالید اهل ضلالت است، و لذا این کار بدعتی است که در اسلام حادث شده و لذا شرعاً مردود می‌باشد ...

۲۶. حکم مراسم چهلم گرفتن برای اموات

بن باز می‌گوید:

الاصل فيها أنها عادة فرعونية كانت لدى الفراعنة قبل الاسلام ثم انتشرت عنهم و سرت في غيرهم، و هي بدعة منكرة لا اصل لها في الاسلام ... (۱)

اصل در آن این است که این کار از عادات فرعونی است که نزد

فراعنه قبل از اسلام بوده و سپس از سوی آنان منتشر شده و به غیر آنان سرایت کرده است، و این کار بدعتی منکر می‌باشد که برایش اصل و اساسی در اسلام نیست ...

۲۷. خدای مجسم

بن باز مفتی سابق وهابیان می‌گوید: «نفی الجسمیة و الجوارح و الاعضاء عن الله من الکلام المذموم»؛ (۲) «نفی جسمیت و جوارح و اعضاء از خداوند از جمله سخنان پست است».

۱- موسوعة امام المسلمین فی القرن العشرين، ج ۵، ص ۳۳.

۲- التنبیهات من الرد علی تأویل الصفات، بن باز، ص ۱۹.

ص ۱۵۵

و نیز می‌گوید:

یوم یجیء الربّ - یوم القیامه - و یکشف لعباده المؤمنین عن ساقه، و هی العلامه بینہ و بینہم، فإذا کشف عن ساقه عرفوه و تبعوه. (۱)

روزی که پروردگار در روز قیامت می‌آید و ساقش را برای بندگان مؤمنش کشف می‌کند که این نشانه‌ای بین او و آنان است، در این هنگام است که همگی او را شناخته و از او پیروی می‌کنند.

۲۸. انکار مجاز در قرآن

بن باز می‌گوید:

لیس فی القرآن مجاز علی الحدّ الذی يعرفه اصحاب فن البلاغ، و کلّ ما فیہ فهو حقیقه. (۲)

در قرآن آن گونه که اصحاب فن بلاغت می‌گویند مجاز وجود ندارد بلکه هر آنچه در اوست حقیقت است.

۲۹. تحریم رانندگی زن

بن باز وهابی می‌گوید: «لا یجوز للمرأة قيادة السيارة» (۳)؛ «رانندگی برای زنان جایز نیست».

۳۰. دختر ندادن به کسی که نماز جماعت را ترک کند

۱- مجموعه فتاوی بن باز، ج ۴، ص ۱۳۰.

۲- همان، ص ۳۸۲.

۳- فتاوی المرأة، ص ۱۹۲.

ص ۱۵۶

بن باز وهابی می گوید: «من ترك الصلاة في جماعة لا يزوج» (۱)؛ «به کسی که نماز جماعت را ترك می کند نباید زن داد».

۳۱. تحریم تعلیم زنان به کودکان

بن باز وهابی می گوید:

أنه يجب منع الرجال من تعليم البنات و النساء من تعليم الصبيان في الصفوف الابتدائية. (۲)
 واجب است که از تعلیم دختران توسط مردها و تعلیم پسران توسط زنها در کلاس های ابتدایی جلوگیری کرد.

۳۲. تحریم «صدق الله العظيم» بعد از قرائت قرآن

بن باز وهابی می گوید:

ان قول (صدق الله العظيم) بعد الفراق من قرائة القرآن بدعة ضلالة. (۳)
 گفتن (صدق الله العظيم) بعد از فراق شدن از قرائت قرآن بدعت گمراه کننده است.

۳۳. تحریم فیلمبرداری از مجالس

بن باز وهابی می گوید:

... أنا عندي بعض التوقف في مثل هذا؛ لعظم الخطر في

۱- فتاوی المرأة، ص ۱۰۳.

۲- همان، ص ۲۷.

۳- مجله البحوث الاسلامیة، شماره ۴۵ ۱۴۱۶ ه. ق.

ص ۱۵۷

التصوير، و لما جاء فيه من الاحاديث الثابتة في الصحيحين و غيرهما في بيان ان اشد الناس عذاباً يوم القيامة المصوّرون و احاديث لعن المصوّرين إلى غير ذلك من الاحاديث. (۱)

نزد من در این مورد اشکال است؛ چرا که خطر تصویر زیاد می‌باشد، و به جهت اینکه در این موضوع احادیث ثابت در صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتابها رسیده که شدیدترین مردم از حیث عذاب در روز قیامت کسانی هستند که تصویر می‌کشند، و نیز احادیثی که در آنها تصویرکننده‌ها مورد لعن واقع شده‌اند.

۳۴. جلوگیری از احترام به استاد

بن باز وهابی می‌گوید:

انّ قيام البنات للمدرّسة و البنين للمدرّسين امر لا ینبغي، و اقلّ ما فيه الكراهة الشديدة. (۲)

ایستادن دختران برای معلّم زن خود، و نیز پسران برای معلّم مرد، کاری است که نباید انجام گیرد و کمترین حکمی که بر آن است کراهت شدید می‌باشد.

۳۵. تحریم انتقاد از حاکمان جور

بن باز وهابی می‌گوید:

لیس من منهج السلف التشهير بعيوب الولاة و ذکر ذلك علی

۱- مجله البحوث الاسلامیه، رقم ۴۲، ص ۱۶۱.

۲- فتاوی للمدرّسين و الطلاب، بن باز، ص ۳۳۴.

ص ۱۵۸

المنابر؛ لأنّ ذلك يفضى الى الفوضى و عدم السمع والطاعة فى المعروف، و يفضى الى الخوض الذى يضر ولا ينفع ...
از روش سلف این نبوده که عیوب حاکمان را علنی بگویند و آنها را مشهور کرده و بر بالای منبرها ذکر کنند؛ چرا که این مطالب موجب شورش شده و باعث می‌شود که مردم در کارهای خوب از او اطاعت نکنند، و نیز منجر به اموری می‌شود که ضرر داشته و نفع ندارد ...

۳۶. تحریم کوتاه کردن موهای صورت

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می‌گوید:

انّ تربية اللحية و توفیرها و ارخاءها فرض لا يجوز تركه ... (۱)
مرتب کردن ریش و بلند گذاشتن و رها کردن آن واجب است و ترکش جایز نیست ...

۳۷. تحریم چیدن مو از ابرو

بن باز می‌گوید: «لا يجوز اخذ شعر الحاجين و لا التخفيف منها ...» (۲)؛ «چیدن موی از دو ابرو و باریک کردن آن دو جایز نیست ...».

نقد مبانی اجتهادی بن باز

اشاره

۱- الفتاوى المهمة، ص ۲۰۷.

۲- همان، ص ۹۳۸.

ص ۱۵۹

مبانی اجتهادی بن باز مشکلاتی دارد که در مورد فتوا به مشکل برخورد نموده و چنین فتاوی سخت و دشواری از او صادر شده است؛ فتاوییی که با شریعت سهل و آسانی که پیامبر اسلام ۹ از آن خبر داده، سازگاری ندارد. او در برخی از موارد، افعال مسلمانان را به بدعت نسبت داده و در برخی موارد نیز حرام می‌داند و در برخی موارد دیگر نیز عملی را به کفر نسبت داده و انجام‌دهنده آن را کافر می‌داند. جا دارد تا مبانی او را نقد نماییم:

انواع کفر در اسلام

بن باز در بسیاری از موارد حکم به تفکیر افراد کرده و قتل آنان را واجب دانسته است؛ چه در مسائل اعتقادی یا فرعی فقهی در حالی که کفر مراتبی دارد و همه مراتب آن موجب خروج از دین و حکم به قتل نیست. اینک جا دارد به این مسأله مهم به طور اختصار پردازیم.

انواع کفر از نظر قرآن

ص ۱۶۰

در آیات قرآن که سخن از کفر به میان آمده آن را بر دو نوع اطلاق نموده است:

خروج از ملت اسلام خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (بقره: ۶)

کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد.

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید:

واما معنى الكفر فى الآية فانه الجحود، و ذلك انّ الأخبار من يهود المدينة جحدوا نبوة محمد (ص) و ستروه عن الناس، و كتموا امره

و هم يعرفونه كما يعرفون ابناءهم. و اصل الكفر عند العرب: تغطية الشيء ... فكذلك الأخبار من اليهود غطّوا امر محمد (ص) و

كتموه عن الناس مع علمهم بنبوته و وجود صفته فى كتبهم. (۱)

و اما معنای کفر در این آیه به معنای جحود و انکار است، و دلیل آن اینکه دانشمندان از یهود مدینه نبوت محمد (ص) را انکار

کرده و از

مردم مخفی داشتند و امر او را مکتوم نمودند، و حال آنکه او را می‌شناختند آن گونه که فرزندان ایشان را می‌شناختند، و اصل کفر نزد

۱- تفسیر جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۱۰، دار الفکر، بیروت.

ص: ۱۶۱

عرب پوشاندن چیزی است. پس همچنین است دانشمندان از یهود که امر محمد (ص) را پوشانده و آن را از مردم کتمان نمودند با آگاهی آنان به نبوت او و وجود صفت او در کتاب‌هایشان.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (بقره: ۳۴)

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید! همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.

همچنین می‌فرماید:

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (بقره: ۲۵۸)

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی [نمرود] که با ابراهیم در باره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود؛ (و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود؛) هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم! (و برای اثبات این کار و مشتبه‌ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد) ابراهیم گفت: خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد؛ (اگر راست

ص: ۱۶۲

می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی)، خورشید را از مغرب بیاور! (در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (مائده: ۱۷)

آنها که گفتند: خدا، همان مسیح بن مریم است، به‌طور مسلم کافر شدند؛ بگو: اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش و همه کسانی را که روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می‌تواند جلوگیری کند؟ (آری)، حکومت آسمان‌ها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد از آن خداست؛ هر چه بخواهد، می‌آفریند؛ (حتی) انسانی بدون پدر، مانند مسیح)؛ و او، بر هر چیزی تواناست.

و نیز می‌فرماید:

(لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (مائده: ۷۳)

آنها که گفتند: خداوند، یکی از سه خداست. (نیز) بیقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می‌گویند دست بر ندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند)، خواهد رسید.

ص: ۱۶۳

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسِيرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ) (انفال: ۳۶)

آنها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می‌کنند؛ آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده‌اند، در این راه) مصرف می‌کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد؛ و سپس شکست خواهند خورد؛ و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد.

و می‌فرماید:

(إِلَّا تَنْصِرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (توبه: ۴۰)

اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد؛ (و در مشکل‌ترین ساعات، او را تنها نگذاشت)؛ آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دوّمین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود؛ و گفتار (و هدف)

کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت)؛

ص: ۱۶۴

وسخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است؛ و خداوند عزیز و حکیم است!

و می‌فرماید:

(وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ) (زمر: ۷۱)

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند؛ وقتی به دوزخ می‌رسند، درهای آن گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ به آنها می‌گویند: آیا رسولانی از میان شما به سويتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟! می‌گویند: آری، (پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند، و ما مخالفت کردیم!) ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلّم شده است.

۲. عدم خروج از ملت اسلام

در قرآن کریم گاهی کلمه کفر در مورد دیگر غیر از خروج از ملت اسلام به کار رفته است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ) (بقره: ۱۵۲)

پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مرا گوئید و (در برابر نعمت‌هایم) کفران نکنید.

ص: ۱۶۵

مفسران بسیاری کفر در این آیه را به معنای پوشاندن نعمت دانسته‌اند نه تکذیب آیات الهی. (۱)

قرطبی در معنای آن می‌گوید:

والمعنى: لا تجحدوا احسانی الیکم، و لا تکفروا نعمتی و آیادی. (۲)

و معنا این است: انکار نکنید احسان مرا به شما و کفر نورزید به نعمت‌ها و عنایات من.

خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعِيدَ إِيْمَانِكُمْ كَافِرِينَ* وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (آل عمران: ۱۰۰-۱۰۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب، (که کارشان نفاق‌افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر باز می‌گردانند. و چگونه ممکن است شما کافر شوید، با اینکه (در دامان وحی قرار گرفته‌اید، و) آیات خدا بر شما خوانده می‌شود، و پیامبر او در میان شماست؟! (بنابراین، به خدا تمسک جوید!) و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

با مراجعه به سبب نزول آیه استفاده می‌شود که کفر در این آیه به

۱- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۲۲، فتح القدیر، شوکانی، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲- همان.

ص: ۱۶۶

معنای ارتداد و خروج از ملت اسلام نیست، بلکه مقصود به آن عمل به اخلاق و اعمال کافران است که با اخلاق و اعمال اسلام سازگاری ندارد. (۱)

و نیز از زبان حضرت سلیمان (ع) می‌فرماید:

(قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي أَمْ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ) (نمل: ۴۰)

(آیا) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پایرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به‌جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند؛ و هر کس کفران نماید (به‌زیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است!

مقصود به کفر در این آیه عدم شکرگزاری بر نعمت‌ها و فضل الهی است نه به معنای تکذیب، همان‌گونه که شوکانی، طبرانی و صابونی در تفاسیرشان ذیل این آیه به آن اشاره کرده‌اند.

انواع کفر از نظر روایات

اشاره

از روایات فریقین نیز استفاده می‌شود که کفر بر دو نوع است؛ برخی از انواع آن موجب خروج از اسلام شده و برخی چنین نمی‌باشد.

۱. خروج از ملت اسلام

اشاره

۱- تفسیر طبری، ج ۳، ص ۵، اسباب النزول، نیشابوری، ص ۸۵، فتح القدير، شوکانی، ج ۱، صص ۳۶۷-۳۶۸.

ص ۱۶۷

کفری که موجب خروج از اسلام بوده و ارتداد می‌باشد:

الف) ارتداد در روایات اهل بیت:

در روایات اهل بیت (ع) نیز به طور گسترده به حکم مرتد اشاره شده است:

یک- علی بن جعفر می‌گوید: به برادرم موسی بن جعفر (ص) عرض کردم: شخصی نصرانی اسلام آورده و سپس مرتد می‌شود،

حکمش چیست؟ حضرت فرمود:

يُسْتَأْبَفُ فَإِنْ رَجَعَ وَإِلَّا قُتِلَ؛ (۱)

او را توبه می‌دهند، اگر به اسلام بازگشت [به او کاری ندارند] وگرنه کشته خواهد شد.

دو- محمد بن مسلم در حدیثی از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود:

وَمَنْ جَحَدَ نَبِيًّا مُرْسَلًا نُبُوَّتَهُ وَكَذَّبَهُ فَدَمُهُ مُبَاحٌ ... (۲)

و هر کس منکر نبوت نبی مرسل شود و او را تکذیب کند خونش مباح است.

ب) ارتداد در روایات عامه

در روایات اهل سنت نیز اشاره‌ای به مسأله ارتداد به طرق مختلف شده است:

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۲۵.

۲- همان، ص ۳۲۳.

ص: ۱۶۸

یک- برخی روایات اشاره به عملکرد پیامبر (ص) با مرتدین دارد، از حیث اینکه توبه برخی را پذیرفته و آنها را عفو کرده و برخی دیگر را به قتل رسانده است.

دو- روایاتی که دلالت بر مذمت ارتداد از ناحیه رسول خدا (ص) دارد.

سه- روایاتی که به طور مطلق اشاره به حکم مرتد دارد.

چهار- روایاتی که حکم مرتد را بین زن و مرد تفصیل داده است.

پنج- روایاتی نیز اشاره به سیره واقوال صحابه دارد.

اینک به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

اول- رسول خدا (ص) فرمود:

إِنَّ مِنْ أْبْغَضِ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى لَمَنْ آمَنَ ثُمَّ كَفَرَ. (۱)

از مبغوض‌ترین خلق نزد خداوند متعال کسی است که ایمان آورده و سپس کافر شده است.

دوم- همچنین فرمود:

لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُشْرِكٍ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ: رَجُلٍ زَنَى وَهُوَ مُحْصِنٌ، فَرَجِمَ. أَوْ رَجُلٍ قَتَلَ نَفْسًا بَغَيْرِ نَفْسٍ. أَوْ رَجُلٍ ارْتَدَّ بَعْدَ إِسْلَامِهِ.

(۲)

ریختن خون مسلمان مگر در سه مورد جایز نیست: مردی که زنا کرده در حالی که محصن است که باید رجم شود. یا مردی که کسی را بدون جهت کشته است. یا مردی که بعد از اسلامش به کفر باز گشته است.

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۹۰.

۲- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۰۰.

ص: ۱۶۹

سوم- رسول خدا (ص) در جای دیگر فرمود: «مَنْ ارْتَدَّ عَنْ دِينِهِ فَاقْتُلُوهُ»؛ (۱) «هر کس از دین خود خارج شود او را بکشید».

چهارم- همچنین فرمود:

مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَةَ كَافِرٍ بَعْدَ إِسْلَامِهِ. (۲)

هر کس دین خود را تبدیل کرد او را بکشید. خداوند توبه بنده‌ای را که بعد از اسلامش کافر شود نمی‌پذیرد.

پنجم- و نیز فرمود:

أَيُّمَا رَجُلٍ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ فَادْعُهُ فَإِنْ تَابَ فَاقْبَلْ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَتُبْ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ. وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ ارْتَدَّتْ عَنِ الْإِسْلَامِ فَادْعُهَا فَإِنْ تَابَتْ فَاقْبَلْ مِنْهَا وَإِنْ أَبَتْ فَاسْتَبِهَا. (۳)

هر مردی که از اسلام برگشته است او را به اسلام دعوت کن، اگر توبه کرد از او قبول نما وگرنه گردن او را بزن. و هر زنی که از اسلام خارج شد او را به اسلام دعوت کن، اگر توبه کرد از او بپذیر و اگر ابا کرد باز از او طلب توبه نما.

ششم- سعید بن عبدالعزیز تنوخی می‌گوید:

زنی به نام ام قرنه بعد از اسلام اختیار کردنش به کفر بازگشت، ابوبکر او را به توبه دستور داد، ولی او قبول نکرد تا او را به قتل

رسانید. (۴)

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۹۰.

۲- همان.

۳- همان، ص ۹۱.

۴- همان، ص ۳۱۵.

ص: ۱۷۰

هفتم- سلیمان بن موسی می گوید: «عثمان بن عفان، سه بار مرتد را به اسلام دعوت می کرد و در صورت نپذیرفتن، او را می کشت».

(۱)

۲. عدم خروج از ملت اسلام

از ظاهر روایات استفاده می شود که کفر دارای مراتبی است و نمی توان تمام روایاتی که در آن لفظ «کفر» آمده را حمل بر کفر صد در صد کرد و حکم به کشتن کافر به تمام مراتب نمود.

مسلم به سندش از ابوهیره نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

إِثْنَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرًا: أَلْطَعْنُ فِي النَّسَبِ وَالنِّيَاحَةَ عَلَى الْمَيِّتِ. (۲)

دو عمل در بین مردم است که باعث کفر آنان می شود: یکی طعن در نسب و دیگری نوحه خوانی بر مردگان.

بخاری به سندش از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

أَرَيْتَ النَّارَ فَإِذَا أَكْثَرُ أَهْلِهَا النِّسَاءُ يَكْفُرْنَ. قِيلَ: أَيْ كَفَرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَ يَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ. (۳)

آتش دوزخ به من نشان داده شد و مشاهده کردم که بیشتر اهل آن زنانی هستند که کفر می ورزند. عرض شد: آیا به خدا کافر شده اند؟

فرمود: آنان کفر معاشرت و کفر نیکی و احسان دارند؛ زیرا اگر تو

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۳۱۳.

۲- صحیح مسلم، ح ۶۷.

۳- صحیح بخاری، ح ۲۹.

ص: ۱۷۱

به یکی از آنها مدت زیادی نیکی کنی آنگاه از تو چیز [ناخوشی] مشاهده نماید می گوید: من از تو هیچ خیری ندیدم. بخاری به سندش از عبدالله بن مسعود نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» (۱)؛ «دشنام دادن به مومن فسق و جنگ با او کفر است».

و نیز به سندش از ابن عمر نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» (۲)؛ «بعد از من به کفر باز نگردید به اینکه گردن یکدیگر را بزنید».

در این روایات گرچه سخن از کفر به میان آمده ولی مقصود به آن کفری نیست که موجب خروج از ملت اسلام شود.

ابوعبید قاسم بن سلام می گوید:

وَأَمَّا الْأَثَارُ الْمَرْوِيَّاتُ بِذِكْرِ الْكُفْرِ وَالشَّرْكِ وَوُجُودِهِمَا بِالْمَعَاصِي فَإِنَّ مَعْنَاهَا عِنْدَنَا لَيْسَتْ تَثْبِتُ عَلَى أَهْلِهَا كُفْرًا وَلَا شُرْكًَا يَزِيلَانِ الْإِيمَانَ عَنْ صَاحِبِهِ، أَمَّا وَجُوهُهَا أَنَّهَا مِنَ الْأَخْلَاقِ وَالسُّنَنِ الَّتِي عَلَيْهَا الْكُفْرُ وَالْمَشْرُكُونَ. (۳)

و اما آثاری که روایت شده به ذکر کفر و شرک و تحقق آن دو با گناهان؛ پس همانا معنای آن نزد ما اثبات نمی کند بر اهلش کفر و شرک را، و ایمان را از صاحب آن زایل نمی کند، بلکه توجیه آن این است که معاصی از اخلاق و سنت‌های کفار و مشرکان است.

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۰؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۱.

۲- صحیح بخاری، ج ۱۳، ص ۲۶؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۸.

۳- کتاب الایمان، ابوعبید قاسم بن سالم، ص ۴۳.

ص: ۱۷۲

نووی می گوید:

انّ مذهب اهل الحقّ أنّه لا ینکفر المسلم بالمعاصی من غیر بطلان دین الاسلام. و الاحادیث المرویه تحمل علی کفر النعمه و الإحسان، و أنّه من اعمال الکفار و اخلاق الجاهلیه، و لیس المراد المخرج عن مله الاسلام. (۱)

همانا مذهب اهل حق این است که مسلمان تا زمانی که دینش از بین نرود، با گناهان کافر نمی شود. و احادیث روایت شده حمل می شود بر کفر نعمت و احسان، و اینکه معصیت از اعمال کفار و اخلاق جاهلیت است، و مراد کفری نیست که او را از ملت اسلام خارج کند.

وانگهی آیات قرآن دو دسته از جنگ کنندگان مسلمان را مؤمن نامیده است؛ آنجا که می فرماید:

(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحِدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا قَاتَلْتُمَا لِلَّذِينَ قَاتَلُوا بَيْنَهُمَا لِلْأَخِيَّةِ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (حجرات: ۹-۱۰)

و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد؛ و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛

۱- شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۱، ص ۴۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

ص: ۱۷۳

وعدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد. مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

و نیز در آیه‌ای دیگر تعبیر به برادر کرده و می‌فرماید:

(فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ) (بقره: ۱۷۸)

پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او، تبدیل به خونبها گردد)، باید از راه پسندیده پیروی کند. (و صاحب خون، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد.) و او [قاتل] نیز، به نیکی دیه را (به ولی مقتول) پردازد؛ (و در آن، مسامحه نکند.) این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما!

نووی در شرح حدیث «لَا يُزْنِي الزَّانِي حِينَ يُزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ...» می‌گوید:

القول الصحيح الذي قاله المحققون ان معناه: لا يفعل هذه المعاصي و هو كامل الايمان، و هذا من الألفاظ التي تطلق على نفى الشيء

و يراد نفى كماله و مختاره. (۱)

قول صحیحی که محققان آن را انتخاب کرده‌اند معنایش آن است که فردی که ایمانش کامل است، این گناهان را انجام نمی‌دهد. و این از الفاظی است که اطلاق می‌شود بر نفی چیزی و مقصود به آن نفی کمال و مختار از آن است.

۱- شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۲، ص ۴۱.

ص: ۱۷۴

آنگاه در صدد تفسیر و بیان سبب این تأویل برآمده و می‌گوید:

وَأَمَّا تَأْوِيلُهُ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ؛ لِحَدِيثِ أَبِي ذَرٍّ وَغَيْرِهِ: (مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ) (۱)
 ، و حدیث عبادۀ بن الصامت الصحیح المشهور: إِنَّهُمْ بَايَعُوهُ (ص) عَلَيَّ أَنْ لَا يَسْرِقُوا وَلَا يَزْنُوا وَلَا يَعْتَصُوا... فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ فَعَلَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَعُوقِبَ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ كَفَّارَتُهُ، وَمَنْ فَعَلَ وَلَمْ يُعَاقَبْ فَهُوَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ.

(۲)

همانا آن را آن گونه که ذکر کردیم تأویل نمودیم به جهت حدیث ابوذر و دیگران: (هر کس لا-اله الا الله بگوید داخل بهشت می‌شود گرچه زنا کند، گرچه دزدی کند). و در حدیث عبادۀ بن صامت که صحیح و مشهور است آمده: اینکه آنان با پیامبر (ص) بیعت کردند بر اینکه سرقت نکرده و زنا نکنند و معصیت به جای نیاورند... پس هر کس از شما به این [شروط] وفا کند اجرش بر خداست، و هر کس چیزی از این امور را انجام دهد و در دنیا عقوبت شود همان کفاره اوست، و هر کس چیزی از آن را انجام دهد و عقوبت نشود امرش به دست خداست اگر بخواهد او را عفو می‌کند و گرنه او را عذاب می‌نماید.

بدین جهت است که برخی از این قسم به «کفر دون کفر» تعبیر

کرده‌اند، که از آن جمله بخاری در صحیحش می‌باشد. او بابی در کتاب

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۰؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶۴.

ص: ۱۷۵

«الایمان» آورده تحت عنوان «باب کفران العشیر و کفر دون کفر»، آنگاه روایت ابن عباس را نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود: اریئت النارَ فإذا أكثر أهلها النساءُ یكفرونَ. قیل: أیکفرون بالله؟ قال: ینکفرون العشیر، و ینکفرون الإحسان. لو أحسنت إلى إحداهن الدهر ثم رأیت منک شیئاً قالت: ما رأیت منک خیراً قط. (۱)

به من آتش [دوزخ] نشان داده شد پس ناگهان مشاهده کردم که اکثر اهل آن زنانی هستند که کافر شده‌اند. عرض شد: آیا کافر به خدا شدند؟ فرمود: کفر معاشرت و کفر احسان داشته‌اند. اگر به یکی از آنها تا ابد احسان شود ولی از شما یک بدی ببیند می‌گوید: من هرگز از تو خیری ندیدم.

ابن حجر در شرح این حدیث می‌گوید:

ومراد البخاری ان ینبین ان الطاعات کما تسمى ایماناً كذلك المعاصی تسمى کفراً، لکن حیث یطلق علیها الکفر لا یراد الکفر المخرج من الملة. (۲)

و مراد بخاری این است که بیان کند همان‌گونه که طاعات ایمان نامیده می‌شود همچنین معاصی کفر نامیده می‌شود، ولی آنجا که بر معاصی کفر اطلاق می‌شود مقصود به آن کفری نیست که انسان را از ملت اسلام خارج کند.

و نیز بخاری بابی دارد تحت عنوان: «باب المعاصی من امر الجاهلیة ولا ینکفر صاحبها بارتکابها الا بالشک؛ لقول النبی ۹: إِنَّک امرؤ فیک»

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۳.

۲- فتح الباری، ج ۱، ص ۸۳.

ص: ۱۷۶

جاهلیّه، و قول الله تعالی: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (۱)؛ «باب اینکه معاصی از امر جاهلیت است، و صاحب آن به جهت ارتکاب گناه جز شرک کافر نمی‌شود؛ به جهت قول پیامبر (ص) تو مردی هستی که جاهلیت در توست، و قول خداوند متعال: همانا خداوند از شرک نمی‌گذرد و غیر از آن را از هر کس که بخواهد می‌بخشد».

حافظ بن حجر می‌گوید:

فغرض البخاری الردّ علی من یکفر بالذنوب كالخوارج و يقول: ان مات علی ذلك یخلد فی النار. و الآیة ترد علیهم؛ لأنّ المراد بقوله: (وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) من مات علی کل ذنب سوی الشرک. (۲)

پس غرض بخاری ردّ بر کسانی است که به گناهان تکفیر می‌کنند همانند خوارج، و می‌گویند: اگر بر این حال بمیرد در آتش دائماً خواهد ماند. و آیه ردّ بر آنان است؛ زیرا مراد به قول خداوند: (و می‌آمرزد غیر از آن را بر هر کسی که بخواهد) آن است که هر کس بمیرد بر هر گناهی به جز شرک.

و نیز مسلم در صحیحش بابی دارد تحت عنوان: «باب بی ان نقصان الايمان بنقص الطاعات و بیان اطلاق لفظ الکفر علی غیر الکفر بالله؛ ککفر النعمة و الحقوق» (۳)؛ «بابی در بیان نقصان ایمان به نقص طاعات و بیان اطلاق لفظ کفر بر غیر کفر به خدا، همانند کفر نعمت و حقوق».

کفر اکبر و کفر اصغر

اشاره

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۴.

۲- فتح الباری، ج ۱، ص ۸۵.

۳- صحیح مسلم، کتاب الايمان، باب بیان نقصان الايمان بنقص الطاعات.

ص ۱۷۷

دکتر محمد عبدالحکیم حامد می گوید:

بعد تأمل کثیر من تعریفات العلماء استخلصنا هذا التعریف:

الكفر الاصغر هو الكفر المحض، الذي لم يستلزم الاعتقاد و لم يناقض تصديق القلب و اذعانه، و هو صادر عن غلبه هوى و شهوة و غير ذلك دون اعتقاد القلب.

اما الكفر الأكبر، فهو الجحود بالقلب او اللسان لشيء مما افترض الله تعالى الإيمان به في كتابه أو على لسان رسول الله (ص) بعد قيام الحجّة و بلوغ الحق. و هو صادر عن تكذيب أو اعراض أو استكبار أو حسد يمنع الانقياد. (۱)

بعد از تأمل بسیار از تعریفات علما به این تعریف به صورت خلاصه رسیده‌ایم:

کفر اصغر کفر عملی محض است، که مستلزم اعتقاد نمی‌باشد، و با تصدیق قلبی و اعتقاد آن تناقض ندارد، و آن صادر است از غلبه هوای نفس و شهوت و غیر از آن دو، بدون اعتقاد قلبی.

اما کفر اکبر عبارت است از انکار به قلب یا زبان به چیزی از اموری که خداوند متعال ایمان به آن را در کتابش یا بر زبان رسولش واجب کرده بعد از قیام حجت و رسیدن حق. و آن صادر

است از تکذیب یا اعراض یا استکبار یا حسدی که مانع از اطاعت است.

ضابطه بین کفر اکبر و کفر اصغر

اشاره

۱- ائمة التكفير، محمد عبدالحکیم حامد، ص ۴۳، دار الفاروق، مصر.

ص ۱۷۸

ضابطه بین کفر اکبر و کفر اصغر چند چیز است:

۱. نص ادله

یکی از ضوابط نص دلیل است که فلان عمل کفر یا شرک اصغر است.

از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ: الرِّيَاءُ. (۱)

همانا چیزی را که از همه بیشتر بر شما می‌ترسم شرک اصغر است. گفتند: ای رسول خدا! شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریا.

۲. جمع بین ادله

گاهی در حدیثی آمده که فلان عمل کفر است ولی در حدیث دیگر فاعل آن را مؤمن توصیف کرده، و با جمع بین این دو دلیل به این نتیجه می‌رسیم که مقصود به کفر، کفر اصغری است که صاحب آن را از ملت اسلام خارج نمی‌کند.

از باب مثال: در حدیثی آمده است: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ»؛ «دشنام دادن مسلمان فسق و کشتن او کفر است».

با جمع بین این حدیث و آیه شریفه (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا....) استفاده می‌شود که مقصود به کفر در آن حدیث، کفر اصغر

ص: ۱۷۹

است نه کفر اکبر، چرا که در آیه از دو دسته که با هم قتال می‌کنند تعبیر به مؤمنین کرده است.

۳. دلالت خود دلیل

گاهی در خود دلیل قرینه‌ای بر یکی از دو معنای کفر اصغر و کفر اکبر وجود دارد.

از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: «مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا» (۱)؛ «هرگاه کسی به برادرش بگوید: ای کافر، کفر به یکی از آن دو باز می‌گردد».

ابن تیمیه در شرح این حدیث می‌گوید:

فقد سمّاه اخاه حين القول، و قد اخبر ان احدهما باء بها، فلو خرج عن الإسلام بالكلية لم يكن اخاه. (۲)

پیامبر (ص) او را هنگام گفتن برادر نامید و خیر داده که یکی از آن دو به کفر باز می‌گردند، پس اگر به طور کلی از اسلام خارج می‌شد برادر او به حساب نمی‌آمد.

بخاری به سندش از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

إِذَا تَقَى الْمُسْلِمَانِ بَسِيْفَهُمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ. (۳)

هرگاه دو مسلمان رو در روی هم با شمشیرشان قرار بگیرند قاتل و مقتول در آتش [دوزخاند].

۱- صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۵۱۴؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۷۹.

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۷، ص ۳۵۵.

۳- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۰.

ص: ۱۸۰

ابن حجر در شرح این حدیث می‌گوید:

استدل البخاری علی ان المؤمن اذا ارتكب معصیه لا یکفر؛ بقوله (ص): (إِذَا تَقَى الْمُسْلِمَانِ بَسِيْفَيْهِمَا) فسامهما مسلمین مع التوعد بالنار. (۱)

استدلال کرده بخاری بر اینکه مومن هرگاه مرتکب معصیتی شود کافر نمی‌گردد به قول پیامبر (ص): (هرگاه دو مسلمان با شمشیرشان رو در روی هم شوند). حضرت آن دو را مسلمان خوانده با وعده دادن به آتش [دوزخ].

۴. مقایسه با دیگر گناهان

گاهی با مقایسه برخی گناهان با گناهان دیگر پی می‌بریم که کفر عملی اصغر است نه اکبر. مثل آنکه پیامبر (ص) فرمود:

إِذَا قَالَ الْمُسْلِمُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا.

هرگاه مسلمانی به برادرش بگوید: ای کافر یکی از آن دو به کفر باز گشته‌اند.

ابن تیمیه در مورد این حدیث می‌گوید:

فقد سمّاه النبی (ص) بقوله لأخيه: يا كافر كافرًا. وهذه الكلمه دون الزنا و السرقة و شرب الخمر. و هذه الأعمال لیست بكفر ینتقل عن الملة، ولا یجب ان یستتاب اصحابها، فكذلك من قال لأخيه:

یا کافر. (۲)

۱- فتح الباری، ج ۱، ص ۸۵.

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۷، صص ۳۲۴-۳۲۵ با اختصار.

ص: ۱۸۱

پیامبر (ص) او را به جهت گفتن یا کافر به برادر [دینی‌اش] کافر نامیده است. و این کلمه کمتر از زنا و سرقت و شرب خمر است. و این اعمال موجب کفری نمی‌شود که انسان را از ملت اسلام خارج کند، و واجب نیست که صاحبان آن توبه داده شوند، پس همچنین است کسی که به برادر [دینی‌اش] بگوید: ای کافر.

۵. عدم ترتب حد ارتداد

گاهی از انجام‌دهنده کاری نفی ایمان می‌شود و سپس عقابی غیر از عقوبت مرتد بر او بار می‌گردد، که از این گونه حکم استفاده می‌شود که نفی ایمان به معنای خروج از ملت اسلام نیست، و مقصود به کفر در آن، کفر اصغر است، مثل حکم زانی و سارق و شارب خمر.

شریعت سهل و آسان

اشاره

مبانی تکفیر گرایانه بن باز مورد نقد قرار گرفت، اما مبانی اتهام گرایانه بدعت و تحریم گرایانه وی نیز مورد نقد است؛ زیرا از جهات مختلف می‌توان به سهولت و آسانی شریعت و دین اسلام پی برد:

۱. شمولیت و عمومیت تشریح اسلامی

شریعت اسلامی بر خلاف شرایع دیگر، از آنجا که خاتم شرایع آسمانی است، لذا مشتمل بر قواعد و قوانینی شمول‌گرا است که می‌تواند تا روز قیامت پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر در تمام زمینه‌ها و در هر عصر و زمان باشد.

ص: ۱۸۲

ولذا خداوند متعال می‌فرماید: (ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ)؛ «ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم». (انعام: ۳۸) و نیز می‌فرماید: (وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصَلْنَاهُ تَفْصِيلاً)؛ «و هر چیزی را به‌طور مشخص [و آشکار] بیان کردیم». (اسراء: ۱۲) همچنین می‌فرماید:

(وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ) (نحل: ۸۹)

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. پیامبر اکرم (ص) در خطبه‌ای که در حجه‌الوداع ایراد کرد، فرمود:

ای مردم! به خدا سوگند، هر چه را که باعث نزدیکی شما به بهشت و دوری شما از جهنم می‌شود به آن امر نمودم، و هر چه که شما را به جهنم نزدیک و از بهشت دور می‌کند شما را از آن نهی کردم ... (۱)

در حقیقت اساس این عمومیت و شمولیت آن است که شریعت اسلامی، شریعتی است فطری که با فطرت انسان سازگاری تمام داشته و پاسخ‌گوی حاجات بشر است؛ شریعتی که تعیین‌کننده مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها است.

پیامبر (ص) و اهل بیت معصومین او نیز در همین راستا تشریک مساعی

کرده و در جهت توسعه شریعت و تکامل و تطبیق آن سعی

ص: ۱۸۳

فراوان نمودند، تا دین و شریعت الهی و اسلامی این گونه در آمد که قابل انطباق و اجرا در تمام زمینه‌ها و عصرها و زمان‌ها است.

۲. وسعت دایره حلال

از جمله امتیازات شریعت اسلامی که باعث شمولیت و عمومیت دایره آن شده، مسئله توسعه در حلیت و گسترش دایره حلیت است. در نظر اسلام، اصل اولی حلیت و طهارت است. هر چیزی برای انسان حلال و پاک است مگر آنکه خلاف آن به طور علم و اطمینان ثابت شده باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا) (اسراء: ۱۵)

و ما هرگز [قومی را] مجازات نخواهیم کرد مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم.

و نیز می‌فرماید: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)؛ «خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند». (بقره: ۲۸۶)

در حقیقت کارهای مباح و حلال، ناشی از واقع امر و ملاکات اقتضایی است که مولی درصدد آن است که انسان را نسبت به آن امور و افعال آزاد بگذارد.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

چه شده است گروهی را که از رخصت‌ها و مباحات الهی اعراض می‌کنند؟ به خدا سوگند که من داناترین آنان به خدایم و از همه بیشتر از او خشیت دارم. (۱)

۱- صحیح مسلم با شرح نووی، ج ۱۵، ص ۱۰۶.

ص: ۱۸۴

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (اعراف: ۳۲)

بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند [اگرچه دیگران نیز با آنان مشارکت دارند، ولی] در قیامت، خالص [برای مؤمنان] خواهد بود. و به جهت توسعه در جانب حلیت است که ملاحظه می‌کنیم شریعت اسلامی تأکید فراوانی بر ترک اصرار در سؤال و دنبال نمودن مسائل نموده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

آنچه را بر شما ترک کردم شما نیز آن را ترک کنید. هر گاه حدیثی برای شما بیان کردم آن را از من اخذ کنید؛ زیرا کسانی قبل از شما به جهت کثرت سؤال، و آمد و شد برای سؤال نزد انبیایشان به هلاکت افتادند. (۱)

اینها همه ناشی از آن است که شریعت اسلامی شریعتی آسان و روان است، خداوند متعال می‌فرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ

الْعُسْرَ)؛ «خداوند راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را». (بقره: ۱۸۵)

ص: ۱۸۶

صریح من الشارع بتحريمه... (۱)

اول مبدئی که اسلام آن را تقریر کرده، آن است که اصل اولی در اشیاء و منافع که خداوند خلق کرده، حلیت و اباحه است، و حرام نیست مگر آنچه که بر او نصّ صریح صحیح از شارع بر تحریمش رسیده باشد...
اما بنا بر نظر وهابیان اصل در هر چیزی حرمت است، مگر آنکه دلیل بر اباحه آن پیدا شود.

نقد میزان بودن فعل سلف

۱- الحلال والحرام، صص ۳۳-۳۵.

انسان وقتی به فتاوی و هابیان و بن باز مراجعه می کند پی می برد به اینکه بسیاری از کارهایی را که به عنوان بدعت معرفی کرده اند، دلیلشان این است که سلف صالح آن را انجام نداده اند.

ابن تیمیه در مورد برپایی مولودی خوانی در ولادت پیامبر (ص) می گوید:

... فَإِنَّ هَذَا لَمْ يَفْعَلْهُ السَّلْفُ مَعَ قِيَامِ الْمُقْتَضَى لَهُ وَ عَدَمِ الْمَانِعِ مِنْهُ، وَلَوْ كَانَ هَذَا خَيْرًا مُحَضًّا أَوْ رَاجِحًا لَكَانَ السَّلْفُ أَحَقَّ بِمَنَّا؛ فَانْهَمُ كَانُوا أَشَدَّ مَحَبَّةً بِرَسُولِ اللَّهِ وَ تَعْظِيمًا لَهُ مَنَّا، وَ هُوَ عَلَى الْخَيْرِ أَحْرَصُ. (۱)

... این کاری است که سلف و پیشینیان انجام نداده اند با آنکه مقتضی آن وجود داشت و مانعی نیز بر انجام آن نبود و اگر این کار خیر محض یا راجح بود سلف از ما سزاوارتر به انجام آن بودند؛ زیرا آنان محبت بیشتری از ما به رسول خدا (ص) داشتند و از ما بیشتر پیامبر (ص) را تعظیم می نمودند، و بر کارهای خیر حریص تر بودند.

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.

ص: ۱۸۸

او در جایی دیگر می‌گوید:

وَأَمَّا اتِّخَاذُ مَوْسَمٍ غَيْرِ الْمَوَاسِمِ الشَّرْعِيَّةِ كَبَعْضِ لَيَالِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ الَّتِي يُقَالُ أَنَّهَا لَيْلَةُ الْمَوْلِدِ، وَبَعْضِ لَيَالِي رَجَبٍ، أَوْ ثَامِنِ شَوَّالِ الَّذِي يُسَمِّيهِ الْجَهَّالُ عِيدَ الْأَبْرَارِ، فَانَّهَا مِنَ الْبِدْعِ الَّتِي لَمْ يَسْتَحِبَّهَا السَّلْفُ وَ لَمْ يَفْعَلُوهَا. (۱)

وَأَمَّا قَرَارُ دَادِنِ مَوْسَمِي غَيْرِ از مَوْسَمِ هَايِ شَرْعِي هَمچُونِ بَرخِي از شَبِ هَايِ مَاهِ رَبِيعِ الْاَوَّلِ كِهْ كَفْتِهْ مِي شُودِ شَبِ مَوْلِدِ اسْتِ، وَنِيْزِ بَرخِي از شَبِ هَايِ مَاهِ رَجَبِ، يَا هَشْتَمِ شَوَّالِ كِهْ جَاهِلَانِ اَنِّ رَا عِيدِ اَبْرَارِ مِي نَامَنْدِ، اَيْنِهَا هَمِهْ بَدْعَتِ هَايِي اسْتِ كِهْ سَلْفِ اَنِّهَا رَا مَسْتَحِبِّ نَدَانَسْتِهْ وَانجَامِ نَدَادِهْ اَنْدِ.

ابن الحاج نیز در تحریم برگزاری مولودی خوانی می‌گوید:

فَهُوَ بَدْعَةٌ بِنَفْسِ نَيْتِهْ فَقَطْ؛ اِذْ اِنَّ ذَلِكْ زِيَادَةٌ فِي الدِّينِ وَ لَيْسَ مِنْ عَمَلِ السَّلْفِ الْمَاضِيْنَ، وَ اَتَّبَاعِ السَّلْفِ اَوَّلِي. (۲)

اين عمل به خود نيتش بدعت است؛ زیرا اين عمل زيادتي در دين است و از عمل پيشينيان به حساب نمي‌آيد؛ در حالي كه متابعت و پيروي از سلف سزاوارتر است.

پاسخ

أَوَّلًا: مَا مَعْتَقِدِيمُ كِهْ عَمَلِ پِيشِينِيَانِ نَمِي تُوَانْدِ مَصْدَرِي از مَصَادِرِ تَشْرِيْعِ بِهْ حِسَابِ آيِدِ، وَ هِيْجِ دَلِيلِي بَرِ اَنِّ وَجُودِ نَدَارِدِ.

۱- القول الفصل، ص ۴۹.

۲- المدخل، ج ۲، ص ۱۰.

ص: ۱۸۹

ثانیاً: ما در هیچ موردی نمی‌توانیم آرای جمیع افراد سلف را در یک عصر جمع کرده و به نقطه وحدت و یکپارچگی برسیم، تا چه رسد به اینکه بخواهیم آرای مردم و حتی علمای سه عصر و قرن را جمع کرده و به نقطه مشترک و واحدی برسیم؛ زیرا در هر مسأله‌ای اختلاف اقوال وجود داشته است. بسیاری از اعمال و رفتار سلف بوده که در جانب نقیض فعل و ترک بوده و محکوم به جوّ سیاسی در آن زمان ارتباط داشته است. امری که با موشکافی رفتار گذشتگان می‌توان به علت آن پی برد. رفتار گذشتگان گاهی از حالت خوف و ترس و گاهی از حالت تسامح و بی‌مبالا-تی نسبت به امور شرعی نشأت گرفته است، و در برخی از موارد نیز ناشی از فهم اشتباه و تأویلات و توجیحات غیر دقیق از نصوص شرعی بوده است.

ما به یقین می‌دانیم که قائلین به وجوب متابعت از رفتار سلف نمی‌توانند از خود یک ضابطه و قانون معین و محدودی را به دست بدهند تا هویت سلف را مشخص کند، سلفی که از چنان اطمینان و اعتمادی نزد آنان برخوردار است که مصدر تشریح در مسائل دینی شده‌اند. مقصود از این سلف کیست؟

جالب توجه این است که ابن تیمیه که از سردمداران این نظریه است، می‌گوید:

فکیف یعمد المؤمن العلم علی عادات اکثر من اعتادها عامه، أو من قیدته العامه، أو قوم مترئسون بالجهالة لم یرسخوا فی العلم، ولا یعدون من أولى الأمر، ولا یصلحون للشوری، و لعلهم

ص: ۱۹۰

لم یتّم ایمانهم بالله و رسوله ... (۱)

چگونه مؤمن عالم می‌تواند بر عادات عوام مردم یا کسانی که عوام‌زدگی آنان را زنجیر کرده یا قومی که در جهالت غوطه‌ور بوده و هرگز رسوخ در علم نکرده‌اند، اعتماد کند، آنان که از اولی‌الأمر به حساب نیامده و برای مشورت صلاحیت ندارند، و شاید که ایمانشان به خدا و رسولش کامل نشده است ...

حال اگر اهل سلف ممکن است چنین باشند، چگونه فعل و کردار آنان را حجت و مصدر تشریح می‌دانند؟!

به هر حال ما معتقدیم که مصدر تشریح که می‌تواند از خلال آن احکام دین استنباط و استخراج شود، باید از مصونیت از خطا برخوردار باشند و از کمترین چیزی که تصوّرش در تناقض و اختلاف و اشتباه می‌رود محفوظ باشد که در مورد فعل سلف این چنین تصوّر می‌ممکن نیست.

ثالثاً: ما معتقدیم که دین اسلام دینی آسمانی است که برای همه امت‌ها و قومیت‌های گوناگون بشری نازل شده و نمی‌توان آن را محصور در ضمن عادات و عرفیت‌های خاصی نموده یا محصور در محدوده و جوّ تقلیدی معین کرد. دین بالاتر از هر عرفیتی است؛ زیرا دین درصدد برآوردن حاجات بشر است که در نهاد بشر نهفته است. دین متکفل نظام و قوانین عامی است که می‌تواند هدایت عموم بشر را برعهده گرفته تا به سعادت و نجات برساند، که از آن تعبیر به دین جهانی وابدی می‌شود.

ص: ۱۹۱

به تعبیری دیگر: از آنجا که عرف عمومی انسان در بردارنده ابعاد تغییر و تحوّل و اختلاف و پیشرفت است، لذا این جهت مورد نظر و لحاظ شارع بوده و برای آن چاره‌اندیشی کرده و حکم کلی بیان کرده است. لذا می‌توان گفت که عرف عمومی انسان مورد توجه و اهتمام شریعت اسلامی بوده و از احترام ویژه‌ای برخوردار است، و اگر شارع حکمی را متوجه عرف خاصی کرده، از خلال و دیدگاه همان عرف عام انسانی است.

کسانی که در صدد برآمده‌اند تا با تمسک به عدم فعل سلف نسبت به امور مستحدث و جدید، این امور را به «بدعت» نسبت داده و تحریم نمایند، جنایتی نابخشودنی نسبت به تشریح اسلامی انجام داده‌اند.

بیشتر امور شرعی که حادث می‌شود و انسان مسلمان با آنها در مراحل مختلف زندگانی سر و کار دارد دارای دو خاصیت است:

خاصیت اول

چیزی است که ما می‌توانیم بر آن عنوان «جانب شرعی امر حادث» اطلاق کنیم که آن عبارت است از اصل ممارست مشروع و مبتنی بر ادله ثابت در تشریح.

خاصیت دوم

چیزی است که ما از او به «جانب عرفی در امر حادث» یاد می‌کنیم، که عبارت است از شکل عمل مشروع و اسلوب وقوع آن. امری که به حسب پیشرفت و گذر زمان و طبیعت مختلف عرف‌ها و تقالید رایج در مجتمع‌ها، تغییر و اختلاف پیدا می‌کند، بدون آنکه تأثیری بر اصل

ص: ۱۹۲

مشروعیت آن بگذارد.

عموم مسلمانان، امروزه بسیاری از امور و اعمال شرعی خود را از آن جهت که جنبه شرعی ثابت دارد انجام می‌دهند، ولی آنها را در قالب و روش جدیدی پیاده می‌نمایند. و اگر تغییری پیدا شده و با رفتار مسلمانان صدر اسلام و سلف و پیشینیان سازگاری ندارد، تنها در جانب عرفی امر حادث است نه در جانب شرعی آن. و می‌دانیم که تغییر در جانب عرفی امری است که ضرورت زندگی آن را می‌طلبد.

قضیه یادبود گرفتن و نصرت دین اسلام و پیامبرش امری مسلم بوده و مورد توجه همه مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بوده است، ولی با گذر زمان و تحوّل و تغییر در حالات و عرفیت‌ها، روش‌های نصرت و یادبود فرق کرده است، در عین اینکه روح شرعیت آن محفوظ مانده است. و این امری صحیح و عقلایی و مورد قبول شرع و عقل است.

رابعاً: در بحث اصول به اثبات رسیده که تنها صدور فعلی از شخص معصوم دلالت بر عدم حرمت آن فعل دارد؛ زیرا شخص معصوم از گناه مصون و محفوظ است، ولی نمی‌توان ادعا کرد که ترک فعلی از طرف معصوم دلالت بر حرمت و کراهت آن دارد؛ زیرا ممکن است که شخص معصوم فعل مباح یا حتی بنا بر نقلی مستحبی را ترک نماید. این مطلب درباره افراد معصوم گفته شده تا چه رسد به افرادی که از عصمت برخوردار نبوده‌اند، به طور حتم عمل سلف و گذشتگان از عصمت برخوردار نبوده و حتی نمی‌توان همه آنان را عادل دانست، لذا نمی‌تواند فعل سلف میزان مشروعیت اعمال ما قرار گیرد.

ص: ۱۹۳

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. الاجوبه النافعه عن اسأله لجنة مسجد الجامعة، البانی، چاپ دوم، بیروت، المكتب الاسلامی.
۲. احکام الجنائز وبدعها، البانی، چاپ چهارم، بیروت، المكتبة الاسلامیة.
۳. ارغام المبتدع، غماری، چاپ دوم، اردن، دار الامام النووی.
۴. ارواء الغلیل، البانی، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ه. ق.
۵. اسباب النزول، نیشابوری، قاهره، دار زهران، ۱۴۰۴ ه. ق.
۶. امام عصر، دکتر ناصر بن مسور زهرانی، چاپ ریاض.
۷. الآیات البینات، آلوسی، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ه. ق.
۸. ائمة التکفیر، محمد بن عبدالحکیم حامد، مصر، دار الفروق.
۹. تحذیر المساجد، البانی، چاپ سوم، بیروت، المكتبة الاسلامیة.
۱۰. تفسیر جامع البیان، طبری، بیروت، دار الفکر.
۱۱. تمام المنه، البانی، چاپ پنجم، ریاض، دار الراهة.
۱۲. تناقضات الألبانی الواضحات، حسن بن علی سقاف شافعی،

ص: ۱۹۴

اردن، دار الامام النووی.

۱۳. التنبیہات من الردّ علی تأویل الصفات، شیخ عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز، چاپ ریاض.
۱۴. التوسل، انواعه واحكامه، البانی، چاپ اول، ریاض، مکتبۃ المعارف.
۱۵. الحاوی من فتاوی الألبانی، ابوہمام مصری، دار ہند.
۱۶. سلسلۃ الاحادیث الصحیحۃ، البانی، ریاض، مکتبۃ المعارف.
۱۷. سلسلۃ الاحادیث الضعیفۃ، البانی، ریاض، مکتبۃ المعارف.
۱۸. شرح صحیح مسلم، نووی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. الشیخ الالبانی ومنہجہ فی تقریر مسائل الاعتقاد، محمد سرور شعبان، چاپ اول، ریاض، دار الکیان.
۲۰. صحیح السیرۃ النبویۃ، البانی، چاپ اول، اردن، المکتبۃ الاسلامیۃ.
۲۱. صحیح سنن ابن ماجہ، البانی، ریاض، مکتبۃ المعارف، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۲۲. فتاوی الجنۃ الدائمۃ، احمد بن عبدالرزاق دریسی، جدہ، دار المؤید، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۲۳. فتاوی المرأۃ، ریاض، دار الوطن.
۲۴. الفتاوی الاسترالیۃ، البانی، چاپ اول، مصر، دار الضیاء.
۲۵. فتاوی الالبانی فی المدینۃ و الامارات، تدوین عمرو عبدالمنعم سلیم، چاپ اول، مصر، دار الضیاء.
۲۶. فتاوی الشیخ الالبانی، دار الجبل، چاپ دوم، بیروت.
۲۷. الفتاوی الكويتیۃ، البانی، تدوین از عمرو بن عبدالمنعم سلیم، چاپ اول، مصر، دار الضیاء.
۲۸. قاموس البدع، دوحہ، دار الامام البخاری، ۱۴۲۹ هـ. ق.
۲۹. کتاب الایمان ابو عبید قاسم بن سالم، تحقیق البانی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.

ص ۱۹۵

۳۰. کیف يجب علينا ان نفسر القرآن الکریم، چاپ اول، اردن،

۳۱. المكتبة الاسلامیة.

۳۲. مجله البحوث الاسلامیة، چاپ ریاض.

۳۳. مختصر صحیح مسلم، منذری، تحقیق البانی، چاپ سوم، ریاض، مكتبة المعارف للنشر و التوزیع.

۳۴. موسوعه امام المسلمین فی القرن العشرين.

۳۵. موسوعه بن باز، لبنان، موسسه الریان، ۱۴۲۸ ه. ق.

۳۶. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق موسسه آل البيت، قم.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

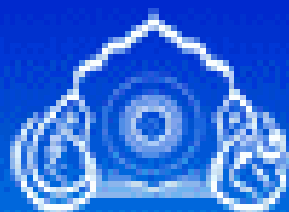
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

